آدرس : انجمن ادبی، جادهٔ ارک

عنوان تلگرافی : کابل انجمن

مخابرات: باشهزاده احمدعلی خان
(درانی) مدیر انجمن

کابل

﴿مجلهٔ مصور ماهوار﴾

(ادبی، اجتماعی، تاریخی)

تحت نظر انجمن ادبی نشر میشود

اشتراک

کابل : ۱۲ افغانی

ولایات داخله: ۱۴ «

« خارجه: نیم پوند انگلیسی

طلبای معارف : نصف قیمت

اول جوزا ۱۳۱۳ هجری شمسی — ۲۲ می ۱۹۳۴ میلادی

1934 22

فهرست مندرجات

مضمون	نگارنده	صفحه
انسایکلوپیدیا یا دایرة المعارف	آقای سید قاسم خان	۱
براعظم مغروقه اطلانتیك	ترجمهٔ آقای عبدالغفور خان	۱۳
انجمن بین المللی تاریخ	آقای سید قاسم خان	۲۴
بلاغت و مزایای آن	ترجمهٔ جناب قاری عبدالله خان	۳۱
مخمس بر تشبیب قصیدهٔ کابل « صائب »	جناب قاری عبدالله خان	۴۰
بهار	« میرغلام حیدر صاحب	۴۳
بهاریه	از طبع آقای شیریندلخان	۴۴
لوحهٔ ارژنگ بهار	جناب سردار عبدالرسولخان	۴۵
زبانهٔ شعلهٔ دل	« « «	۴۶
مقام ادب و ادبا در حیات بشر	آقای غلام جیلانی خان جلالی	۴۷
فقهای افغانستان	جناب قاری عبدالله خان	۵۴
مشاهیر افغانستان	آقای م، کریم خان نزیهی	۵۹
مشاهیر حربی افغانستان	آقای امین الله خان « زمرلای »	۶۶
وزیر معروف افغانستان	ترجمهٔ آقای سرورخان گویا	۷۱
مطبوعات وطن	انجمن	۸۹
نقشه برداری قدیم رومی ها	ترجمه	۹۰
کشف یك حیوان جدید	«	۹۱
دیدن بدون چشم	«	۹۱
تغیر بازی شطرنج	«	۹۲
طعام امم قدیمه	«	۹۳
ساحهٔ جدید زندگانی	ترجمهٔ آقای محمدصدیق خان رادیومیخانیك	۹۵
حل معما		۱۰۱
فهرست سال سوم مجلهٔ کابل		الف
غلط نامهٔ « « «		ن

تصاویر : —

اعلیحضرت جوان افغانستان	۱
والاحضرت سردار شاه محمود خان سپه سالار و وزیر حربیه با یکعده صاحبمنصبان عسکری	۱۳
ع، ش سردار اسدالله خان قوماندان فرقه شاهی	۳۱
ع، ش عبدالغنی خان قلعه بیگی ارگ و معاون قوماندان فرقه شاهی	۴۷
مسجد و جایگاه مبارك خرقه مطهره نبوی (صلعم) در قندهار	۶۵
از عمرانات جدید، گمرك مرکزی کابل واقع قلعه محمود خان	۸۹
درهٔ بازارك پنجشیر، درهٔ آمرز پنجشیر	۱۰۰

شهریار جوان افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه خلدالله تعالی ملکه

انسایکلوپیدیا یا دایرة المعارف

— ۲ —

نگارش آقای سید قاسم خان

در قسمت اول این مقاله، بزیر عنوان «تاریخچهٔ انسایکلوپیدیا» در ضمن انسایکلوپیدیا های قدیمی بعضی از دائرة المعارفهای شرقی را نیز ذکر کردیم. ولی اگر پیمانه را درقسمت جامع العلوم های اسلامی نیز به اندازهٔ کتب قدیمهٔ غربی وسیع بگیریم وبه آن کتب، تطبیق دادن بخواهیم، تعداد کتب شرقی واسلامی که در عصر خود انسایکلوپیدیا های مهم محسوب میشد، خیلی زیاد میشود. بهر حال برای آنکه قارئین از اشتباه برآمده باشند، ما درین جا اسم وخصوصیات عمدهٔ بعضی ازمعروفترین آنها را ذیلاً ذکر میکنیم:

مدینة العلوم: از نیقی یااز نیکی (۸۸۹ هجری) که سید صدیق خان، صاحب (ابجدالعلوم) درتألیف خود آن را اساس دانسته فی الحقیقه ابجدالعلوم تنقیه کشف الظنون واز نیقی است.

قاضی القضات : ذوالفنون (شهاب الدین احمد بن الخلیل بن سعاده (۶۲۶ ـ ۶۹۳ هجری) کتابی تالیف نموده که دارای ۲۰ علم بوده است .

انموزج مولوی جلال الدین محمد بن اسعدالصدیق دوانی (۹۰۸) از ده علم بحث مینماید .

کتاب شیخ عبدالرحمن بن محمد بسطامی که محتوی بر یکصد علم بود .

نقایه اثر جلالالدین سیوطی (۹۱۱ هجری) که از ۱۴ علم بحث مینمود بعد خود صاحبش بشرح آن پرداخته (اتمام الدرایه) نام نهاد .

فوائدالخاقانیه اثر مولوی محمد امین بن صدر الدین شیروان (۱۰۳۶ ه) که به‌اسم سلطان احمدعثمانی ترتیب شده .

مفتاح السعاده و مصباح السیاده اثر مولوی عصام احمد بن مصطفی معروف به طاشکبری زاده (۹۲۷ هجری) که از ۵۰۰ علم بحث میراند .

وامثال آنها بسیار است که درین مختصر نمی گنجد .

انسائیکلوپیدیاهای امروزه

چنانچه دربالا ذکر شد ، امروز درهر مملکت مجالس ومجامع بزرگی خاص برای جمع آوری لغات واصطلاحات ومعلومات جدیده علمی وفنی ووقائع تاریخی وحیاتی دائرة المعارف میباشد ، تاسیس گردیده وهرچند سال بعد (اوقات مزبور در هر مملکت مختلف است) انسایکلوپیدیای سابق درآنجا مورد مطالعه قرار داده میشود وپس ازاصلاحات لازمه و اضافه شدن اصطلاحات علمی و فنی وسائر معلومات جدید سر ازنوطبع میگردد . زیرا سرعت رفتار وترقی شعب مختلفه سائینس بحدی است که

هر ماه بلکه هر هفته چندین اسم و اصطلاحات و معلومات نو پیدا شده طبع سابقه دائرة المعارف را ناقص میگرداند بهر حال اینك ما خصوصیات و تشریحات بعضی از انسایکلوپیدیاهای معروف امروزهٔ عالم را بطور مختصر ذکر میکنیم :

درانگلستان :

انسایکلوپیدیا بریتانیکا (۱) مثلیکه درفوق شرح داده شده انسایکلوپیدیا بریتانیکا ابتدا در اواخر قرن ۱۷ مسیحی (۱۷۷۱) ازطرف انجمن علمای اسکاتلیندی درشهر ایدنبورگ ترتیب شده و پس ازاصلاحات زیاد و مکرر، بعد چندی چنان مقرر گردید که درهرچند سال یك دورهٔ جدید آن طبع گردد. طبع نهم ازسال ۱۸۷۵ تا ۱۸۸۹ رواج داشت.

آخرین دورهٔ این دائرة المعارف درسال ۱۹۲۹ میلادی نشر شده وچهاردهم طبع آن گفته میشود. این دورهٔ جدید ۲٤ جلد دارد که هر کدام شامل ۱۰۰۰ صفحه و هر صفحه حاوی متجاوز از ۱۵۰۰ کلمه میباشد. قطع آن بزرگ است، مجموعاً قریب ٤۵۰۰۰ بحث علحده دارد. تعداد تصاویر آن زائد از ۱۵ هزار میباشد. دراخیر جلد ۲٤ یك اطلس قشنگ و مکمل عالم و فهرست مردف تمام کتاب علاوه شده است.

این دائرة المعارف برابر ۵۰۰ جلد کتاب بزرگ بلکه ازآن بهتر و کامل تر میباشد زیرا معلومات متنوعهٔ که دراین داخل است در دیگر کتب قطعاً یافت نمیشود. مثلاً تنها مقالهٔ که درباب افغانستان دارد، اگر علیحده بطور رسالهٔ عادی که درهر صفحهٔ آن ۲۵۰ حرف باشد طبع شود، کتابی دارای ۱۰۰ صفحهٔ و ۲٤ عنوان خواهد شد.

در ترتیب این انسایکلوپیدیا ۳۰۰۰ عالم مشهور و متخصص شرکت ورزیده بودند.

چمبرس انسایکوپیدیا (۲) عبارت ازهمان انسایکلوپیدیای معروفی است که درسنه ۱۷۲۸ بواسطهٔ مستر چمبرس تدوین

(۱) Encyclopaedia Britannica. (۲) Chambers Encyclopaedia.

شده و بعد از آن تاریخ چندبار دیگرهم پس از اصلاح وتکمیل به طبع رسیده است طبع آخر آن ۱۰ جلد دارد و در انگلستان خیلی مشهور و طرف استفادهٔ عام وخاص میباشد.

نلسنز انسایکلوپیدیا (۱) این دایرة المعارف از مشهور ترین و مهمترین انسایکلوپیدیا های زبان انگلیسی محسوب میشود وبزبان انگلیسی خالص ترتیب داده شده است. اصل آن درانگلستان ترتیب طبع شده ولی درین اواخر در امریکانیز آن را چاپ نموده اند. طبع اخیر آن ازلحاظ تصاویر و نقشه های رنگه و قشنگی طبع خیلی مشهور است.

انسایکلوپیدیای اسلامی (۲) مجموعهٔ بزرگی است در ٤ جلد ضخیم که از طرف مستشرقین معروف انگلیس وفرانسه وجرمنی به هر سه زبان تدوین گردیده وازجغرافیه، نژادو تاریخچه ملل اسلامی بحث میراند. علما یا بهتر بگوئیم شرق شناسانی که در ترتیب کردن آن شرکت ورزیده عبارت اندازمستر توماس (۳) هوتسمه ـ ت ـ و ـ آرنولد (٤) ر ـ باسه (٥) ر ـ هارتمن (٦) وبزیر اثر (مجمع بین المللی اکادیمی ها) جزء جزء طبع و اکنون در ٤ جلد بزرگ مجموعاً قریب ٤٥٠٠ صفحه است، درسال ۱۹۳۳ ازطبع فارغ گردید.

این انسایکلوپیدیا اطلاعات ونظریات مستشرقین اروپائی راراجع به جغرافیا، تاریخ ونژادملل مسلمان دربردارد، ودرمجامع علمی وادبی دایما طرف استفاده میباشد.

(۳) Encyclopaedia of Islam. (۲) Nelsons Encyclopaedia. (۱)
R- Hartmann. (٦) R-Basset. (٥) T. W. Arnold. (٤) TH. Houtsma.

درفرانسه:

انسایکلو پیدیای عمومی لاروس (۱) کامل ترین دایرة المعارف های مملکت فرانسه بشمار می رود وابتداء درسالهای ۱۸٦٦ تا ۱۸۸۸ ازطرف ادیب شهیر فرانسه پی یر لاروس (۲) ترتیب داده شده ۱۷ جلددارد. این دوره حقیقةً مجموعهٔ معلومات بشری بوده وخلاصهٔ علوم وفنون عالم، نمایش وتبصرهٔ تمامی آنچه بانسان نسبت وتعلق دارد وبالآخره لغات زبان فرانسه را دربر میگیرد.

دورهٔ جدیداین انسایکلوپیدیا که بنام (لاروس قرن بیستم) (۳) درشروع سال جاری (۱۹۳٤) درپاریس نشر گردیده علاوه برصفات فوق خصوصیات ذیل را نیزدارا میباشد وپس از اصلاحات زیاد وادخال جمله اسامی، لغات واصطلاحات علمی وفنی ومعلومات تاریخی جدید تکمیل گردیده است وبنابران یکی ازجامع ترین وکامل ترین انسایکلوپیدیا های دنیا محسوب میشود:

این دورهٔ نو، در ٤۰۷ جزوه ۱۰، ۲۰، ۳۰ صفحه ئی علیحده علیحد طبع ونشر شده است وعبارت از ۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰ حروف و ٦٤۰، ۲۳٥ مقاله و ۲۳٤٦٥ صفحه به قطع بزرگ میباشد. تعداد تصاویر آن ٤٦۹٥٤ ونقشه های سیاه ورنگه ٤٥٤ است.

درتدوین این اثر جامع متجاوز از ۱٥۰۰ نفرعلماومتخصصین معروف مملکت شرکت ورزیده وبیش از ٤۰۰ جلد کتاب معتبر وانسایکلوپیدیا های سابقه وجدیده ملاحظه شده، حیات ٦۰۰۰ سالهٔ بشررا دربرمیگیرد.

ازامتیازات دیگراین انسایکلوپیدیا چنانچه ازروی تقریظ های متعدد

(۱) Le Grand Dictionnaire Universel, Larousse de XIXe Siècle
(۲) P. Larousse, (۳) Larousse de XXe Siècle.

جرائدوعلمای فرانسه معلوم میشودحسن ترتیب آن است که خواندن و تفحص کردن رادران تسهیل می بخشد.

خلاصه لاروس قرن بیستم ازقاموس (دیکشنری) خوبتروازدایرة المعارف وسیعتر و جامع ترین تالیف معلومات متراکم عصرحاضرمحسوب میشود. (۱)

لاگراندانسایکلوپیدی (۲) مجموعهٔ بزرگیست که در ۳۱ جلد از ۱۸۸۵ تا ۱۹۰۲ نشرشده وبواسطهٔ وسعت مباحث خود،خیلی قابل استفاده ولازم سفارش میباشد.

انسایکلوپیدیا امریکانا درتمام مدارس ومجامع علمی وادبی امریکاوتمام عالم مستعمل است وعلاوه برلغات انگلیسی اصطلاحات امریکائی رانیز دربردارد طبع جدیدآن که درسال ۱۹۲۸ نشرگردید شامل ۳۵ جلدبرقطع بزرگ میباشد.

انترنیشنل انسایکلوپیدیا (۳) دورهٔ جامع وسیعی است که بسال ۱۹۲۵ در ۲٤ جلد و ۲ ضمیمه درامریکا طبع شده ومعلومات مفیدی ازهرشعبه رادربردارد.

در المان:

کنورساتزیون لیکزیکون، برکهاوس (٤). ازمهمترین دایرة المعارف های المانی میباشد که مرتب حقیقی و اولی آن بروکهاوس عالم المانی بوده، ازسال ۱۷۹٦ تا ۱۸۰۸ درشهر

(۱) خوشبختانه انجمن ادبی نیز به طلب کردن یك دوره ازاین دایرة المعارف موفق شده ویقین است که بزودی رسیده مکشلات آقایانیرا که از مطبوعات فرانسه استفاده کردن می خواهد تااندازهٔ زیاد حل خواهد کرد.

(۲) Lagrande Encyclopédie. (۳) International Encyclopaedia

(٤) Konversations- Lexicon, Brokhaus.

لائپزیك (المان) تدوین یافت . طبع اخیر (هفتم) آن که در ۱۹۲۸ خاتمه یافته ، ۱۸ جلد دارد .

کنورساتزیون لیکزیکون ، می یر (۱) بواسطهٔ علمای زیاد از قبیل میولر (۲) هموفمان (۳) و می یر (٤) دراوائل قرن ۱۹ ترتیب یافته ، وآخرین طبع آن که درسال ۱۹۲۳ نشرشده است که متجاوز از ۲۸ جلد و تصاویر بسیارقشنگ واعلی داردو در کلیهٔ مراکز علمی و ادبی تمام ممالك طرف استعمال میباشد .

در ایطالیا :

نیو و وانسایکلوپید یا ایطالیانا (٥) مهمترین دایرة المعارف تمامی مملکت ایطالیا میباشد و در سال ۱۸۸۸ طبع شده و در مراکز علمی وسائر ممالك ازآن استفاده مینمایند .

یك انسایکلو پیدیای جدید در روما تحت طبع و در شرف اختتام است که نسبت به دورهٔ فوق الذکر از هرحیث بزرگتر و جامع تر بوده ، ۳٦ جلد دارد .

در اسپانیه :

دیکسیونأریو انسیکلوپیدیکو اسپانو امریکانو (٦) دائرة المعارف بزرگیست که در سنه ۱۷۹۹ در شهر بارسلونا طبع گردیده و ۲٥ جلد دارد . این مجموعه جامع ترین کتبی است که تاکنون درزبان اسپانوی ترتیب یافته و مهمترین مأخذ مطالعاتی بشمار می رود که راجع به آن زبان بعمل بیاید . این دایرة المعارف در ممالك امریکا که زبان اسپانوی دارند خیلی طرف توجه میباشد .

---

(۱) Maeier. (۲) Konversations- Lexicon, Muler. (۳) Haufmann.
(٤) Maeier. (٥) Nuova Encyclopaediana Italiana (٦) Diccionario Enciclopédico Espano Americana.

در روسیه :

روسکی انتسیکلوپید چسکی سلوار(۱) مهمترین جامع العلوم های زبان روسی و تاهمین اوقات اخیر بهترین مأخذی برای علما و محصلین لسان مزبور بشمار میرفت . در ۴۱ جلد و ۲ ضمیمه ترتیب یافته، معلومات قیمتداری راجع به صنائع و فنون قدیمهٔ روسیه در بر داشت .

بالشویاسوویتیسکایا انتسیکلوپیدیا (۲) به شرکت کلیهٔ علمای معروف و متخصصین نامدار مملکت جدیداً درعهد شوروی تدوین شده، ودرهمین اواخر در ۳۰ جلد ازطبع برامده است .

(دراکثر السنهٔ دیگر اروپائی نیز ازقبیل زبان پولندی ،مجارستانی ، سویدنی و نارونجی وغیره انسایکلوپیدیا وجود دارد .)

درمصر :

دایرة المعارف فریدوجدی ازمهمترین دائرة المعارفهای موجودهٔ مصر بشمارمی رود ، مرتب آن چنانچه ازاسم کتاب معلوم میشود محمد فرید وجدی عالم شهیر مصری است . در سال ۱۹۲۳ طبع شده . این دوره شامل ۱۰ جلد میباشد که هر کدام بقطع بزرگ متجاوز از ۹۰۰ صفحه دارد . وازموضوعات متعدد علمی وفنی وغیره بحث میکند وعلاوه برین ازبهترین قاموس های لغات عربی بشمارمیرود .

اما درین اوقات انجمنی که بنام « انجمن لغوی ملکی » جدید تشکیل شده درضمن دیگر وظائف خود مد نظردارد تا قاموس وسیعی ازتمام لغات عربی و

(۱) Bolshaya Sovietskaya Entsiklopediya. (۲) Russki Entsiklopedicheski Slovar.

اعلام تاریخی و معاصر ، ترتیب بدهد. چنانچه اشخاص متعدد برای جمع آوری لغات واصطلاحات عربی قح به ولایات داخلی وسودان و غیره اعزام شده است .

گرچه این مجموعه در حقیقت دائرة المعارف گفته شده نمیتواند ولی ازروی وسعت معلومات ، قاموس وسیعی بشمار خواهد رفت .

انسایکلوپیدیا آف اسلام را هم در مصر از انگلیسی تحت ترجمه گرفته اند . چنانچه قسمت کلی آن نشر شده است .

در لبنان :

دایرة المعارف پطرس بستانی (۱) معروفترین و جامع ترین انسایکلوپیدیا های عربی موجوده بشمار میرود . وبدون تصاویر در ۱۱ جلد که هریك متجاوز از ۱۰۰۰ صفحه دارد ترتیب شده است . تاریخ طبع آن ازسال ۱۸۷۵ تا ۱۸۸۱ ، مرتبش عالم شهیر لبنانی پطرس بستانی میباشد که به کمك علمای زیاد به تدوین آن موفق گردیده . این دایرة المعارف درمجالس علمی وادبی ممالك عربی و دیگر دول خارجه طرف استفاده بوده خیلی عمومیت وشهرت دارد .

در ترکیه :

حیات آنسیکلو پیدی سی علاوه « بر قاموس الاعلام » شمس الدین سامی که در ٦ جلد تدوین وازسال ۱۳۰٦ تا

---

(۱) تولد ۱۸۱۹ وفات ۱۸۸۳ درنزدیکی بیروت (لبنان) در ۱۸۷۵ بمعاونت پسرش سلیم شروع کرده ، ٦ جلد را تالیف نمود ، دروقت تدوین جلد ۷ مرده ، جلد ۷ و ۸ را پسرش ترتیب داد واوهم درموقع تدوین جلد نهم مرده برادران دیگرش بمعاونت پسر عم شان سلیمان افندی جلد نهم را به انجام رسانیدند ـ بعد مدت چند سال کار خاتمه دادن دایرة المعارف معطل مانده بالاخره سلیمان بقاهره رفته بمعاونت نجیب ونسیب پسران عمش جلد ده ویازده را به طبع رسانیدند .

۱۳۱۶ هجری دراسلامبول به طبع رسیده (۱) و تاکنون طرف استفاده بود، درین اوقات یك دایرة المعارف جدیدی بنام فوق تدوین یافته است، که رسم الخط آن به حروف جدید (لاتینی) و دارای معلومات بسیار وسیع میباشد. این انسایکلو پیدیا ازطرف یك هیئت بزرگ علمی تدوین و ازسه سال به اینطرف تحت طبع گرفته شده، بفاصلهٔ ۱۵، ۱۵ روز جزء جزء که هر یك آن ده یك، یك جلد است نشر میشود ازقرار معلوم (حیات انسیکلو پیدیسی) تماماً ۱۰ جلد دارد و بیشتر معلومات علمی وفنی و تربیوی آن از انسایکلو پیدیا های معتبر امریکامثل (کمپتن پکچر انسایکلوپیدیا) (۲) و (امریکن ایدیوکاتر) (۳) اخذ گردیده است.

ولی درقسمت تاریخ و جغرافیهٔ خود مملکت وغیره اطلاعات علمای ترکی کمك زیاد نموده وسائرموضوعات علمی وحیاتی جدیده را نیز با سلیقهٔ ملی بخوبی تطبیق داده اند.

درعراق :

ازقرار معلوم درمملکت عراق نیز چند سال قبل دائرة المعارف خوبی که در وسعت معلومات و قشنگی طبع ازدائرة المعارف های موجودهٔ مصر کمتر نیست، ترتیب یافته است.

در هند:

در زبان اردو :

عقل و شعور : دائرة المعارف مهم زبان اردو ودر اواخر قرن ۱۹ ترتیب

(۱) درزمان سلطان عبدالحمید ثانی، مرحوم امرالله افندی به تدوین نمودن اولین انسایکلوپیدیای ترکی موسوم به (محیط المعارف) پرداخت ولی هنوز جلددوم درحال مسوده بود که حکومت نشر آنرا منع کرد.

(۲) American Educator. (۳) Comtons Picture Encyclopaedia.

داده شده است : اما درین اوقات هیئت بزرگی برای تدوین کردن انسایکلوپیدیائی به اصول انسایکلوپیدیا بریتانیکا تشکیل ومشغول کار شده است

درزبان هندی :

درزبان هندی نیز یك انسایکلوپیدیا ترتیب داده اند که کم وبیش از معلومات عصری ولغات هندی دران داخل میباشد .

درزبان بنگالی وگجراتی ومرهتی نیز دائرة المعارف ساخته شده است .

درایران :

درین اوقات مد نظر است تا انسایکلوپیدیای بریتانیکا رابزبان فارسی ترجمه نمایند . چنانچه کار ترجمه جاری میباشد .

ازتشریحات فوق که راجع به ضرورت وچگونگی وتاریخچهٔ انسایکلوپیدیا یادائرة المعارف وتوجه زیاد ممالك متمدنه درجمع وتدوین آن ، نگاشته شد ، به آسانی فهمیده میشود که برای هر ملت ومملکت داشتن چنین مجموعه ها از ضروریات اولیه میباشد ؛ مخصوصاً در ممالکیکه تازه درجادهٔ تمدن عصریه پا گذارده است ، اهمیت بزرگی دارد . زیرا ازیك طرف درممالك پیش قدم برای هر موضوع کتب زیاد علیحده است وآنقدر احتیاج به دایرة المعارف نمی افتد و ازطرف دیگر تا وقتیکه یك زبان تمامی اصطلاحات علمی وفنی و معاشرتی جدیدرا دارانبوده ویامتکلمین مزبوراز السنهٔ مهمه آنهارا اخذو زبان خودرا تکمیل ننمایند احتیاجات علمی وفنی حتی حیاتی خودرا چنانچه شاید وباید ، رفع نموده نمیتوانند وبلکه ازاستفاه کردن ازترقیات وکامیابی های عصری علم وفن محروم می مانند .

ولی هر گاه ترتیب دادن انسایکلوپیدیا های حقیقی بزودی ممکن نباشد استفاده نمودن از دایرة المعارف های مکمل دیگر جاها خیلی قابل سفارش دیده میشود. چه در حقیقت انسایکلوپیدیا، متتبعین و ادبا و کافهٔ ارباب علم و فن را درفرا گرفتن علوم وفنون مختلفه و کلیهٔ دانستنی های عمومی کمك زیاد نموده، احاطهٔ معلومات‌شان را درهر قسمت وسعت می بخشد.

در خاتمه امید واریم، همچنانچه درمملکت همجوارما، ایران، بواسطهٔ ترجمه نمودن انسائیکلو پیدیای انگلیسی (بریتانیکا) در راه وسعت دادن وداخل کردن اسامی واصطلاحات علمی ودیگر اطلاعات مفید عصری، در زبان‌فارسی، به آن زبان خدمت بزرگی مد نظر است، عنقریب وزارت معارف مانیز به جمع وتدوین نمودن مجموعهٔ از لغات زبان « پشتو » ووارد ساختن اسما واصطلاحات واطلاعات جدیدهٔ علمی وفنی‌وحیاتی دران - ولو بصورت بسیار مختصر باشد - اقدام خواهد نمود. تابیش از این زبان ملی ماهم فاقد یك قاموس صحیح وعصری باقی نماند. (۱) انتها

(۱) موضوع انسائیکوپیدیا یك مبحث وسیع ومهمی است. بنده درینجا تااندازهٔ که معلومات پیدا کرده نتوانستم، تذکار نمودم ولی امید است، عموم ذواتیکه درین باب اطلاعات بیشتری داشته باشند، ازنشر کردن آن مضایقه نفرمایند تاموضوع مزبور تااندازهٔ ممکن، تکمیل بشود. درخاتمه از کلیهٔ محترمانیکه درتدوین این مقاله خاص از لحاظ علاقهٔ عرفانی کمك فرموده اند یعنی فاضل محترم آقای هاشم شایق معاون ریاست تعلیم و تربیهٔ وزارت‌معارف‌وهمکاران محترمم آقای نزیهی وآقای گویا تشکر میکنم. سید قاسم.

والا حضرت سردار شاه محمودخان غازی سپه سالار و وزیر حربیه با یکعده از صاحبمنصبان عسکری

بر اعظم مغروقهٔ اطلانتیك

ترجمهٔ آقای عبد الغفور خان
فارغ التحصیل مکتب حبیبیهٔ کابل

آنانیکه از کتاب *Maracot Deep* سر آرتهر کونان دایل مطالعاتی دارند، بخاطر خواهند داشت که چگونه مشار الیه وجود یك نژاد فوق العادهٔ انسانرا که در بحر اطلس سکنا داشتند، تشریح و به انطلانتی هاموسوم کرده است. حکایهٔ این مصنف جالب دقت بوده و بی شبه ماخذ خویش را افسانهٔ قدیمی بر اعظم مغروقهٔ اطلانطس قرار داده است. ممکن است اکثر مردم حتی از نام انطلانتس واقف نبوده و آنانیکه شنیده هم باشند آن را جزو اساطیر پندارند. اما حال ملتفت باید شد که راستی این یك افسانه است یا جنبهٔ حقیقت هم دارد؟

درین تازگیها یك مجمع علمی در تحت توجه جرمنی ها برای تحقیقات و افشای اسرار زمین بحر اطلس در شرف اقدامات است. اسباب ولوازم این هیئت عبارت است از یك زورق شراعی، یك ماشین غواصی و یك کشتی تحت البحری که ساختمان آن باصول جدید ترین وخیلی مکمل میباشد.

در زورق، جر ثقیلی برای پائین کردن ماشین غواصی نصب گردیده این ماشین غواصی خیلی جالب توجه و از اختراع جرمنی ها بوده اعجوبهٔ درفن مهندسی بشمار می رود. جدار آن برای مقاومت بافشار آب خیلی ضخیم و مضبوط ساخته شده. قسمت تحتانی آن بیضوی شکل و در آن سه روزنهٔ ترصد جا دارد، و تا عمق (۷۵۰) متر بدون کدام خطری فرو رفته میتواند. دربین آن چوکی متحرکی برای مشاهده کننده تعبیه شده که غالباً وظیفهٔ آن عکس برداری است. تنویر بوسیلهٔ چراغ مخصوص تحت البحری که بهرطرف گردش

کرده میتواند بعمل می آید. ترتیبات مخابرهٔ تیلفونی بین زورق وماشین غواصی وهمچنین تهیهٔ هوای تازه بمقدار کافی وقتیکه مشاهده کننده زیر آب باشد، قبلاً بعمل آمده. آنانیکه بعلم آثار عتیقه علاقه دارند، نتیجهٔ این تحقیقات را به بی صبری تمام انتظار میبرند.

گویند زمانی جای قسمت اعظم این آبهای وسیع اوقیانوس اطلس را قطعات عظیمه خاك بصورت مجمع الجزائری فراگرفته بود. بزرگترین این دستهٔ جزائر، اتطلانتس نام داشته ودر آنوقت تهذیب وتمدن عالیه را حائز بود. قدیمترین ماخذ ما درین موضوع، تنها کتاب حکایهٔ افلاطون موسوم به تیمس *The Timaeus* است. افلاطون درین کتاب، قصهٔ را که جدش ازسولون (یکی ازدانشمندترین یونانیان قدیم) شنیده می نویسدوآن این است که اطلانتس امپراطوری بزرگ وعجیبی بوده« که بر تمام جزیرهٔ (اطلانتس) وچند جزائر دیگر ونیز بر بعضی حصص براعظم (مقابل) حمکرانی داشت »سلاطین اطلانتس به زمین های که سابقاً بتصرف داشتند اکتفا نکرده بخارج نیز تجاوز کردند. ازان جملهٔ آن حصه جات لیبیا را که ازستونهای هرکول (جبل الطارق) تامصر امتداد داشت بتصرف خویش درآورده ودر یورپ ترینیا (ایطالیا) را ضمیمهٔ مقبوضات خود نمودند. بااینهم قناعت نکرده بطرف شرق به یونان حمله آوردند. اما (قرار قول سولون که خواه از روی تعصب ملی، خواسته استعداد وفعالیت اهالی مملکت خویش را مافوق ممالك مفتوحه ارائه دهد، وخواه تاریخ حقیقی را اظهار داشته) یونانیها نه تنها اطلانتی ها را از مملکت خویش پسپا بلکه ازتمام متصرفات شان که داخل حوزهٔ مدیترانه بود خارج کردند. این واقعه را تقریباً ۹٦۰۰ سال قبل المیلاد تصور می کنند. چندی بعد (بقول سولون) طوفانهای مدهش وزلزله های مخرب روداده ودر اثر اینطور حوادث جزیرهٔ بزرگ اطلانتس دراوقیانوس اطلس مغروق ومعدوم شد.

اگر مسئله أطلانتس تنها منحصر باشد به بیان افلاطون که ازسولون روایت کرده ، احتمال دارد شخص سولون برای تمجید از شجاعت و شهامت ملتش این افسانه را جعل کرده باشداما ـ اگرچه علماء تامدت درازی از تصدیق این افسانه خود داری کرده اند ـ تحصیلات جدیدهٔ علم طبقات الارض وعلم تحجرات نباتی وحیوانی و همچنین بعضی کشفیات در زمین بحر ، وجود چنین براعظمی را ممکن ساخته است .

یکی ازین کشفیات در تابستان سال ۱۸۹۸ بعمل آمد : زمانی که سیم تلگراف تحت البحری از مقام برست تا کیپ کاو تمدید می یافت ، در نقطهٔ که تخمیناً ۵۰۰ میل بشمال جزائر آزور وبعمق ۱۷۰۰ (فیدم (۱) است ، سیم گسسته دربحر فرورفت . بوقت کشیدن سیم گسسته ، باقلابهای آهن ، گل وپارچه های سنگلاخ هم استخراج شد . بعد از امتحانات ذره بینی معلوم گردید مواد مستخرجه ، لاوه (مواد ذوب شدهٔ آتشفشانی) بوده است . تحقیقات مزیده نشان داد که زمین بحر درین نقطه ، تمام علائم مشخصه یك مملکت کوهستانی را که کوه های آن بلندو وادیهای آن عمیق باشد ، حائز است .

انفلاق کوه مونت پیلی ، درجزائرغرب الهند ، دراوائل قرن حاضره به متخصصین علم طبقات الارض فهماند که آن مواد مذابهٔ آتشفشان که درآب ، برودت حاصل کرده ، از موادیکه درخشکه سرد شده باشد ، بخوبی تمیز داده میشود . چه ، زمانی که کوه آتشفشان مذکور مشتعل شد ، مواد مذابهٔ آن دوحصه گردیده ، قسمتی در بحر ریخته بزودی منجمد وقسمتی روی زمین مانده بعد ازهفته های متمادی انجماد حاصل کرد . از مطالعهٔ ذره بینی این دونوع مواد ، فرق بینی در ساختمان بلوری آنها مشهود گردید .

(۱) فیدم مقیاس پیمایش عمق بحر است که تقریباً معادل (٦) فیت میباشد .

حال ، آن جنس مواد مذابهٔ آتشفشانی که از زمین بحر اطلس درسال ۱۸۹۸ استخراج شده بود (وامروز درموزهٔ مکتب مینز درپاریس محفوظ است) مانند همین شق دوم مواد آتشفشانی دراثر هوای محیطی انجماد یافته بود. زیرا اگر درعمق ۱۷۰۰ فیدم آب انجماد حاصل میکرد ، خاصیت بلوری بخود میگرفت . پس چنین میتوان استنباط کرد که کوه آتشفشان مذکوره بوقت اشتعال ، خارج از سطح زمین بوده و مواد مذابهٔ آن در اثر هوای محیطی منجمد گردیده است . گذشته ازین ، متخصصین علم طبقات‌الارضی مدعی هستند که مواد مذابهٔ مستخرجه که در معرض آب بحر گذارده شده بود ، اجزای آن ازهم متلاشی و چنین مینماید که از ۱۵ هزارسال قبل درآب بوده است . اما مواد مذابهٔ کوه مونت پیلی که در خشکه انجماد حاصل کرده بود ، همانطورمنجمد دیده شد . پس اگر سنجش متخصصین علم الارض درست باشد ، اشتعال کوه آتشفشان مذکور (که حالیه زیر آب است) حتماً از ۱۵ هزار سال قبلتر وقوع یافته که نظر بزمانهٔ طبقات الارضی ، محض دیروز بوده است .

بعض مشابهت های مهمی بین یورپ و امریکای شمالی ، وهمچنین بین افریقای استوائی و براذیل موجود است . اکثر ازسلاسل جبال جانبین تا کنار بحر رسیده ازآنجا دفعةً بریدگی پیدا میکند . ازین استنتاج میشود که درزمانه های قدیم ، این سلاسل جبال نسبت بطول امروزهٔ آنها بیشتر ممتد بوده واگر یکدیگر را تلاقی نکرده اند ، اقلاً نزدیکتر بوده اند . جزائر آزور ـ ترستان دا کنها ـ و کوه های سینت پال ، خیلی ممکن است آثار باقیهٔ براعظم وسیعی باشد که بین افریقا و امریکای جنوبی واقع وحالیه درزیر بحر است . همچنین جزائرغرب الهند درانوقت بی شبهه تودهٔ بزرگی از براعظم مذکور بوده است . چنانچه وقوع این دسته جزائر درمنطقهٔ زلازل ، ما را بیشتر بحقیقت سوق میدهد .

در قرن گذشته .اولیای امور بحری انگلستان ، جرمنی واضلاع متحدهٔ امریکا عملیات عمق پیمائی در زمین بحر اطلس نموده . و در نتیجه زمین بحر مذکور را طرح کرده اند. این انکشافات، وجود یك رشتهٔ جبال عظیمه را محقق میسازد که از نزدیك ساحل آیرلیند شروع شده بطرف جنوب امتداد یافته بجزائر آزور و ازانجا بسمت جنوب مغرب استطاله کرده تابخط ساحل امریکای جنوبی قریب دریای امیزان میرسد . ازین مقام سلسله مذکور بطرف مشرق منحرف گشته به کوهای سینت پال رسیده ، سپس سمت خودرا بطرف شمال جزیرهٔ ایسنشن تبدیل کرده وراست بطرف جنوب ممتدبوده بجزیرهٔ ترستان دوکنها ختم میشود . ارتفاع اوسط این رشته جبال عظیمه ازبین بحر درحدود ۹۰۰۰ فت است . پس معقول است اگربگویم جزائر متذکرهٔ فوق ، قلل جبال براعظم مغروقه بوده است .حقیقت دیگری که ازین عمق پیمائیها بظهورپیوست این بود که این رشتهٔ جبال درتمام طول خود دارای کوه های آتشفشانی بوده ـ وآثار آن به پیمانهٔ وسیعی مشهود است . تقریباً بفاصلهٔ ۱۵۰ میل ازآبنای جبل الطارق ، بمقام که افلاطون آنرا محل اطلانتس خوانده است ، دراثرعمق سنجی معلوم شد که محض بفاصلهٔ چندمیل عمق بحراز ۲۷۰۰ فیدم به ۱۶۰۰ فیدم تقلیل یافته است .

ازین حقائق میتوانیم استدلال بکنیم که دربحراطلس امروزه ، زمانی خشکهٔ وسیعی وجود داشته . علی ای حال ، این نظریه دیگرازلباس حدس وگمان برآمده وعلماء بزرگ ومعروف عالم عقیده دارنداین بروسیع بمرور زمان دراثر فعالیت های آتشفشانی آهسته آهسته فرورفته وآثارباقیه دربعض حصص ازخود گذاشته است ، بعلاوه متفقاً عقیده دارند که قسمت اعظمی ازین بر وسیع ، در گذشته قریبی ، بالای سطح آب بوده وتشکیل مجمع الجزائری داده اند که افلاطون ازان ذکر کرده است .

مدارك و دلائل علم الحیات (بیولوژی) *Biology* نیز این نظریه را تقویت می بخشد : مثلا یکنوع خرس بحری *Monk seal* که عموماً بقرب سواحل وجود داشته در ما بین بحر نمی باشد ، یك جنس آن در بحر مدیترانه و همان جنس درجزائر غرب الهند یافت شده درحالیکه در بحر اوقیانوس که هزارها میل وسعت دارد اثری ازان دیده نمیشود . همچنین حیوانات بحری ازجنس *Manatus* که یك نوع آن درساحل غربی افریقا ونوع دیگر در امریکای جنوبی وجود دارد پس درحالیکه هردو نوع مذکور طبعاً میل دارند قریب خشکه رهایش کنند ، چطور از بحر طلس گذشته اند ، وچرا در مابین بحر اطلس اثری ازانها پدیدار نیست ؟ البته چون اجداد آنها هم نزدیك سواحل حیات بسر میبردند ، پس در بین بحر اطلس سابقاً خشکه وجود داشته که امروزازان اثری نیست .

همچین حیوان شبیه به سوسمار *Amphis baenidae* که در زیرزمین زندگانی داشته عموماً بی دست وپا واکثریه درلانه های مورچه بسر میبرند مخصوصاً جالب دقت است : این حیوان اقسام بسیاری داشته تنها درمنطقهٔ مدیترانه ، افریقا وامریکا یافت میشود . واضحاً عبور این حیوانات از بحر وسیعی مانند اطلس مستحیل است ، اماً درامریکا بکثرت وجود دارد ، وبرعکس درآسیا که رابطه خاکی بایورپ دارد ، نشانی ازانها پدیدار نیست . مورچه های مخصوصهٔ که درجزائر آزور یافت میشوند ، ازهمان جنس درامریکاهم وجود دارد . همچین چندنوع پروانه های که در جزائر کینیری موجوداست عیناً همان انواع درامریکادیده میشود . بدیهی است پروانه هابااین عمرقلیل خویش هرگز نمیتوانند ازاوقیانوس اطلس عبور کرده محفوظاً به امریکا برسند . آب ، سد طبیعی بمقابل کرمهای زمینی نیزهست ، اما کرمهای که دریورپ وشمال افریقا

یافت میشود با کرمهای جزائر اطلانتیك شباهت تامه دارند.

پس چگونه این مخلوقات متفرقه بجاهای مختلفه رسیده اند ؟ ازراه بحر مسلماً نبوده است . پس مجبوریم تسلیم کنیم انتشار آنها ذریعه براعظمی صورت گرفته که کنون درزیر آبهای اوقیانوس اطلس است .

معرفت الانسان (انتراپولوژی) هم با اقامهٔ دلیل ، وجود را (دربحر اطلس) که مستعد حیات بشر بوده ، تائید میکند . علماء آثار عتیقه دریافت کرده اند که هزارها سال قبل ، یك نژاد مخصوصهٔ انسان به یورپ آمده بود . نام آنهارا بمناسبت مقاماتی که نخستین کشفیات دربارهٔ آنها بعمل آمده به کروماگنن *Cro Magnon* یا آرگناشین *Aurignacian* نامیده اند .

درسال ۱۸۵۲ آثار یك طبقهٔ ، مخصوصه وممتازهٔ بشر ، نزدیك مغارهٔ درآرگناك *Aurignac* (فرانسه) کشف شد . و چندی بعد موسیو لارتت ، یك عالم معرفت الانسان ، پنج عدد کالبد انسان راقریب مغارهٔ قلعهٔ کوچك کروماگنن (درجوار *les Eyzies* بر دریای ویزر فرانسه) پیدا کرد . هر دوی این آثار مکشوفه باهم متشابه بوده و بقرار قول سر آرتحرکیت تعلق به نژادی داشت که ازحیث قوای دماغی وجسمانی از بهترین نژادهای بشر بشمار میرود . نظر به اسکلت های مکشوفه ، ارتفاع قامت بشر دران زمان زیاد از ٦ فت ، شانه ها پهن ودست ها نظر بمناسبت آن پاها ، کوتاه تر بوده است که درعلویت وارتقای نژادی علامت ممتازه محسوب ، وازآثار انسان شکلانی که درطی کشفیات دیگر بدست آمده بمراتب عالیتر بل باآن تباین کلی دارد . ازمطالعه این اسکلت ها معلوم میشود بینی این نژاد بشر باریك وبلند ، استخوانهای وجه برجسته وزنخ بزرگ بوده است . بقول بروکا ظرفیت مغز زن کروماگنن ، نسبت به ظرفیت مغز مرد متوسط امروز ، بیشتر بوده .

ازدیگر عملیات حفاری که دربارهٔ کرو ماگنن ها بعمل آمده معلوم میشود صنایع عالیه هم داشته اند. دیوارهای مغاره های اهالی قدیم بیسکی (جنوب غرب فرانسه) ازرسمها ونقاشی ها و اشکال برجسته انسان وحیوان باتناسب صحیح مزین است که مهارت فنی و استعداد فطری آنهارا درارائه تصویر حقیقی اشیا نشان داده ضمناً مزاق حسن پرستی وجمال پسندی آنهارا که دراکثرجهات باسلیقهٔ این زمان موافق است باثبات میرساند. مردمانی که این گونه شاهکاریها ازخود بروز داده‌اند، هرگز وحشی گفته نمی‌شوند. اثارشالهای که ازصدف برای زنهامیساختند وآلات سنگ چقماق آنهاازشاهکاریهای آن زمان بشمار رفته وازافزارهای استخوانی وشاخی آنها قابلیت اختراع شان ملاحظه میگردد.

آثارصنایع این کروماگنن ها درارو پای مرکزی یا شرقی دیده نمیشود، بل همه دریورپ جنوب غربی تمرکز دارد وباید چنین باشد ـ چه دران زمان درمابقی قارهٔ یورپ مردمانی سکنا داشتند که ازآدم نیاندارتال *Neandarthal* فرق زیادی نداشت.

چنین طبقهٔ عالی بشر درظرف قرون معدودی ابداً صورت گرفته نمیتواند، بل بدون تردید محصول ارتقای تدریجی هزارها سالهٔ کدام قطعه بوده است. اما ازکدام قطعه؟ و چگونه به‌یورپ رسیدند؟ بدلائلی که ذکر کردیم و رود آنها نه ازشرق (اولین مهد خلقت بشر نظر بروایات) بوده ونه ازشمال. بلکه نژادی که این طبقهٔ ممتازه را به یورپ معرفی کرده حتماً باید ازغرب یا جنوب غرب بوده باشد. این مسئله که نژاد موصوف ازراه خشکه وارد یورپ شده اند. ازین استنباط میشود که درهیچیك ازنقوش وتصاویر آنها رسم کدام کشتی بنظر نمی خورد. اگرچه واقعاً دارای آن می بودند درحالیکه از ترسیم

اشیای جزوی فرو گذار نکرده اند. حتماً ازچنین وسیلهٔ مهم حمل ونقل. نقشی میگذاشتند.

وواقعهٔ برجستهٔ دیگری نیز شاهد این مدعا است : ۱ـ زبان باسك *Basque* که باهیچیك از السنهٔ اروپائی تعلقات لسانی نداشته برعکس در اساس دستور زبان، باالسنهٔ بومی براعظم امریکا روابط شدیدی دارد. ۲ـ شباهت تامهٔ جمجمهٔ گروما گنن های دربورپ باجمجمهٔ های قبل التاریخی لا گواسانتا *Lagoa Santa* در برازیل. حال کدام رشتهٔ این دوطبقه مردم هزارها میل از هم دور افتاده را پیوست میکرد؟ توهم نیست اگر بگوئیم مبدء. رهایش این نژاد زمینی بوده که ازیکطرف مابین یورپ وافریقاو ازطرف دیگر بین امریکای شمالی وجنوبی کائن. وزمانی که این قطعه زمین دراثرحوادث ارضیه روبه تجزیه وتحلیل نهاد. بومیان آن بطرف شرق وغرب انتشاریافتند و اخیراً زمین مذکورهم جای خویش رابه آبهای بحراطلس گذاشت.

ازعقائدمذهبی قدیمهٔ یونانیان و مصریان تا اندازهٔ زیادی توحیدمبدأخلقت بشر آشکار میشود. ارباب انواع مصر قدیم اکثراً با معبودان امریکای شمالی وجنوبی شبیه هستند. اگرچه ازین بیان ما ظاهراً چنین معلوم میشود که ازمعلومات بموهومات رجعت قهقرائی میکنیم، اما بعدازاقامهٔ دلائل علم الارضی وعلم الحیاتی وعلم الانسانی، بیان این طور کوائف هم برای تائید قول ما خالی از فائده نیست.

قصهٔ جینی سس *Genesis* بهمه کس معلوم است. علماء آثارعتیقهٔ مملکت آثور، نشان داده اند که رابطهٔ شدیدی بین حکایهٔ جینی سس وقصهٔ بابلی ها (که گلگامش آنرا برپارچه های گل جینی تحریر کرده بود وبوقت حفر کردن، از کتاب خانهٔ بزرگ آثوربانی پال درنینوا یافت شده) موجود است. همه گفته اند که درزمان طوفان انسانها سوار کشتی گردیده ودرحالیکه غرق آب میشد، ایشان بدان وسیلهٔ نجات حاصل کردند بیروسس کشیش گلدانی نیز این واقعه را حکایت کرده.

قبائل سیمی نول وچوکتا در امریکهٔ شمالی ، تاریخ خلقت را به نهجی ایراد میکردند که با بیان (جینی سس) شباهت تامی‌دارد ، وآن اینکه : « در ابتداء جز آبهای بهم ابناشته ، چیزی دیگری وجود نداشت بعد ها زمین وسپس نباتات عرض اندام نمود .

قصهٔ بروکی کا (پهلوان قبیلهٔ *Chibca* در کولمبیا) که‌می گفتند دنیا را بشانه‌های خود برداشته ، بدل‌افسانهٔ دیو اکلس یونانیان‌قدیم است . رب النوع اهالی‌مکزیك همان *Osiris* مصر و *Cuiacoate* بعینه *Jois* است . اگر اهرام درمصر وجود دارد در مکزیك هم دیده میشود . رسم مومیائی کردن اموات که درمصرمعمول بود ، عیناً درمکزیك بلکه در پیرو هم ملاحظه میگردد .

پس آیاازین حقائق‌چه استنباط‌خواهد شد؟ . . . در حالیکه بحر وسیعی مانند اوقیانوس اطلس مابین آنها حائل و وقوع این کیفیات هم درزمانهٔ که عبور از چنین بحر برای مردم آن ، قطعاً ناممکن ، اما هنوز در اغلب چیزها با هم تقارن و تشابه نشان مدهند ! اگر گفته شود ؛ ورود این و امثال این آثار مصری از طریق نزدیکترین آسیا و بحر الکاهل در امریکا صورت گرفته ، پس چرا آثار آنها درممالك آسیائی دیده نمیشود ؟

اگرباساس این گمان که مصریها در عهدنیکو *Necko* تا قسمت منتها الیه افریقا از راه بحر رسیده بودند وبنابرین میتوانستند سفرهای دور و دراز بحری انجام دهند ، عبورانهارا ازبحراطلس هم فرض کنیم ، فرض محالی خواهد بود . چه ، اگر ایشان بانجام جنوبی ترین براعظم افریقارسیده‌اند ، بمناسبت نزدیکی وهمجواری که آنها با براعظم مذکوردراثنای سفر خویش داشته ولهذا تسهیلاتی برای تهیه لوازم حیاتیه شان فراهم میشد احتمال میرود ، اما ازبحر مانند اطلس

که از پهناوری و غیره اسرار آن بهیچ وجه اطلاعی نداشته و بدون اطمینان اینکه چقدر خوراکه با خود بردارند و کجا باید بروند عبور آنها ناممکن بنظر میرسد. همچنین اگر مصریها از بحر اطلس گذشته باشند چرا دیگر مصریها و سائر ملل از یشان پیروی نکرده وآنرا برای کولمبس گذاشتند که در سال ۱۷۹۲ عبور کند؟ بعلاوه اکثر علماء آثار عتیقه باین عقیده قائل اند که اغلب اقوامی که درصفحهٔ تاریخ بنام « مصری » یاد میشوند. مبدء پیدایش آنها جای دیگر بوده و از سمت مغرب بمصر توصل کرده اند.

ازطرف دیگر اگر اطلانتس اولین محل زندگی انسانها بوده که بعدها بهردو جانب اطلس منتشر و پس ازغرق شدن براعظم مذکور بشرق و غرب هجرت گزیده اند. راه حل نزدیکتری به قضیهٔ ما پیدا میشود.

جنبش ها و پستی های و بلندیها که در زمین بحر اطلس بوقوع پیوسته تا حال دیده میشود ـ درماه اگست ۱۹۲۳ جهازی بامر کمپنی (وسترن یونین تلگراف) برای دریافت سیم تلگرافی که ۲۵ سال قبلتر در بحر افتاده بود. فرستاده شد. درمحل سیم مفقوده عمق پیمائی هابعمل آمده معلوم گردید که زمین بحردرین مدت قلیل تقریباً $1\frac{1}{4}$ میل بالا آمده بود. پس درصورتی که زمین بحر بلند شده باشد. امکان دارد فروهم رفته باشد.

انجمن بین المللی تاریخ

نگارش آقای سید قاسم خان عضو انجمن

درین اوقات مجلهٔ موسوم به « مجلهٔ بین المللی » با یك رسالهٔ کوچك بزیر عنوان « انجمن تاریخ بین المللی » از پاریس بنام اکثر جرائد افغانی واصل شده است . از آنجمله یك شماره از مجله و یك نسخه از رسالهٔ مزبور بانجمن ادبی کابل نیز رسیده ، برای مطالعه و تدقیق مطالب مجلهٔ مذکوره آقای سید قاسم خان عضو انجمن مامور شده و معزی الیه نظریات خود را دراطراف آن قرار آتی می نگارد . (انجمن)

مجلهٔ بین المللی : مجلهٔ مزبور چنانچه از تشریحات روی صفحهٔ اول آن معلوم میشود، بواسطهٔ « انجمن بین المللی تاریخ » ماهانه یکبار نشر میشود . قطع آن مساوی مجلهٔ « اقتصاد » یا مجلهٔ « کابل » میباشد و ۲٤ صفحه دارد . کاغذ آن بالعموم از قسم کاغذ لشم جلادار و طبعش ساده و قشنگ است . مجلهٔ بین المللی مصور ولی عموم تصاویر آن عکس اشخاص میباشد، مناظر و عمارات و غیره دران قطعاً دیده نمیشود .

چنانچه ازسر صفحهٔ آن معلوم میگردد، مسلك مجله عموم مسائل سیاسی دیپلوماتیکی و اقتصادی را در بر میگیرد . اما در مندرجات آن (مخصوصاً همین شمارهٔ ماه جون ۱۹۳۳) مضامین مختلفه از قبیل نظریات جدید علمی (طب، اجتماعیات تاریخ وغیره) وبیشتر شرح احوال اشخاصیکه بملل مختلفه نسبت دارند، به مشاهده میرسد .

اما مسلك حقیقی مجله چنانکه از محتویات همین شمارهٔ آن و تشریحات مندرجهٔ رسالهٔ فوق الذکر مستفاد میگردد ، عبارت ازمعرفی نمودن اشخاص مهم : سیاسیون، علما، و بالخاصه ادبای تمام ممالك است به جامعهٔ بین المللی. فهرست

مندرجات شمارهٔ مزبور این مطلب را خوبتر توضیح میکند: شرح حال و خدمات عمدهٔ موسیو اینیاس موسیکی رئیس جمهور پولند؛ آنتی ها کریل وزیر خارجهٔ فنلند؛ دوکتور پول ژیله طبیب معروف فرانسه وکنفرانسی که راجع به «معالجه بواسطهٔ اعصاب» داده است؛ دکتور هیلان جاورسکی پولندی (کشفیات قیمتدار او نسبت به «ریفلکسوتیراپی»؛ دکتور کارل لوهمیر المانی؛ ا ـ دربروژ مورخ ازمنهٔ ماقبل تاریخی فرانسه (تحقیقاتی که در افریقای شمالی نموده)؛ داکتر کانگ (ادیب چینی)؛ کوستی پالاما (شاعر یونانی رئیس اکادمی آتنه)؛ مادام اودت آرنود (مورخ وسیاح فرانسوی).

وعلاوه برین ازسرصفحهٔ خودمجله معلوم میشود که بقدر کفایت کهن سال و حاضراً درمرحلهٔ بیست وچهارم از عمر خود میباشد.

مقالات اعضای انجمن بین المللی تاریخ پس ازملاحظه درمجله درج می یابد.

انجمن بین المللی تاریخ: این انجمن که اسم حقیقی آن «انجمن اکادیمی تاریخ بین المللی (۱)» است، درسال ۱۹۰۳ بواسطهٔ یك دستهٔ علمای فرانسوی بمقصد خدمت نمودن بتاریخ جهان وقیام روابطهٔ معنوی مابین مورخین وشائقین فن تاریخ نویسی وعلما وادبای تمام دنیا، تاسیس گردیده اکنون ۳۱ سال ازعمر آن میگذرد. این انجمن دراوائل تاسیس خود بواسطهٔ عدم وجود رابطهٔ بین المللی وقلت رواج ووسعت وسائل مخابره ومکاتبه، بدرستی مرام خودرا انجام داده نتوانست واحاطهٔ نفوذش ازچند مملك اروپائی مثل فرانسه، انگلستان، اسپانیا، المان، بلژیك وغیره تجاوز ننمود. ازطرف دیگر چون بواسطهٔ بدایت کار دائرهٔ وظائفش با «اکادیمی علوم اخلاقی وسیاسی (۲)» فرانسه تماس میکرد، مشکلاتی بمیان

(۱) Société Académique d'Histoire Inter nationale.
(۲) Académie des Sciences Morales et Politiques.

آمده و تااندازهٔ دراقدامات این مجلس سکته گی وارد ساخت . ولی ارکان آن با جرئت وعزم خلل ناپذیری باهمه این پیش آمد ها مقابله نموده ، پس از ۷ سال درسنه ۱۹۱۰ « مجلهٔ بین المللی » را تاسیس کردند و تاسیسات خود را وسعت بخشیدند، چنانچه درهمین اوقات نظا منامهٔ « انجمن بین المللی تاریخ » ترتیب یافته ، ازطرف حکومت فرانسه تصویب شده درجریدهٔ رسمی نشر گردید وبه این قسم ، رسمیت واعتبار آن ضمانت صحیح یافت .

وظیفه و مرام انجمن بین المللی تاریخ :

وظیفهٔ انجمن بین المللی تاریخ ، درقسمت قلم عبارت از « نشریات » ودر قسمت زبان منحصربه « کنفرانس ها » ئیست که دائماً دراوقات معینه بعمل می آید. چنانچه بدون آنکه به مبدأ تأسیس انجمن نظر انداخته شود ، فقط ازمشاهدهٔ مجلهٔ که انتشار می دهد ، بخوبی معلوم میگردد که درین سالهای اخیر کنفرانس ها ، اجتماعات ، مظاهرات متعددی را ترتیب داده وبیش ازپیش درراه روشن ساختن تاریخ ، تعمیم معارف ، توسعهٔ مدنیت وبالاخره تحکیم صلح جهانی ، صرف مساعی نموده است .

درین اواخر نیز چنان دو کنفرانسی رادر دار العلوم معروف « سوربون (۱) » قصرملی تروکادیرو (۲) » (فرانسه) منعقد نموده که در معنی شکل جشنی بزرگی را داشت ودران اعضای اکادمی فرانسوی و دیگر اعاظم رجال داخلی و نمایندگان سیاسی خارجه مقیم فرانسه واعضای خود آن شرکت نموده بودند .

انجمن بین المللی تاریخ ، بواسطهٔ نشریاتی که در « نمایش گاه عمومی گاند (۳) » تقدیم نموده دیپلوم « گران پری (٤) » را حاصل کرده است .

---

(۱) Sorbonne. (۲) Plais Royal de Trocadéro.
(۳) Exposition Générale. (٤) Grand Prix.

نظامنامهٔ عمومی انجمن بین‌المللی تاریخ :

چنانکه در فوق به آن اشاره شد ، نظامنامهٔ عمومی انجمن بواسطهٔ حکومت فرانسه تصویب و رسماً اعلان شده . مواد عمدهٔ ذیل را دربر دارد :

مادهٔ اول : مابین تمامی اشخاصیکه این نظامنامه را قبول کرده اند ، مجلسی بنام « انجمن اکادیمی تاریخ بین‌المللی » تاسیس شده است .

مادهٔ دوم: مرام آن بقرار آتی است : الف ـ حصه گرفتن و معاونت نمودن در تاریخ بواسطهٔ کنفرانس‌ها، نمایشات وغیره، که بالعموم خارج از مسائل سیاسی و مذهبی میباشد ب ـ تشجیع نویسندگان و اشخاصیکه بواسطهٔ خدمات خود ، در شعب مختلفهٔ که دران فعالیت انسانی ، نفوذ دارد ، کسب شهرت نموده اند ، بواسطهٔ دادن انعام و جائزه هر عضو مجاناً به مجلهٔ بین‌المللی حق پیدا میکند .

مادهٔ سوم : برای تعقیب نمودن و یاد داشت گرفتن تمامی ترقیات ، شعب مختلفه ، درنفس اکادمی تشکیل شده میتواند .

مادهٔ چهارم : یك رئیس و دو معاون ، یك منشی عمومی و یك معاون ، بادو کاتب برای هر شعبه انتخاب شده میتواند .

مادهٔ پنجم : شعبات محلی در تمامی نقاط خواه فرانسه باشد و خواه در خارجه ، تأسیس یافته میتواند . یك کمیتهٔ تبلیغات نیز بمقصد معرفی کردن اعضاء یا نمایندگان جهة تأمین نشر و تعمیم انجمن در تمام ممالك ، تشکیل شده میتواند .

مادهٔ ششم : ریاست هر شعبه به یك « نماینده » محول شده میتواند .

مادهٔ هفتم : انجمن برای یك مدت غیر محدود تشکیل یافته است .

مادهٔ هشتم : مقر انجمن در پاریس عمارت نمره ٦ و ۷ ناحیهٔ هانری دورمل (۱) تعیین شده است .

---

(۱) Square Henri Dormel.

مادهٔ نهم : درخواست قبولی یاخواهش اشتراك درکدام یك از نشریات انجمن ، باید بنام منشی عمومی وباحق البدل ـ خواه نقد باشدوخواه درچك بانك عنوانی انجمن ـ یکجا فرستاه شود .

انجمن شامل ۷ طبقه است :

اعضای «حامیان عالی» عمری که یکبار اقلاً ۵۰۰۰ فرانك بقسم سهمیه میپردازند .

« « حامیان » « « « « ۱۰۰۰ « « « «

« « نفع رسان» « « « « ۵۰۰ « « « «

هرسال دریك مجلس باشان وشکوه انعامی بنام هریك از اعضای سه طبقهٔ اول داده میشود. هریك ازآنهامکلف است تایك شخص، یك اثر ، یك مجمع یایك مملکتی را تعیین نمایدتا انعامیکه بنام او یابنام دیگری میباشد که ازطرف او معین گردیده ومی خواهد یادگار ابدی به بخشد ، به آن نسبت داده شود .

اعضای « موسسین » عمری که یکبار اقلاً ۲۵۰ فرانك بقسم سهمیه می پردازند .

اعضای «افتخاری »عمری « « « ۱۰۰ « « « «

اعضای «دهش کننده» « « « « ۷۵ « « « «

اعضای « فعال » که سالانه اقلاً ۴۰ فرانك (برای مملکت فراسه) و ۵۰ فرانك (برای خارجه) بقسم سهمیه می پردازند .

هریك ازاعضای انجمن مجاناً دیپلومی دریافت می دارد که موقعیتش را تصدیق مینماید .

سهمیهٔ مزبور برای اعضای طبقهٔ اول ، دوم وسوم اشتراك دائمی ، وبرای

طبقهٔ چهام اشتراك ۱۵ ساله، برای طبقهٔ پنجم ۵ ساله، برای طبقهٔ ششم ۳ ساله وبالاخره برای طبقهٔ هفتم اشتراك یکساله رابه «مجلهٔ بین المللی» تامین مینماید.

اعضائیکه قبلاً مجله رابکدام اسم دیگر، دریافت میکنند، بهیچ صورت نمیتوانند که بواسطهٔ آن، تقلیل سهمیه یا کدام نوع تخفیف دیگر را درخواست بنمایند.

علاوه برین اعضاء درجشن ها و کنفرانس هائیکه بواسطهٔ انجمن ترتیب داده میشود، مجاناً حق شمولیت را دارا میگردند.

مادهٔ دهم: انجمن میتواند که لقب رئیس افتخاری را به هر شخصیکه بوسیلهٔ بخشش ها یابه انواع دیگر، خدمات قابل ذکری برایش انجام بدهد اعطأ نماید.

مادهٔ یازدهم: تاریخ عضویت اعضای «فعال» هرچه باشد، لازم است که سهمیهٔ سالانهٔ خود را دراول هرسال به مقر انجمن ارسال دارند. هر عضو «فعال» که سهمیهٔ خود را نپردازد، تمامی حقوق خود را می بازد، اسمش از فهرست حك میشود واستعمال لقب عضو انجمن برایش ممنوع است.

ماده دوازدهم: چون حقوق اعضا درماده نهم معین گردیده لهذا هر عضو انجمن تعهد میکند که هیچ دعوی یا مطالبهٔ را که به اداره انجمن تعلق داشته یا راجع به سهمیه وحق البدل های پرداخته شده، باشد، بعمل نیاورد.

اعضائیکه خواه بواسطهٔ استعفا وخواه بطور اخراج شمولیت شان درانجمن خاتمه می یابد حق هیچ اقدام مخالفت کارانه را بمقابل آن ندارند. وارثین اعضای متوفی بهیچ صورت راجع به مبالغیکه بواسطهٔ او تادیه شد، دعوی کرده نمی توانند.

هرعضو انجمن ازهر طبقه ـ حتی اگر چه شامل کمیته یا دفتر باشد ـ هرگاه بچنان عملیکه به شرافت لطمه وارد سازد، یا منافی اخلاق باشد ارتکاب نماید، ازعضویت انجمن خارج میگردد.

و همچنین هر عضو یکه در صدد بر هم زدن حسن سازگاری انجمن بر آید، یا اعمال واوضاعش، قابلیت صدمه زدن به حسن عملیات آن را داشته باشد (بدون مدنظر گرفتن موقعیت) از انجمن اخراج میشود.

منشی دائمی درین مورد، اختیارات کامل دارد.

این نظامنامهٔ عمومی بواسطهٔ یك نظامنامهٔ داخلی تکمیل شده ویك یك نسخه از آنها در ادارهٔ حکومتی (سن) محفوظ است.

در خاتمه اینك پس از شرح چگونگی، تاریخچه، مرام و پروگرام «انجمن بین المالی تاریخ» ومجلهٔ معروف «بین المللی» متذکر میشویم که این مجلس ازمهمترین انجمن های علمی دنیا بشمار میرود زیرا علاوه بر اهمیت موضوعاتیکه در وظائف ومقاصد آن شامل است، جنبهٔ بین المللی رانیز داراست. از آنرو رابطه داشتن همراه آن بدون شك خیلی اسباب استفادهٔ اشخاص مخصوصاً مجالس علمی وعرفانی میباشد وبسا نظریات جدیدهٔ تاریخی وتربیوی را برای شان مکشوف میسازد.

عالیشان شجاعت مآب سردار اسد الله خان قوماندان فرقهٔ شاهی

ادبیات

ترجمه و اقتباس از الهلال مصر
بقلم جناب قاری عبدالله خان

بلاغت و مزایای آن

— ۲ —

۲ ـ انتقاد : ـ

برخی از شعرا یا چیز نویسان اگرچه ذوق و فکر نیکو دارند اما نمیتوانند که از حسن ذوق خویش دیگری را متاثر سازند چه عاطفهٔ اینان اگرچه بصفت صدق متصف است اما بدرجهٔ نهائی انتقاد نرسیده. رابطهٔ انتقاد گاهی بنوع موضوع الهامی مرتبط باشد. برعلاوه مبنی علیه حکمی هم نیست. برخی از موضوعات طبعاً سوزان و دامن زن عواطف است مانند وطنیت، شجاعت، محبت وحزن. و برخی فکرت خیز و تامل خواه و ساکن باشد مانند افکار فلسفی، اطلاعات تاریخی، خیالات عمرانی. پس ادیب بلیغ آنست که درهر موضوع که باشد رغبت انگیز مستمعین و در این صفت توانا باشد. آنهم نه بمحض صدق عاطفه بلکه از نهایت تأثر و اهتمام بحسن لطافت تا موضوع فریبا گردد. قوهٔ انتقاد در ادبا مختلف و بعضی بانتهای آن رسیده‌اند که دیگری را میسر نمی‌شود. وبدقت نظر آشکارا می شود که انتقاد وسائر مزایای ادبی همه بطبع شعری و مقدار تأثر و اقتناع وقوهٔ انتقال تعلق میگیرد و هر قدر شاعر درین اوصاف برتر بود شعلهٔ انتقادش فروزان تر بود ازمقائسهٔ (یسوع ابن انسان) جبران و (حیات یسوع) رنان ؛ سخن ما سبز میشود رنان حیات مسیح را بطور مؤرخی تصویر وبدرجهٔ دوم حیاتش را بطور پسند عقل بسطی ادبی میدهد. اما جبران بحیات او بنظر شعری نگریسته از بهر وصول

بنفسیت این انسان حجب تاریخ را ازهم میدرد. از شغفی که جبران بشخصیت مسیحا داشت عواطفش چنان شعله ور گردید که سخنش در شعور خوانندگان آتش میزند. آری فرق دربین این هردو آنست که نخستین تصویر مسیحا را مانند متفکر بزرگی کشیده وخواسته است که علم و ادب را باهم یکجا نماید.

اما دوم بطور شاعر توانائی ازین موضع تصویر کشیده تاآنکه عواطفش انتقاد پذیرفته و ازبین سطور زبانهٔ میکشد. مقابلهٔ (رسالهٔ غفران) معری و (روایت آلهیهٔ) دانتی نیز ازین قبیل، و گوئی معری درمقام محدثی ایستاده مخاطب را در عالم خیال بدار سعادت و شقا دعوت واین دو منزل را بر او عرضه میدارد امادرین گفتگو ازانتقاد شعور واشراق تخیل هردو بیگانه دلش ازشك ویقین هردو تهی وازسوز محروم است. ازادبای عرب صحبت میکنند مصیر هریك را بقاری نموده واورا بفرازونشیب عالم دیگر میکشاند اما چگونه؟ طوری که درطی این سخنان نه انتقاد شعور ازشاعر ونه عاطفه انگیزی ازرجال او نمودار است که اقلاً آتش زنهٔ دل گردد. بلی معری بنکات لغوی که اشارتی به بخشایش ایزدی (جل سبحانه) دارد مشغول گشته ازتصویر حیات و دامن زنی بشعلهٔ انتقاد بازمانده. لکن دانتی با انکه درشرح سرای دیگر بجادهٔ معری پی سپراست درتصویر عاقبت ایام باسبك مخصوص خود رسومی زنده وگویا با خلجان نفس میکشد و تحریك قوهٔ خیال درمخاطب مینماید وهمه بانوارعقیده وآتش حیات او پر ازاشراق وانتقاد است.

این است فرق دربین هردوکه نخستین بانفاست مقال ودقت خیال گوینده ازانتقاد عاعفه عاری ودوم دراعلی طبقهٔ حسن وجمال واقع گشته.

۳ ـ نشاط:

گاه عاطفهٔ شاعر یاکاتب ازاوج لطافت بحضیض ابتذال تنزل مینماید.

ناقدین عرب باین نقیصه وارسیده و ازینجهت بیت ابو نواس را مورد انتقاد قرار داده اند که میگوید :

جن علی جن وان کانوا بشر فکانما خیطوا علیها بالابر

در سر مصرع این بیت سواران را بمهارت و ثبات تعریف کرده میگوید : دستهٔ جن بر اسپان خود سوارند و چون نظریکه عرب بجن دارند ملاحظه شود عظمت و رونقی ازین مصرع ظاهر میگردد لیکن تشبیب مصرع دوم بسیار بی مزه است و ازینجهت وصف مقصود منقلب گشته وسخن از رتبهٔ خود در افتاده . همچنین این بیت راکه درمرثیهٔ یکی از خلفای عباسی انتقاد نموده اندکه: «مات الخلیفة ایها الثقلان » اگرچه این مصرع را درخوبی پسندیده اند زیرا شاعر جن و انس را از مرگ دهشت خیز خلیفه خبر داده است ولی در مصرع دوم که می سراید: « فکانی افطرت فی رمضان » مورد خنده گردیده .

سبب اینگونه عروج و نزول شاعر همین انقطاع وعدم استوای عاطفه است درنشاط که نشاط منطقع گشته استوای خود رامی بازد. جریان عاطفه را بریك وتیره هم نشاط نمیگویند زیرا اینگونه جریان ملال آورو مغائر است بااصول بلاغت .

استاد ضومط درکتاب فلسفهٔ بلاغت میگوید : باید تحویل وانتقال را از صورتی بصورتی درتحریر وسائر انواع صورت کلام ملحوظ داشت . آری تشاکل و استمرارعاطفه بریك و تیره مانند نزول عاطفه و مخل بلاغت است .

برای حفاظت نشاط ؛ تفنن لازم است تانفس قوای خودرا فراهم آورد و توانائیش درتتابع کلام وفا کند وتأثرش ازسخن تا آخر دوام پذیرد .

تشاکل ملال آور گاه درسبك پیش میشود درصورتیکه نویسنده از بهر غرضی بسجع یاسائر صنائع بدیعی درآویخته سخن راطناب دهدوفکررابحرکت قسری مجبور

نماید . وگاه در معنی چنانکه برخی افسانه طراز ان صفحاتی چندرا پر ازوصف چیزی نموده بعزم مطالعه کنندگان فتوری عارض نمایند . بعضی از قدما نیز بعلتی سخن را در وصف محبوب یااسپ یاشتر در ازوعاطفه رابحدی ضعیف مینمودند که رخوتی بوی دست میداد یابکلی می مرد . نشاط عاطفه دوچیز میخواهد : جودت غرض ادبی وتفنن تافکر مطالعه کنندگان راما ئل آن بسازد . شك نیست که این کار درابیات عشقی واخلاقی سهلتر است تابسائر اقسام سببش هم اقتصار قصائدغنائی است که با مطالب واحدی ارتباط ندارد . اما بتامل ظاهر شود که در بعضی از ملحمیات بزرگ نیز شاعر چنان حس عواطف راپرورانده که در بسیار قصائدغنائی موجود نیست با آنکه جادهٔ ملحمیات دشوار گذار وجز آشنایان معنی ادب حقیقی قیمت ادبی آن ندانند .

٤ ـ سمو :

بعضی سمو وسفل را درادبیات قائل و درهر عاطفهٔ مصدرش هرچه باشد اثبات آن نمایند وبنابرین مزاح وهزل هم متصف بادب بلیغ میشود . وبرخی دربین عاطفه های عالی وسافل فرق نموده عاطفه های عالی راازفضائل انسانی یااز مقتضیات تمدن صادر میدانند چنانکه شجاعت ، کرم ، صبر ، قربان شدن وغیره را زادهٔ فضائل واخوت ، حریت ، صداقت ، محبت ، تعاون را زادهٔ مقتضیات تمدن وحرص ، آز ، تعدی ، بخل ، شهوت وشره را ناشی از عواطف رذیله وزادهٔ خواهشات خانه براندازبهیمیت می شمارند. شك نیست که بلاغت درجات مختلفهٔ داشته بلاغت عالی را با رزانت عالی که سبب است ازسمو نفس وباوی یکجا باعلای مراتب وجود عروج مینماید علاقهٔ ذاتی بوده حیات را جمال بخشدوانسان را بانتهای سرجادهٔ ترقی رهبری نماید .

۵ ـ خیال :

خیال را مقامی است مخصوص در ادب زیرا با انگیز عاطفه و شعله وری آن درنفوس ارتباطی دارد مثلاً واقعهٔ استیلای چنگیز وبیخانمان گشتن و کشته‌شدن ملیونها نفر ازاهالی شرق رادرتواریخ میخوانیم ولی بقدر کسانیکه برأی العین آنواقعه رادیده اند متاثر نمیشویم چرا ؟ ازبهرآنکه واقعهٔ مذکور رسمی نیافته است که بچشم محسوس شود ولی ازخواندن افسانهٔ میلی مخصوص بموضوع درخود شعور کنیم واز تمام سرگذشت تأثر پذیریم . چرا ؟ نویسنده ازحسن تخیل ؛ قلمر وخیال مارا پرازتأثر وبسبکی گیرا موضوع را دلنشین ساخته . آری فرق دربین جرائدیومی وافسانه که باسبك شوق انگیز ادبی نگارش یابد ازرهگذرفرق درجهٔ تخیل است بین هردو نویسنده وماخیال را بسبب توضیح برسه نوع قسمت مینمائیم :

۱ ـ خیال مبدع :

خیال مبدع برمدرکات شامل وطوری ازآنها تصویر میکشد که سابقه نداشته‌باشد . ابن اثیر ازخیالی مبدع درالمثل السائر صحبت نموده وآنرا « معنی منتزع بدون شاهد حال » نامیده ومثالی چندآورده ومابمثال دوم آن اکتفا می ورزیم که ازاشعار ابن بقی اندلسی است :

بابی غزالاً غازلته مقلتی — بین العذیب و بین شطی بارق
حتی اذا مالت به سنة الکری — زحزحته شیئاً و کان معانقی
البعدته عن اضلع تشتاقه — کی لا ینام علاوساد خافق

شاهد بیت سوم است . شاعر درین بیت سینهٔ محب را بسببی که دل بیقراری دربر دارد وسادهٔ تخیل نموده پرازاضطراب وجنبش که باکمال اشتیاقی که بوصال محبوب دارد سر نازنین اورا ازان بالش لرزان دور نموده تا بخواب نازش ناآرامی پیش نیامده و بآرامش صدمه نزند . ازکلام ابن اثیر وسائر

ناقدین بر می آید که ابداع در مجاز (تشبیه واستعاره) منحصر است چه امثلهٔ آنان همه ازهمین قبیل وشعرای عرب تا امروز بر همین جاده پی سپرند.

لکن خیال مبدع بمهمتر ازان یعنی بموضوع و سبکی که شاعر پیش گرفته هم تعلق میگیرد. امروز اشعار فروسیت، حکائی، رسائل و روایه های نثر و رویهرفته سائر انواع مقالات زمین قابلی است از بهر خیال مبدع که ازذوق افکار نیکو وکشف اسرار پوشیدهٔ آن محظوظ می شویم (رسالهٔ غفران) معری با تکلفات لفظی و سستی عاطفه دارای خیال مبدع است. شاعر دار سعادت و شقا و بعض ادبای ساکنین آن دوجا را که سخنان آنان ازان سبب گردیده تصور کرده وازین جهت رسالهٔ مذکور درصف آثار جاوید جا گرفته.

ادبای عرب در ابداع معانی مجاز (تشبیه واستعاره) تقدم جسته و ادبای غرب ابداع موضوعات واسالیب را بران افزوده اند. ازمطالعهٔ آثار آنان این سخن آشکار می شود ما مضمون یك قصیدهٔ انگلیسی را درینجا نقل میکنیم:

شاعر درین قصیده سعادت را شهر بزرگی تصور نموده دارای برج و باره و دری بسیار کوچك و رجال بزرگ را تخیل نموده که باندر آمدن بدانشهر میکوشند اما توفیق دخول نمی یابند. نخست یکی از بزرگان جنگ آزموده که ممالك بسیاری تسخیر و دشمنان بی شماری را مغلوب ساخته با لباس عسکری که بدان نازش داشت قصد شهر نمود همینکه بدروازه رسید حیران استاد چه با آن لباس وسامانه بدر جا نمی شد. بعد دانشمندی با جامهٔ علم و تالیفات ضخیم رسید اونیز از تنگی در بیرون ایستاد. همچنین از مردان سیاسی توانگران مشهور وسائررجال بزرگ ازهررتبه و مقام پی هم بدروازه میرسیدند و مانندحلقهٔ در بیرون مانده نمیدانستند چکار کنند. ناگاه دوشیزهٔ کوچکی بانازو خرام شگفت انگیزی بدر رسید وچست اندرون درآمد. پس ازلمحهٔ بیرون شد

وباین بزرگواران خطاب کرد که چرا ایستاده اید؟ چرا اندرون نمی آئید؟ تارونق وبهای شهر را تماشا کنید! گفتند در وازه تنگست ماجا نمی شویم. دختر گفت لباس بزرگی وزخارف دنیوی راازبر بیرون کنید شاید که جاشوید. ازین سخن همه چشم بچشم شده حیران حیران می نگریستند. دختر باالحاح تمام هریك را بشهر دعوت میکرد تایکی ازبین رخت امتیاز را از بر کشید کلید خزائن را از کف انداخت وبسهولت اندرون رفت. دیگران که او را دیدند هم لباس انانیت را از برکشیده پی هم بشهر درآمدند. حسن قصیده آنست که شاعر معنی سعادة وجادهٔ وصول آنرا بدینگونه تخیل نموده و ماهمین را خیال مبدع میگوئیم. جبران خلیل جبران در اعلای طبقهٔ خیال مبدع عروج دارد.

۲ ـ خیال مصور:

خیال عبارتست از مشاهده وانتخاب ادیب چیزی را. مثلاً آتش فشان وهٔ زوو برخاستن دود ازان نزدیك بخرابه های پومپای، تخیل شود که طبیعت از آسائش، نوش ونعمت روما غضب گشته.

یاشوقی جثهٔ توتنخ آمون وهمهمهٔ او را که در مصر و خارج در افگنده گفتگوی انجمن بین المللی در جینوا تصور وحالت سیاسی مصر وعلاقه اش را باسیاست اروپا بیان نموده ودر قصیدهٔ میگوید: —

قفی یا اخت یوشع خبرینا

یا متنبی تب را دختر شرمگینی شعور وخیال نموده که ازفرط حیا بتاریکی شب می آید و چون سپیده دم او را می راند قطرات اشکش میریزد امثال اینگونه تخیلات و فرقش باوهم؛ آنست که خیال صورت حقیقت و بنایش بر شالودهٔ

معقولی بر پاست . اما وهم شالودهٔ معقولی نداشته و در صف ادب صحیح جا نتواند گرفت .

۳ ـ خیال مفسر :

خیال مفسر قیمت روحی یا ادبی اشیا را ازورای مظاهر مادی دیده در معرض تامل میکشد اطلاعات تاریخی و فلسفی ازین قبیل است . مثلاً از مشاهدهٔ فرات یا نیل بفکر حوادث آنها درافتاده و ازصفحات هر یك وقائع قرون مختلفهٔ که بآن ارتباطی دارد بخوانیم یا ازمشاهدهٔ ستونهای بعلبك کرنك ، تدمر قبور بیترا ، بلندی حصرون و مقطم و بالاخره ازدیدن جبل زیتون دروقائع تامل رفته سرگذشتهای هر یك تازه وبیننده را بیك عالم خیال ، تامل ونظر بیندازد .

عرب ازینگونه ادبیات تهیدست وجز یك قصیدهٔ معروف بحتری راجع بایوان کسری در ادبیات قدیم نشانی ازان نیست وبااین خیال بلند که شاعر را ازحضیض مشاهدات مادی باوج حوادث تاریخی ، ادبی ، اجتماعی عروج می بخشد آشنائی ندارند ، اگرچه میل مفرطی بشعر می پرورانند . اما اکنون جای نازش است که ادب جدید گامی درین جاده نهاده و برخی ازادبای فکور میلی باینطرف نموده و دارند که این نقصان نظم ونثر را بر طرف نمایند . قطعات تاریخی قومی ، حیات اجتماعی ، سیر شخصی (که ادوار حیات رادرحیات شخصی جلوه میدهد) ازینجمله است اما انتقاد اخلاقی و اجتماعی خیال را باوج ادب راقی میرساند . برخی ازادبا مفتون آن و درین انتقاد ؛ حیات مثلی و مزایای مطلوبهٔ خلقی را شرح میدهند اگرچه اینگونه ادبیات حقیقةً تازه نیست اما سبك خیال دران تازه و موردالتفات میباشد .

خلاصه شالودهٔ بلاغت در نظر ادبای امروز بر روی عاطفه وخیال وفکری قائم است که بحلل لفظی که با تناسب و موزونی باشد آراسته در معرض بیان جلوه نماید. از بیان گذشته ظاهر گشت که ادب بلیغ محض لفاظی نبوده چه ساحهٔ فن ادبی ازان بر تر است که انواع کلام را محض تحت الشعاع الفاظ بوقلمون قرار دهند. بلکه بفکر ما ادب خیالی است الهامی، فکری است روشن، عاطفه ایست صادق که در گنجینهٔ افکار مکنون بوده و چیز نویس تواند آنرا در بهترین عبارتی که شیرین و نزدیك بمعانی باشد جلوه دهد.

وبهار است دران کوش که خوشدل باشی — که بسی گل بدمد باز تو در گل باشی
در چمن هر ورق دفتر حالی دگر است — حیف باشد که ز حال همه غافل باشی

حافظ

هم ز خود جوی هر چه می جوئی — که بغیر از تو در جهان کس نیست
به قدم کوش تا به کام رسی — مرد وامانده کاروان رس نیست

(ابن یمین فریوندی)

کابل

ازطبع جناب قاری عبدالله‌خان عضوا نجمن

میرزا محمدعلی صائب متوفی (۱۰۸۱) که از شعرای مفلق سبك هند درقرن یازده است دراواخرعهد جهانگیری (۱۰۱٤ - ۱۰۳٦) بعزم هند ازاصفهان برآمد وازراه هرات وارد کابل گردید. درانوقت ظفرخان (پسر خواجه ابوالحسن تربتی که از رجال بزرگ عهد جلال‌الدین اکبر وحاکم کابل بود) به نیابت پدر خود درکابل حکومت میکرد. میرزا صائب چندی درکابل نزد ظفرخان گذراند و از وعزت و احترام دیده دوسه قصیدهٔ درین اوقات درمدح اوسرود و در تشبیب یك ازان قصائد ازشهر شهیر کابل وبعض مناظر دلکش و تاریخی آن صفت کرده واینك تشبیب مذکوررا که هفده بیت است مخمس نموده بمطالعهٔ قارئین کرام مجلهٔ کابل میگذاریم.

☆

☆ ☆

وطن آنمایهٔ راحت که جانبخش است دیدارش — دلم را زنده می سازد نسیم طرف گلزارش
بهشتی می نماید درنظر از باغ و انهارش — خوشا عشرت سرای کابل و دامان کهسارش
که ناخن بردل گل میزند مژگان هرخارش
خوشا وقتیکه خرم از بهار این گل زمین گردد — بدست باغبان گلدسته شاخ یاسمین گردد

دراندم این تمنا در دل چرخ برین گردد خوشا وقتیکه چشمم ازسوادش سرمه چین گردد
شوم چون عاشقان وعارفان ازجان گرفتارش(۱)

نه تنها وقت خوش از ذوق گلگشت چمن دارم که هر سو میروم مد نظر سرو سمن دارم
سخن از سنبل او میزنم طرح ختن دارم زوصف لالهٔ او رنگ بر روی سخن دارم
نگه‌راچهره‌خون سازم زسیرارغوان‌زارش

وطن را فیض جاری باشد ازجوی پل‌مستان حیات یکجهان گشت آب دلجوی پل مستان
چمن هم زینتی دارد زپهلوی پل مستان چه موزونست یارب طاق ابروی پل مستان
خدا ازچشم شور زاهدان بادانگهدارش

نهان گرمانده چون گنج ازنظرهامعدن کوهش بود پشت و پناه ملت ما مأمن کوهش
مگودلکش مناظر نیست در پیرامن کوهش خضر چون گوشهٔ بگرفته است ازدامن کوهش (۲)
اگرخوشترنیامدازبهشت‌این‌طرف کسهارش

مگو عالم شکوه قدر والایش نمی بیند بچشم احترام آثار هر جایش نمی بیند
جبال سر بلند دهشت افزایش نمی بیند اگر در رفعت برج فلك سایش نمی بیند (۳)
چراخورشیدرا ازطرف سرافتاده دستارش

سحرگه آفتابش در نظر نارنج را ماند برو بوم و سیعش خاطر بی رنج را ماند
هوایش درلطافت طبع دقت سنج را ماند حصار مارپیچش اژدهای گنج را ماند (٤)
ولی‌ارزد بگنج شایگان هرخشت دیوارش

سزد ازموقع این گلزمین تعریف دلخواهی کزوبهر تجارت میرود در هرطرف راهی
عبور رهروان‌از بس دراو هرگاه وبیگاهی نظرگاهی تماشائی است‌دروی‌هرگذرگاهی (٥)
همیشه کاروان مصر میآید به بازارش

گذارشهای گوناگون ایامش که میداند مفصل سرگذشت دشت(٦) بگرامش که میداند
فسون فتنه خیز چشم بادامش که می داند حساب مه جبینان لب بامش که می داند

---

(۱) مزار معروف عاشقان و عارفان که درمحاورهٔ عموم بدون و اوعطف مستعمل است و بلکه بعضی بدون علامهٔ جمع عاشق‌عارف هم میگویند در سمت جنوبی شهر کابل بحدود بالاجوی واقع است . نام عاشقان خواجه عبدالسلام و نام عارفان خواجه عبد الصمد است هردو برادر و پسران خواجه جابر است پسر شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره که در عهد بهرامشاه غزنوی و بخواهش او بغزنی آمده اند و بعد از چندی بکابل توطن گزیده در همین جا برحمت ایزدی پیوسته اند .

(۲) آبادی معروف بخضر بدامنهٔ کوه شمال غرب جبه مقبرهٔ عمومی شهر واقع است .

[۳] غالباً از برج های دیوار بالا حصار بوده باشد که بعضی ازانها تا حال بر سر تپهٔ بالا برج یا در قسمت دیوار بالاحصار بالا آباد مانده .

[٤] مراد بالاحصار کابل است که مدتی ویران بوده و سال گذشته اعلیحضرت شهید بتعمیر آن توجه مبذول فرموده بودند .

[٥] شاید اشاره بقریهٔ گذرگاه هم باشد که باغ بابرشاه درانجا واقع است .

(٦) دشت تاریخی بگرام در کوهستان سمت‌شمالی کابل‌میباشدکه‌هریك‌شهرتاریخی ومدفن یك‌تمدن‌عهد بودائی‌وطن‌است .

دوصدخورشیدر وافتاده درهر پای دیوارش

مپرس ازساغر خورشید و از میخوارهٔ صبحش　　که مستان میروند از خود پی نظارهٔ صبحش
صبا بااین لطافتها بود آوارهٔ صبحش　　بصبح عید میخندد گل رخسارهٔ صبحش
بشام قدر پهلو میزند زلف شب تارش

هوای خرمش از بس دلاویز است وجان افزا　　نسیمش روح پرور میوزد از جانب صحرا
توانگفتن فضای دلکشش را جنت دنیا　　تعالی الله ازباغ جهان آرا وشهر آرا (۱)
که طوبی خشك برجا مانده است ازرشك اشجارش

چگویم از بهار خرم این روضهٔ رضوان　　که خیزد از درودشتش بقدها سنبل وریحان
نماید نسترن همچون شفق اندر سحرگاهان　　نماز صبح واجب میشود بر پا گدا مانان
سفیدی چون کند اندر دل شب یاسمن زارش

نه شمشاد اندرین گلشن بهار بی خزان دارد　　که هر نخلش برعنائی سری بر آسمان دارد
نهال سر بلندش زانقد موزون نشان دارد　　بعمر خضر سروش طعن کوتاهی ازان دارد
که عمری بوده است ازجان دم عیسی هوادارش

چو گاهی می برد از خویش سیر این گلستانم　　زند از بس تمائل شاخها گل در گریبانم
عبیر آلوده میگردد زنکهت جیب و دامانم　　نمیدانم قماش برگ گل لیك اینقدر دانم
که بر مخمل زند نیش درشتی سوزن خارش

ازان هر لحظه مرغ خوشنوایش میزند کوکو　　که در عالم نظیرش نیست همچون گلشن مینو
کذرازجوی (۲) شیر آن که داردشرشر دلجو　　گلو سوز است از بس نغمه های عندلیب او
چو آتش برگ میریزد شرر از نوك منقارش

ز خوش بختی درین مینومرا هرکس بود ساکن　　اگر از دورگیتی سختی بیند منش ضامن
بشرط آنکه نسپارد طریق مردم خائن　　درختانش چو سرو از برگ ریزی ایمنند ایمن
خزان رنگی ندارد برگل رخسار اشجارش

اگر بخشد بآدم از لطافت عمر جاویدان　　شگفتی نبود از آب و هوای این سرابستان (۳)
ندیده است آنکه این گلشن ندارد زندگی چندان　　خضر تیری بتاریکی فکند از چشمهٔ حیوان
بیا اینجا حیات جاودان برگیر زنهارش

---

(۱) جهان آرا و شهر آرا نام دو باغ واقع در هر دو کنار نهر کابل در غربی شهر پهلوی چندول بوده که حال در یکی ماشین خانه و مکتب نجات و در دیگر سفارت دولت شوروی میباشد و همین باغ را بابر پادشاه طرح تعمیر ریخته شهر آرا نام گذاشت. باغ ماشین خانه را جهانگیر پسر جلال‌الدین اکبر بنا نموده جهان آرا نام گذاشت سیر المتاخرین میگوید نهری که از گذرگاه میامد در وسط خیابان این باغ جاری کرد وهردوباغ بشاه‌لالان هم مشهور بوده‌سیر المتاخرین طبع کامپور - ج - ۱- ص - ۲۳۹ .

(۱) جوی شیر در غرب شهر پهلوی ماشین خانهٔ کابل واقع است .

(۳) باغ معروف دولتی در کابل که اکنون محل اداره وزارت معارف است .

بهار

گریز بمدح اعلیحضرت همایونی

از طبع وقاد جناب فاضل اجل، خادم آستان پیر هرات
آقای میر غلام حیدر صاحب میر گازرگاه شریف

رحمت حق ظاهر و لطف خداوندی عیان — عدل پیدا ظلم ناپیداست در افغانستان
سرزمین ما کنون نازش کند بر آسمان — موسم عید و بهار خرم و شاه جوان
سایهٔ ابر و کنار سبزه و آب روان

خرم از ابر بهاری دشت و در آمد کنون — بلبلان را وصل گل در باغ و بستان رهنمون
زاهد خلوت نشین را ذوق آهنگ برون — مطرب خوش لهجه را بر لب نوای ارغنون
ساقی گلچهره را بر کف شراب ارغوان

واعظا این نخوت و کبر و غرور از سر بنه — چشم بکشا تا بکی زین خواب غفلت فانتبه
ای بقصد عالمی کرده کمان خویش زه — ایکه می لافی بحسن طبع خود انصاف ده
در چنین حالی زمی پرهیز کردن چون توان

زانچه قبض خاطری آرد بپرهیز ای ندیم — ناتوانی با گرانجانان میامیزای ندیم
غیر لطف حق ندارم دست آویزای ندیم — بادهٔ نوشین روان در جام زرریزای ندیم
قصهٔ جم تا بکی و افسانهٔ نوشیروان

بسکه پامال جفا کرد آن سهی بالا مرا — میل خاطر نیست با خوبان دگر اسلا مرا
شد عجب هنگامهٔ ایدوستان بر پا مرا — شد خراب از نیکوان هم دین و هم دنیا مرا
دیگران رنج از بدن بینند و من از نیکوان

ای معینی در خلا و در ملا سر و علن — کی توانی داد رجحان خموشی بر سخن
هست روی هر که سوی شعر ز اهل انجمن — مطربا بر راست کوش آن بیت را بشنو ز من
چند حرفی در بیان عشق داور بشنوان

شه محمد ظاهر آنشاه بری از نقص و عیب — عاقلان را در جوان بختیش نی شك و نه ریب
بر ز در مدح او دامان خادم تا بجیب — بهر بزم شاه جامی را ز شهرستان غیب
میرسد نقل معانی کاروان در کاروان

بهاریه و گریز بمدح شاه جوان بخت خلدالله ملکه و سلطانه

از طبع آقای شیریندل خان زرگر شاعر غزنوی

شاید آغاز سخن کردن بحمد کردگار — تحفهٔ نعت فراوان باد بر احمد نثار
سردی دی رفت و آمد فصل سرسبز بهار — باغ و راغ و کوه و هامون گشت یکسر سبزه زار
شهسوار خیل انجم خسرو سیاره گان — از جنوبی سوی مغرب کرد رایت آشکار
کرد از تاثیر خود یکسر جهانرا شاد و خوش — همچو اکسیری که مس را می کند قابل عیار
پرچم بیضای خود افراخت برمشرق زمین — سنگ را از تاب خود بخشید لعل آبدار
گرچه با چارم سپهرش بارگاه و منزل است — بر زمین روید ز فیضش میوه های خوشگوار
آن نباتات که در وقت خزان بی بار و برگ — بود اکنون گشت سرسبز از قدوم نوبهار
هم مزین گشت بادیبای استبرق زمین — هم ملبس شد ز خلعت های رنگین شاخسار
از چمن گلهای رنگارنگ خیزد بعد ازین — رفت سرما آنکه کردی برف باری بار بار
از برای تهنیت در موسم فصل ربیع — صوت قمری میرسد در گوش و گلبانگ هزار
از ریاحین و سمن در جیب کرده بوستان — زار غوان و لاله پر کرده است دامن کوهسار
مست و سرشارند هر سو دلبران از بوی گل — از قدوم مهوشان صحرا شده رشك تتار
مژده باد ایدل که هنگام مسرت در رسید — اینك از بهر تفرج طرف بستان کن گذار
هر طرف باشد خرامان خلق آزاد از الم — با حریف همدم و با دلبر سیمین عذار
همدرین آوان تفرج میسزد هر فردرا — گه بسوی بوستان رفتن گهی دریا کنار
خاطری کز دست غم باشد علیل و ناتوان — میتوان کردش علاج از نفحهٔ باد بهار
لطف بی پایان حق بود اینکه بر افغانیان — بعد ازان کز دست شد شاهنشهٔ ذوالاقتدار
فضل یزدان شامل ما شد چو از روی کرم — ظاهر ما کرده است اورنگ شاهی زیبدار
پردهٔ ظلمات شب بدرید خورشید جهان — از افق تا خوش بدید بیضای خود کرد آشکار
رهنمون آب حیوان گر نمی گشتی خضر — گم شدی در پردهٔ ظلمت نفوس بیشمار
جانشین شاه افغان گر نمی بودی پسر — قلب ملت تا بروز حشر بودی داغدار
باد میمون افسر شاهی و تاج خسروی — خلعت و فرجهانبانی و ملك پایدار
با کمال شان و شوکت حشمت و فرماندهی — بر سریر سلطنت ماند همیشه بر قرار
حامی دین است و ملت خیرخواه عام و خاص — دشمن از بیمش ندارد چارهٔ غیر از فرار
ماهر هر علم و فن دانشور و دانای دهر — چون پدر غمخواری اهل وطن دارد شعار
وصف شاه نوجوان گنجایش صد دفتر است — بسملا اکنون سخن را بر دعا کن اختصار
تا زمین فرش و فلك سقف است بر اهل جهان — باشد اکلیل شهی بر تارك این تاجدار
خواهم از درگاه ایزد طالعش را بر دوام — در رکاب او دوان نصر و ظفر لیل و نهار

لوحهٔ ارژنگستان بهار

ترکیب بند بهاراز طبع ادیب شهیر فاضل جناب سردار عبدالرسول خان افغان که باین تازگی سروده و بمجلهٔ کابل اهدا فرموده اند .

عید جمشیدی و عشرتکدهٔ گلزار است — جشن گل پوشی دشت و دمن و کهسار است
نرگستان به انوار سحر می گوید — بخت خوابیدهٔ بلبل چقدر بیدار است
کوه و صحرا و چمن در بغل شاهد گل — خنده آباد و تبسم کدهٔ دلدار است
غافل از صنعت فریاد مباش ای دل تنگ — لوحهٔ حسن به نوك قلم منقار است
بغل دیدهٔ بلبل به چمن باز شده است — چمن آغوش نگه در شرف دیدار است

به پذیرائی گل ابر بهار آمده است
خرمن گوهر شهوار نثار آمده است

دور آفاق گرفته است شگوفه در بر — قرص مهتاب شده دشت وچمن کوه و کمر
بر سرتخت چمن خسرو گل کرده جلوس — بسته بر اوج فلك قوس قزح طاق ظفر
جلوه آلودهٔ گلشن قطرات شبنم — شده اشجار چمن گوهر و یاقوت ثمر
موج در پرتو خورشید بسر می غلطد — سربسر دست وگریبان شده سیماب و شرر
شاخ و شبنم شده یك خوشهٔ الماس نشان — چادرصبح کشیده است گلستان بر سر

ای چو یاقوت کباب شرر آتش مرد
از زبان گل و بلبل شنو افسانهٔ درد

آتشی در بغل مشت پر شعله فروش — میزند شعلهٔ فریاد بدل از رهٔ گوش
درگرفته است چمن از شرر شعلهٔ گل — خون گرمیست که ازخاك شهیدان زده جوش
شرر لاله بدامان چمن افتاده است — ای دل از بادهٔ سوزندهٔ احساس بنوش
پای از سرکن و سوی خم پر جوش بدو — درد خود را تو دوا کن زمی عبرت دوش
شکر کن شکرکه این شکرکلید ظفر است — نکبت جور خزان رفته و گلبن گلپوش

ای تغافل زدهٔ درد و گرفتار بلا
زودتر سوی شفاخانهٔ اخلاص بیا

سر هر شاخ شجر بزم شگفتن بر پاست — زیرهرسنگ دوصد خندهٔ گل چهره نماست
غنچهٔ نیست که او دم ز شگفتن بزند — زره زره همه جا ناخن یك عقده کشاست

ارتقا خیز عجب خاك فروتن شده است ثمر سجدهٔ عجز است همه دست دعاست
هرچه پستی است همه سوی عروج است روان مشت خاشاك هم از بهر ترقی برخواست
ای گرفتار بما تمکدهٔ نکبت وجهل خیز از بهر خدا کن کمر همت راست
غنچهٔ دیده تو هم جانب بستان بکشا
تا شود در نظرت راز تکامل افشا

بخت خوابیدهٔ مسلم تو هم ازجا برخیز همه عالم بتو دارند تمنا برخیز
همچو کوهسار فرو بر بزمین پای ثبات شعلهٔ لاله شو واز دل صحرا برخیز
خانه بردوش پی قافله سالار برا آتش شوق بزن برهمه دنیا برخیز
ای بهار دوجهان دامن گلذار طلب آرزوی کهن بلبل شیدا برخیز
همچو خورگیر جهان زیر پر توخویش غرق درنور کن این پستی وبالا برخیز
یارب این مهر به ظلمتکده ظاهر گردان
مرهم زخم دل پارهٔ نادر گردان

زبانهٔ شعله دل

باستقبال اشعار بهاریه مندرجه شماره

۳۵ـ اثرطبع جناب سردار عبدالرسول خان

تازروی شاهد گل پرده بردارد بهار اززمین تا آسمان یك چشم تردارد بهار
از جگر تادیدهٔ بلبل فقط یك مجمر است لوحهٔ ارژنگ حسن شعله وردارد بهار
عبرت آلود است هریك برگ گل دراین بساط خود نمائی دربر رنگ سفر دارد بهار
فرصت عمر است کوته دامن گلذار تنگ خرمن سال نواندر پشت سر دارد بهار
خاك شو تا غطه درحسن گلستانت دهند خاکساران را همیشه گل ثمر دارد بهار
سوخت غمهای خزان برآتش رخسارگل زآتش غم آتش سوزنده تر دارد بهار
تا بهار حسن جانان دید در سوداست غرق داغ حسرت در دل ودوران سردارد بهار
بلبلان از سوز دل فریاد ها دارد که باز درگلستان نکهت آتش اثر دارد بهار
شهپر فریاد بلبل شعلهٔ روی گل است مجمر رخساره های پر شرر دارد بهار
ششجهت پیچیده اندر شعلهٔ بیداد حسن قلهٔ آتش فشان از هر شجر دارد بهار
رعدو برق و ابر پیش عارض دلسوز یار نعره از سوز دل ودود جگر دارد بهار
سوخت بلبل درکنار دلبر آتش نسب شعله های دلفروز پر خطر دارد بهار
موج گل درخامه ام جریان سیل آتش است
ای رسولا دردلم رنگ دگر دارد بهار

عالیشان شجاعت مآب عبدالغنی خان قلعه بیگی ارگ
و معاون قوماندان فرقهٔ شاهی

اجتماعیات

مقام ادب و ادبا

در حیات بشر

شکسپیر ، گوئته ، تولستوی

نگارش آقای غلام جیلانی خان جلالی

این سه نفر نویسنده و شاعر که عبارة از ویلیم شکسپیر ، گویته ، تولستوی باشند بشمولیت ویکتور هوگو که شرح او بیشتر نوشته آمد از نوابغی بشمارند که هر کدام بنوبهٔ خود در آسمان ادب و فلسفه بستارهٔ شباهت دارند که نظر بتاثیر آثار فراموش ناشدنی خود شان همیشه می درخشیدند بلی اهمیت و افتخار مقام ادبی این طور ژنیها بقوم و ملتی محصور و مخصوص نیست بلکه بموجب فرمودهٔ خود آنها که علوم وطن ندارد دنیای معارف همچه افراد بزرگ را رجال بین المللی و خدمت گاران راسخ حیات بشریت می شناسند ، شرح حال و تاثیر ادبیات این سه نفر نویسندگانرا ذیلاً مطالعه میکنیم :

ویلیم شکسپیر : ویلیم شکسپیر یکی از ادبای نفسیات دنیا است که تا حال شاعر و نویسندهٔ به بلندی طبع و وسعت فکر و عظمت مقام او در ادبیات عهد جدید و قدیم انگلستان ظهور نه نموده است علمای نفسیات ویلیم شکسپیر را اولین نویسنده و شاعر زبردست عالم می شناسند ، و میگویند هرگاه در انگلستان بدون شکسپیر هیچ ادیب و نویسندهٔ بوجود نمی آمد تنها آثار او کفایت میکرد که مملکت انگلیس را در قطار بزرگترین ممالك ادبی عالم قرار دهد چه بعد ازین هرچه زمان بگذرد ویا به پیشرفت و ترقی تمدن پایهٔ فکر و دانش بشر بلند شود به بزرگی مقام شکسپیر افزوده خواهد شد و آثار او در ردیف آثار موثرهٔ ادبی مورد تجلیل و احترام عموم واقع خواهد گشت .

خانواده و تحصیلات او :

ویلیم شکسپیر در ۲۳ اپریل ۱۵٦٤ در شهر استراتفورت از بلاد انگلستان متولد شد ، پدر او مرد صنعت پیشه و به تجارت پشم مصروفیت داشت مادرش از طبقه ملاکین و خانوادهٔ دهاقین بود اما پدر و مادر او با اینکه دارای استطاعت بلند مادی نه بودند ولی از حیث اخلاق و ملکات حسنه صاحب مزایای بودند که در سرشت و تربیت فکری فرزند شان تاثیر زیاد داشت مخصوصاً قانون وراثت از هوش و فطانت ذاتی مادر بشاعر جوان نصیبی به سزا رسانیده بود .

شکسپیر پس از رسیدن بسن رشد در مدرسهٔ مجانی استرات فورت داخل گردیده در انجا علاوه بر تحصیلات مقدماتی اندکی زبان یونانی و لاتینی را نیز یاد گرفت و از همان زمان خوردی آثار هوش و استعداد فوق العاده از ناصیهٔ او ظاهر بود - بعد از انجام تحصیلات ابتدائی بسبب عدم استطاعت نتوانست بمدرسه متوسط و عالی شامل گردد لاکن با این دامن طلب را از کف نداده همیشه بمطالعهٔ کتب تاریخ و ادبیات و کسب فضائل و اخذ معلومات ساعی بوده قریحه و استعداد ذاتی خود را بدانش اکتسابی مجهز می گردانید ، گذشته بر کسب اطلاعات تاریخی و ادبی بقوهٔ مطالعه در حقوق ، طب و الهیات نیز تسلطی کافی حاصل نمود .

حیات انفرادی و اجتماعی او :

شکسپیر در سال ۱۵۸۲ بسن ۱۸ سالگی تاهل اختیار کرد در سن ۲۲ سالگی وارد لندن گردید ، باعث این مسافرت او هم این بود که در استرات فورت گاوی دزدی شده مالك زمین نظر بهمان واقعهٔ سرقت گاو شکسپیر را شدیداً تعقیب میکرد بناءً مشارالیه مجبور گردید تا بلندن فرار کند ، در لندن شاعر جوان اولاً شامل کارهای تاتر شد زیرا شکسپیر ، علاوه بر ذوق شاعرانه که داشت در ضمن مطالعات خود با نواع مکتوبات عصری آشنا شده قریحهٔ او بنامه نگاری میل مفرطی پیدا کرده بود در بدو امر به تاتر خانه های مصروفیتش از اکتوری و تنظیم رلها و نوشتن پیسهای کوچك بود ولی رفته رفته استعداد فطری او ظاهر گردیده متدرجاً بر شهرت و مقام او افزود حتی پس از شش سال درلندن نهایت معروف گشته اشتهار فوق العادهٔ او باعث رشك و حسد همکارانش واقع آمد - ولی درهمین حال قریحهٔ رسای او جلب توجهٔ اشراف و درباریان را نموده در برابر منظومه « وینس آدنس » هزار لیره یکی از درباریان باو صله تقدیم کرد - ملکه الیزابت که شایق ادبیات ، مخصوصاً تاتر بوده آثار و نوشتجات شکسپیر را برغبت تمام مطالعه میکرد و مشارالیه را بنوشتن تشویق می نمود - این شاعر درحسن معاشرت وصداقت و خوشخوئی معروف اقران و همکاران ادبی خود بوده تمام نویسندگان معاصرش درآثار خود از خوبی اخلاقش او را تعریف نموده اند هکذا شخصاً در تنظیم معیشت و ادارهٔ زندگانی بر خلاف سائر ادبای معاصر که با اصراف و تبذیر می زیستند لیاقت خوبی از خود

بروز داده از جاده اعتدال خارج نمیگردید باین سبب رفته رفته ثروت بسیار را مالك گردیده درمسقط الراس خود استراتفورت خانه وباغی عالی خریداری کرده صاحب هستی شد .

درسال ١٦٠٤ مشار الیه پیشه اکتوری را حقیر دیده علاوتاً طوریکه از اشعار خودش هم معلوم می شود از کار مذکور خسته شده بود باین سبب از شغل تاتر مستعفی گردیده تا سال ١٦١١ مصروف نوشتن بوده ودر عرض همین پنج سال کلیه آثار گران قیمت خودرا تحریر کرده درسنه ١٦١١ ازلندن به استراتفورت مراجعت نموده بقیه حیات خود را براحت ومعاشرت بادوستان بسر برد ویکی دو اثر بزرگ خودرا هم دراستراتفورت نوشت .

شکسپیر آن ادیب فرزانه انگلستان در ٢٣ اپریل ١٦١٦ مصادف روز تولد خود پدرود حیات گفت ولی نام خودرا دردفتر ادبای نامی بشریت ثبت نمود ، قبر او در کلیسای استراتفورت وروی لوحهٔ اواین جمله اززبان خود اوکنده شده است :

رفیق عزیز ترا بحضرت مسیح سوگند ، از نیش این مشت خاك صرف نظر کن . رحمت برآنکه سنگ قبر مرا بجای خود گذارد ونفرین برانکس که استخوانهای مرا ازینجا حرکت دهد .

حیات فکری وروحی، آثار وشاهکارهای او .

نوابغ درزندگانی ظاهری خود باسائر مردمان چندان فرق واختلافی ندارند امازندگانی آنها خاصةً شعرا ونویسندگان ازناحیهٔ حیات روحی وفکری شان خیلی اهمیت دارد چه شخصیت وعظمت واقعی افراد از نقطهٔ نگاه مقاصد بلند وافکار واحساسات درونی آنها شناخته میشود نه ازاوضاع حیات مادی وتجمل ظاهری ایشان . . !

بهمین لحاظ وقتیکه مابحیات فکری وروحی این نویسندهٔ بزرگ غورکنیم آنوقت به نبوغ وعظمت ایدآل او پی برده می بینیم که باوجود آنکه بسیاری نویسندگان و شعرای دیگر ازحیث زندگی مادی وظاهر بر وامتیاز داشتند ولی دماغ این شاعر ونویسندهٔ ژنی بآئینه شفاف تشبیه میشود که تمام چیزهای قابل درك دران منعکس گردیده هیچ فکرتوانائی دراد باسراغ نداریم که مغز نفیس اوقابل درك آن نباشد ـ شکسپیر عموم طبقات مختلفه اجتماع را بانظر دقیق نگریسته وافکاروقرایح انها رافهمیده وترجمانی کرده است اوضاع اجتماعی ملل مختلفه عالم رااز قبیل یونان ، روم قدیم تا انگلیس ، فرانسه وایطالیا را درقرون متنوعهٔ چنان تجسم داده مثل انیکه همان ملل را بچشم خود دیده وزبان شان را فهمیده وبزبان هر کدام از نها گفتگو میکند ـ خداوند این نویسندهٔ بلند قریحه را باندازه ذکاء عنایت کرده بود که صحنهٔ وسیع عالم باتمام اسرار وزیبائی وتعالیم ورموزاخلاق آن درنظر اوروشن وقریحه عالی اوسرتاسرآن سیر وپرواز می نمود .

اکثر نوابغ جهان دوچاریك نقیصه که آنهم سرکشی نفس وعدم موازنه عقل واحساسات انهابوده شده اند ولی برخلاف دیگر ادبا قوه عقلانی شکسپیر بدرجه مستعد بود که توازن عقل

واحساسات را مشارالیه درتمام موارد حفظ کرده نوشتجات اونهایت بلیغ ومتین وخالی ازنقص وانتقاد ادبی است . زیرا اگر تحریرات اوبیك نظر اجمالی دیده شود اشخاص حساس میداند که شکسپیر مانند یك نقاش زبردست وماهر حقایق واقعات را به نهایت دقت رنگ امیزی نموده وساده تجسم داده است کسانیکه استعداد فطری وذکاوت ذاتی را باعث به وجود آوردن یك اثرمهم میدانند اگر بلهجه آثارشکسپیر غورکنند بدرستی اقرارخواهند نمود که درتحریر آثار بلند : داشتن استعداد فطری وزیادتی سن وتجارب زیادهم لازمی‌است زیرا هرقدرکه سن وتجارب این ادیب دانشمند بلند رفته بود اثرپختکی ومتانت درانها زیاده تردیده میشود آثار دورهٔ جوانی شکسپیر از قبیل (هانری ششم) « مضحکه اشتباهات » « دو اصیل زاده ازحیث اسلوب وانسجام کلام وطرز تفکر بمراتب ازاثار دورهٔ کهولت وپختکی اوپائین تراست از شاهکارهای گران قیمت این نویسنده که‌مهم ترین انها « تاجروینزی » « رمیو جیورلیت » « خواب یکشب تابستان » « بمیل شما » « هاملت » ـ « مکبت » « عاصفه » « اوتیلو » است‌بعد از ۱۶۰۴ که‌قوه واستعدادش بحد کمال رسیده بود باثر آمده‌اند .

ازمزیت نوشته جات شکسپیر یکی این است که نویسنده اخلاق وروحیات شخصی خود را هیچ گاه درنگارشهای خودنمی گنجاند ـ قهرمانان‌روایات اوهم تماماً افراد حقیقی ومستقلی بوده که‌دارای اخلاق وسجایای خاص میباشند اخلاق وروحیات شخص نویسنده ازهمه بلندتر درپس پردهٔ مستور ومخفی‌است این‌اختفای شخصیت نویسنده از بزرگترین امتیازات نویسندگی است که بدون شکسپیر عدهٔ قلیلی از ادبا دارای این ممیزه بوده اند .

سبك انشای شکسپیر درنهایت سلاست وبلاغت وگفتار اوتماماً متین وپرمعنی است برای اظهار افکارعمیق وتخیلات بلند واحساسات نازك اوباستثنای سبك واسلوب بدیع خودش هیچ یك سبك واسلوب دیگر کافی نیست افکار وخیالات اونیز طوری است که جز درانشای سبك خود او درهیچ لباس دیگری نمی گنجد .

شکسپیر بجای آنکه قصه وسرگذشت قهرمانان‌روایات خود را درپیش خود نسج نماید اکثرآنها رااز کتب تاریخ وادبیات اقتباس نموده ودر انتخاب آن ها منتهای سلیقه وحسن ذوق را بکار برده است چنانچه بدون‌مطالب بسیارمهم وجالب توجه چیزدیگر را نگرفته وآنچه را اقتباس نموده بمیل خویش دران تصرفات ورزیده ذوق وقریحهٔ‌سرشارش همان رویات را تماماً بشکل وقایع نهایت دلکش وجذاب برشتهٔ تحریر کشیده است .

شکسپیر نظر به تمام نویسندگان جدید وقدیم باروح انسانی بیشترسروکاردارد وآثار اوتماما مطالعاتی است در اوضاع روحیهٔ بشری باین جهت نگارشهای اوبزلالی تشبیه میشود که از نکات فلسفی‌خودعطش خوانندگان را تسکین میدهد جملات کوچك منثو راوباندازهٔ متین وبلیغ افتاده که هیچ شعرموزون‌دیگر ادبا با بلندی معانی ورموزحکیمانهٔ آن‌طرف مقایسه واقع شده نمیتواند.

راجع بزندگانی میگوید :

« زندگانی پیکر متحرك و بازیگر حقیری است که ساعتی درصحنهٔ نمایش ظاهر میشود و کلمهٔ چند گفته گامی چند می بردارد وبعد از آن دیگر علامهٔ از او باقی نمی ماند یاحیات انسانی قصه ایست که دیوانه آنرا حکایه میکند اگرچه پر از قیل وقال وشور وحرارت است ولی معنی صحیح ازآن فهمیده نمی شود »

شکسپیر وسیلهٔ ملکهٔ بلند روح شناسی اساس ادبیات خود را بر شالودهٔ ریخته است که شاه کارهای او در طول ٤ قرن محبوب وجالب انظار خواص وعوام بوده هر طبقه دراثنای خواندن افکار واحساسات خود شان را درقالب مندرجات آن می یابد —

دراروپا وامریکا هیچ طفل مکتبی نیست که از زمان خوردی تابزرگی یك قسمت از آثار مهم او مانند «هملت» (تاجر ونیزی) ورمیوجیولیت اورا با خود نداشته ونخوانده باشد گویا آثار اودر غرب عیناً مثال بوستان وگلستان حضرت سعدی را در اکثر ممالك فارسی داراست که درهر وهله حیات هردفعه که انسان شاهکارهای ایشان را می خواند هر شخص مطابق حال سن وتجربه یا وسعت فکر واستعداد روحی خودش نکتهٔ بکر وتازه‌ای را مطابق ذوق وسلیقهٔ که دارد در آنها درك میکند باین مناسبت نوشتجات ونکات حکیمانهٔ شکسپیر نیز هرگز کهنه نمیشود بلکه هرقدر وقت بگذرد وتمدن بلند تر گردد ودر نتیجهٔ آن عظمت فکر واحساسات بشری رفیع ترشود بر مقام ومنزلت او خواهد افزود از آثار این شاعر وفیلسوف نامی بقدریکه کسب معلومات نموده ایم قرار آتیست :

مولفات شکسپیر :

منظوم و مقفی :

اسم آثر		سنهٔ تالیف
وینس وآدنس	Venus & Adonis	۱۵۹۳
لیوکریس	Lucrece	۱۵۹٤
سانیت (هفت بیتی که در فارسی سابقه ندارد)	Sonnets	۱۵۹۸

اسم اثر		سنه تالیف
درامها :	تاریخ	
هنری ششم جزء اول	» Henry XI, Part 1.	١٥٩٠_١
» » » دوم	» « « « 2.	
» » » سوم	» « « « 3.	
مضحکهٔ اشتباهات	کمیدی Comedy of Errors	١٥٩٢_٣
رام ساختن زن‌سرکش	» Taming the Shrew	١٥٩٢_٣
ریچارد دوم	تاریخ Richard II	١٥٩٢_٣
» سوم	» « III	١٥٩٥_٦
رومیوجیولیت	تراژدی Romeo & Juliet	١٥٩٤_٥
کوشش نارسای عاشق	کمیدی Lovés Labour Lost	١٥٩٤_٥
تائی‌تس اندرونیکس	تراژدی Titus Andronicus	١٥٩٣_٤
دواصیل‌زادهٔ ویرونه	کمیدی Two Gentlemen of Verona	١٥٩٤_٥
النعل بالنعل	» Measure for Measure	١٥٩٤_٥
رویای یکشب تابستان	» A Midsummer Night's Dream	١٥٩٥_٦
تاجرونیزی	» The Merchant of Venice	١٥٩٦_٧
جاهن	تاریخ John	١٥٩٦_٧
زنان خندان وندسر	کمیدی Merry Wives of Windsov	١٥٩٧_٠
هنری پنجم	تاریخ Henry V	١٥٩٨_٩
» چهارم جزء اول	» Henry IV Part 1.	١٥٩٧_٨
» » » دوم	» « « « 2.	١٥٩٧_٨

اسم اثر			سنهٔ تالیف
کوه کندن کاه براوردن	Much Ado about Nothing	کمیدی	۱۵۹۸_۹
جولیس سی زر	Julius Coesar	تراژدی	۱۵۹۹_۶۰۰
انتونی کلوپاتره	Antony & Cleopetra	»	۱۵۹۹_۶۰۰
بمیل شما	As you like it	کمیدی	۱۶۰۰_۰
هملت شهزادهٔ دنمارك	Hamlet	تراژدی	۱۶۰۰_۱
ترایلس کریستیدا	Troilus & Cressida	»	۱۶۰۱_۰
شب دوازدهم	Twelfth Night	کمیدی	۱۶۰۱_۲
انجام بخیر	All's Well that Ends Well	»	۱۶۰۱_۲
اوتیلو	Othello	تراژدی	۱۶۰۴_۵
مکبت	Macbeth	»	۱۶۰۵_۶
لیر	Lear	»	۱۶۰۵_۶
کوری یولنیس	Coriolanus	»	۱۶۰۷_۸
پری کلز	Pericles	کمیدی	۱۶۰۸_۹
سمباین	Cymbeline	»	۱۶۰۹_۱۰
افسانهٔ سرما	A Winter's Tale	»	۱۱۱۰_۱۱
طوفان	Tempest	»	۱۶۱۱_۱۲
هنری هشتم	Henry VIII	تاریخ	۱۶۱۲_۱۳

فقهای افغانستان

بعد از شمارهٔ ۳۳

بقلم جناب قاری عبدالله خان
عضو انجمن ادبی

صاعد ابن سیار: صاعد ابن سیار (۱) ابن عبدالله ابن ابراهیم قاضی ابوالعلاء هراتی در سفر حج بغداد رفته (۵۰۹) و در آنجا صحیح ترمذی وغیره را حدیث و املا نموده. پدرش سیار پیش ازین ذکر شد و شهاب نواسهٔ او را هم در طبقه فقهای حنفی ذکر کرده اند صاعد در سنه ۵۲۰ وفات یافت.

عبدالله ابن احمد: عبدالله ابن احمد ابن محمود ابوالقاسم بلخی در علم کلام دارای تالیفات عدیده است مدتی در بغداد اقامت گزید و کتب او در انجا شهرت یافت ازینجهت بعضی او را از متکلمین معتزلهٔ بغداد شمرده اند وفات او در بلخ در غره شعبان ازشهور سنه ۳۱۹ اتفاق افتاد.

عبدالله ابن حسین: عبدالله ابن حسین ابن حسن ابن احمد ابن نصر ابن حکیم بصری مروزی مدتی در مرو بشغل قضا قیام داشت واخیرا

(۱) سیار پدر صاعد را جواهر مضیهٔ در ص ۲۵۴ - ج - ۱ - سیار ابن یحی ابن ادریس ابوعمرو هروی ضبط نموده ودر ترجمهٔ صاعد پسر او در ص ۲۶۰ - ج - ۱ - سیار ابن عبدالله ابن ابرهیم هروی نوشته

در ۳۵۷ بعمر ۹۷ ترك حیات گفت .

عبدالله ابن مبارك : عبدالله (۱) ابن مبارك ابو عبدالرحمن حنظلی مروزی جامع علم وزهد وورع وازشاگردان امام اعظم است ازسخنان شاگردان اوست که وی درعلم وفقه وادب ونحو ولغت وشعر وفصاحت وزهدو ورع وانصاف وشب زنده داری وعبادت و سلامت رأی وکم گوئی واجتناب ازسخنان بیهوده کمتر نظیر داشته ودربین شاگردان او اختلاف کمتر بوده . ثقه ومأمون وحجت بود . تولدش در (۱۱۸) ووفاتش درهنگام بازآمدن ازغزا در ۱۸۱ واقع شد و ۶۳ سال زیست نمود .

عبدالرب ابن منصور : عبدالرب ابن منصور ابن اسماعیل ابن ابراهیم ابوالمعالی غزنوی وی مختصر قدوری را دردو مجلد شرح نموده وآنرا ملتمس الاخوان نام گذاشته . وفات او درحدود سنه ۵۰۰ اتفاق افتاد .

عبدالرحمن ابن عبدالسلام : عبدالرحمن (۲) ابن عبدالسلام ابن اسماعیل لمغانی مشارالیه چارمین شخصی است که در مستنصریه بعد ازفتح آن بدرس دادن اشتغال ورزیده درفقه ومناظره مهارتی بسزا داشته خانه دان عبدالرحمن همه دردسته فقها جا دارند . برادرش عبدالملك (متوفی ۶۴۸) مدرس مشهد امام اعظم بوده وجدش نیز ازفقها وعبدالرحمن نام داشته عبدالرحمن درسیزدهم رجب (۶۴۰) وفات یافت وبرخی وفاتش را در ۶۴۹ گفته اند .

---

(۱) در سلسلهٔ روات نیز ذکر شده .

(۲) ازاجداد عبدالرحمن پدر اسماعیل هم عبدالرحمن نام داشته ودرذیل فقهای حنفی محسوب است .

عبدالرحمن ابن عبدالرحیم عبدالرحمن ابن عبدالرحیم مروزی مدتی به شغل قضاقیام داشته . درفقه وحدیث استاد محمد ابن محمد ابن عبدالرحمن صفار مروزی است که درآتی ذکر خواهدشد . وفات قاضی عبدالرحمن معلوم نشد ولی محمد شاگرد اودر (٥٥٧) وفات نموده وازان میتوان حدس زد که وفات خود عبدالرحمن شاید چیزی پیشتر بوده باشد .

عبدالرحمن جامی مولنا نورالدین عبدالرحمن جامی ابن مولنا شمس الدین احمد لقب اصلی او عمادالدین ولقب مشهورش نورالدین ونسب او بحضرت امام محمد شاگرد امام اعظم منتهی می شود . قواعد عربیت را در صغرسن ازپدرخود تحصیل نموده وهم درهمین سن بدرس مولانا جنداصولی که در مدرسه هرات مدرس بوده حاضر ومیل بمطالعهٔ تلخیص کرده جمعی بدرس شرح مفتاح ومطول مشغول بودند مولنا قوهٔ فهم آن را درخود دیده بمطالعه مطول پرداخت ازان ببعد چندی بدرس خواجهٔ علی سمرقندی شاگرد سید السند وچندی بدرس مولنا شهاب الدین ازشاگردان علامهٔ تفتازانی مشغول گشته پس سمرقند رفته ودرانجا بدرس قاضی موسای رومی شارح ملخص هیئت حاضر گشته و دراولین ملاقات بااومباحثه اتفاق افتاده وغالب گشته . مولنا فتح الله تبریزی صدرالصدور الغ بیك ازز بان قاضی رومی میگوید که وی میگفت شخصی باجودت طبع مولانا در سمرقند ازهنگام بنای آن تاامروز نیامده . اگرچه مولانا جامی دراول ورود بسمرقند شرح تذکره را ازرومی درس میگرفت اما در تعلیقاتی که رومی برشرح تذکره نوشته بود بااو مناقشه میکرد ورومی تعلیقات خودرا ازاو اصلاح می نمود

موسی پاشا ابن محمد ابن محمود وملقب بقاضی زاده ، رومی معلم سلطان الغ بیك درریاضی تخصص داشته شرح چغمنی درهیئت از مؤلفات اوست فتح الله تبریزی متوفی (٨٦٧) ازفضلای عهد سلطان ابوسعید کورکانی وجامع معقول منقول بود ـ فوائد بهیه ص ٨٧ .

بعد ها رومی (مخلص هیئت) مؤلفهٔ خود را از نظر مولانا گذرانیده و او تصرفاتی دران نمود که اصلاً ذهن رومی بدان سبقت نکرده بود. وقتی مولانا در هرات با ملاعلی قوشجی شارح تجرید مناظره نمود و بروی غلبه جست. قوشجی بشاگردان خود گفت: دانستم که نفس قدسی درین عالم موجود است.

مولانا پس از فراغ ازعلوم ظاهر بتصفیه باطن پرداخت و از سمرقند باز گشته بخدمت خواجهٔ احرار آمد و ببرکت انفاس قدسیه او از اعیان صوفیه گردید. مولانا بخدمت شیخ سعدالدین کاشغری مرید بوده و خواجه محمد پارسا را در خورد سالی دیده و از دیگر اکابر نیز استفاده نموده چنانچه در نفحات از هریك ذکر میکند.

و در ۸۷۷ احرام حج بسته و دران سفر حلب و دمشق و سایر بلاد شام را دیده علمای آنحد و دبی نهایت در مراسم تعظیم و توقیر مولانا کوشیده اند.

عدهٔ تالیفات مولانا را از سی وچهل بیشتر (۱) ضبط کرده اند ازانجمله است فوائدضیائیه شرح کافیه در نحو و دو شرح بر فصوص الحکم شیخ اکبر و شواهدالنبوة و تفسیر آیهٔ فارهبون و شرح قصیده تائیه و خمریه شیخ ابن فارض حموی و تحقیق مذهب صوفیه و شرح حدیث ابی رزین العقیلی و شرح دو بیت مثنوی و شرح بیت امیر خسرو دهلوی و رساله در وجود و اشعة اللمعات و لوائح و رساله در بیان کلمهٔ توحید. و رساله در مناسك حج و رسالهٔ طریقهٔ سادات نقشبندیه قدست اسرارهم. و شرح کلمات حضرت خواجه محمد پارسا و مناقب شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری و مناقب مولانا جلال الدین

(۱) سام مرزای صفوی تالیفات مولانا را (۴۶) شمس الدین سامی (۴۱) و دارا شکوه موافق عدد (جام) ۴۴ - و ابوطالب تبریزی و غیره موافق عدد تخلص او ۵۴ و رشید یاسمی در مقدمهٔ سلامان و ابسال (۳۱) و مولانا عبدالحی در فوائد بهیه از مولانا عبدالغفور تالیفات او را بلفظ کثیر ذکر نموده.

بلخی و رساله در موسیقی و رساله در عروض و رساله در معما و رساله انشا و دواوین غزل و مثنویهائی که برشتهٔ نظم کشیده وغیره تالیفاتیکه مولانا عبدالغفور شاگرد او در خاتمهٔ حاشیهٔ نفحات ازان ذکر میکند.

مولانا بسیار خوش خلق و خوش محاوره بود و مطائبه های لطیف میکرد تولدش در خرجرد جام ۲۳ شعبان ۸۱۷ و وفات روز جمعه در وقت اذان جمعه سیزدهم ماه محرم ۸۹۸ روی داد.

عبدالرحمن ابن محمد عبدالرحمن ابن محمد ابن عبدالله نیشاپوری خرقی (۱) در بخاری تحصیل فقه نموده سلسله تعلیمش بامام محمد منتهی می‌شود فقیه واعظ ونیکو اخلاق بوده. در ۴۶۹ تولد و در ۵۵۳ وفات نموده.

عبدالرحمن ابن علقمه : عبدالرحمن ابن علقمه ابو زید سعدی مروزی در فقه شاگرد امام محمد است و از جامع نوح (۲) ابن ابو مریم وشریك (۳) ابن عبدالله وحماد (۴) ابن زید حدیث سمع نموده واز امام حنبل وغیره روایت کرده در رای وحدیث بصارتی داشت. دارای صلاح وپرهیز وعالم حساب بود. وقتی اورا بقضای سرخس مکلف نمودند کرهاً بدان شغل چندی قیام ورزید واخیراً از انجا گریخته پنهان شد.

عبدالرحیم ابن عبدالسلام عبدالرحیم ابن عبد السلام ابن علی ابوزید غیاثی مروزی درفقهای حنفی امام فاضل عالم

(۱) خرق بفتحتین قریهٔ ایست از نواحی مرو. سمعانی ص ۱۹۵.
(۲) ابوعصمت نوح ابن مریم جامع درسلسلهٔ روات ذکر شده.
(۳) قاضی شریك متوفی (۱۰۷) یا(۱۸۷) از شاگردان امام اعظم رض است امام بخاری ومسلم ازو درصحیحین روایت کرده اند ودرواسط قاضی بوده. جواهر مضیهٔ - ج - ۱ - ص ۲۵۶
(۴) حماد ابن زید متوفی (۱۷۹) امام کبیر مشهور واز شاگردان امام اعظم رض است

بوده حدیث را از پدر خود عبدالسلام سمع نموده . در (٤٦٥) بعزم سفر حج بغداد رفت و درانجا بعضی از وحدیث سمع نمودند . وفات او درمرو بماه جمادی الاولی ٤٨٤ واقع شده .

عبد الرشید عبدالرشید ابن ابو حنیفه ابن عبدالرزاق ولوالجی چندی دربلخ از ابوبکر (۱) قزار بلخی وبعد مدتی در بخارا ازعلی ابن حسن برهان بلخی تعلیم‌فقه‌فرا گرفته وبیشتر درثمر قند اقامت ورزیده فتاوای ولوالجی مشهوردرفقه تالیف اوست. تولدووفاتش درولوالج طخارستان روی داده تولددرجمادی الاولی ٤٦٧ ووفاتش تقریبا بعداز (٥٤٠) .

مشاهیر افغانستان

بقلم : آقای م کریم خان نزیهی

اخفش بلخی : اسم ، لقب ، کنیه ونسب وی ، قراریکه درکتب تواریخ ورجال ، معاجم شیوخ وطبقات نحویین مسطوراست .

ابوالحسن سعید بن مسعده (۱) معروف باخفش بنظر میرسد . اصل وی ازبلخ وچنانکه نوشته‌اند ، ازموالی بنی مجاشع (۲) بوده وبدان سبب بمجاشعی معروف است .

مشارالیه مذکور یکی ازمبرزترین رجال نحوی بصره ، واوسط ازاخافش ثلاثه مشهوره درنحوبوده ، ازائمه لغت وسادات اساتیذ عربیه بشمار میرود .

(۱) نامش محمداست ابن احمد ابن علی استاد دستهٔ از فقها است .
(۲) مسعده ؛ بفتح میم سکون سین ، فتح عین ودال مهملات وسکون ها .
(۳) مجاشعی بضم میم وبعد ازالف شین مثلثهٔ مکسوره وبعد از ان‌عین مهمله ویانسبت‌است بمجاشع بن دارم از بطن تمیم‌وفیات الاعیان ج اول ص ۲۰۸

روزگاری دربصره اقامت داشت ، و درآنجا باوجود یکه بسن ازسیبویه (نحوی معروف) بزرگ بود . باز هم نحورا ازوی فرا گرفت ، ودراندك زمانی درآن علم معرفت شایسته را بهمرساند . وچنان که دربنباب می نویسند ، سیبویه بدون مصلحت وی هیچ یك مسئلهٔ را درکتاب خود متذکر نمیشده . ودیگر برای اثبات علو مقام او همین بس است که نقل می نمایند علی بن حمزه کیسائی (امام نحو) کتاب سیبویه را سراً ازپیش او خوانده ودرمقابل (٧٠) هفتاد دینار باو بخشید. برعلاوه مهارت ودسترس حیرت انگیزی که درنحوداشت ، نظر بروایت (علامهٔ جلال الدین) سیوطی دربغیة الوعاة درعلوم سائره نیز اطلاع ومعلومات باکفایتی داشته ، ازکلبی ، نخعی وهشام بن عروه روایت کرده وابوحاتم سجستانی ازو روایت دارد . ودرعقیده ازعلمای معتزلی المذهب است .

وسیبویه پس ازمناظرهٔ معروفیکه بین او وکسائی واقع شد وآنرا باخفش تقریر نموده ، خود اوروانهٔ اهواز گردید. اخفش ازسیبویه وداع کرده وارد بغداد شد . ودرآن شهر اقامت گزیده ، به روایت وتصنیف می پرداخت .

وبقسمیکه ازخود مشارالیه روایت میکنند ، هنگام سکونت خود دربغداد ، روزی بمسجد کسائی رفته ، وصلوة فجر را به کسائی اقتدا می نماید . وپس از ادای فریضه وقتیکه کسائی نشسته ، تلامیذ او ازقبیل فراء ، احمر وابن سعدان درمقابل او قرار میگیرند . اخفش نیز سلام داده ، به مناظره می پردازد ، و صد مسئله از کسائی سوال کرده . ودرهر مسئله اورا تخطئه می نماید. وازینکه اصحاب کسائی میخواستند که درمناظره مداخله نمایند ، کسائی آنهارا باز داشته ، تا جائیکه مقصد اخفش است ، بدون قطع سخن با او مذاکره می کند .

و خلاصه در خاتمهٔ مذاکره ، کسائی رو به اخفش نموده میگوید ، سوگند بخدا که تو سعید بن مسعده نیستی ؟ اخفش میگوید بلی . پس ازان کسائی از جا بر خواسته با او معانقه و وی را در پهلوی خویش جا میدهد . و میگوید مرا اولادی است و دوست دارم که بذریعهٔ تو آنها تادیب و تربیه شوند . و بعد ازین بامن یکجا بسر برده ، ازمن مفارقت نکنی . اخفش نیز تمام فرمایشات او را قبول نموده ، به کسائی التحاق و می پیوندد و باو یکجا بسر میبرد . تا آنکه کتابی نیز در معانی قرآن حسب خواهش کسائی تالیف و با او تقدیم مینماید.

و ازین اقوال مشارالیه معلوم میشود که او در زمان اقامت خود در بغداد با کسائی محشور بوده ، به تعلیم و تربیه اولاد او نیز اشتغال داشته است .

وبقراریکه ازمطالعه احوال او معلوم میشود ، مشارالیه در کلام از اعلم اشخاص و در جدل از حاذق ترین مردمان عصر خود بشمار بود . وکسی است که یکی از بحور عروض (بحرالخبب) را به تعداد پانزده بحر عروض عرب (موضوعهٔ خلیل) بیفزود .

گویند وی مردی اجلع بود . واجلع کسی را گویند که شفتین او با سنانش پیوست نشود وهمچنان اخفش هم صفتی است مر شخصی را که صاحب چشمهای کوچکی باسوء بصر باشد .

ناگفته نماند ؛ هرچندیکه اشخاص ملقب باخفش زیاداند . ولی سه نفر از آنها درعلوم ادبیه معروف بوده ، ازائمه زبان عربی محسوب و درین زمینه اشتهار فوق العاده دارند ، که ایشان عبارت اند از ابوالخطاب عبدالحمید بن عبدالمجید متوفی (۱۷۷ (۱)) معروف باخفش اکبر که استاد سیبویه یا استادالاستاد صاحب ترجمه باشد . دیگری صاحب ترجمه سعید بن مسعدهٔ بلخی اخفش اوسط

(۱) الاعلام للزرکلی ج ۲ ص ٤٨١ .

وثالث ابوالحسن علی بن سلیمان بن الفضل نحوی متوفی (۳۱۵ یا ۳۱٦) (۱) معروف باخفش اصغر.

درابتدا صاحب ترجمه (اخفش اوسط) را اخفش اصغر می نامیدند. ولی پس ازظهور علی بن سلیمان . مشارالیه من حیث زمان دروسط اخفشین قرار گرفته ، باخفش اوسط معروف گشته است.

راجع بسال وفات این ذات دراقوال مؤرخین اختلافاتی بمشاهده رسیده، بعضی وفات وی را بسال (۲۱۰) دوصدوده هجری و برخی (۲۱۱) دوصدویازده و (۲۱۵) دو صد و پانزده (۲۲۱) دو صد وبیست ویک هجری (۲) نگاشته اند. کتاب اربعه، کتاب الاشتقاق، کتاب الاصوات، کتاب الاوسط فی النحو، کتاب تفسیر معانی القرآن، کتاب صفات الغنم والوانها وعلاجها واسبابها، کتاب العروض، کتاب القوافی، کتاب المسائل الکبیر، کتاب المسائل الصغیر، کتاب معانی ، الشعر کتاب المقاییس ، کتاب الملوك و کتاب وقف التمام ازمصنفات اوست.

قتیبهٔ بغلانی : راجع باسم حقیقی این بزرگوار مؤرخین اختلاف دارند . ازانجمله یاقوت درمعجم البلدان یکجا بنقل ازابن عدی جرجانی اسم اورا « یحیی » ودرذیل بحوالهٔ ابوعبدالله محمد بن منده اسمش را « علی » قید نموده ، لقب اورا قتیبه می نویسد.

ولی آنچه که معروف است اسم ، کنیه ونسبت وی ابورجا قتیبهٔ بن سعید، ابن جمیل بن طریف بن عبدالله بغلانی بوده ازموالی حجاج بن یوسف ثقفی است.

(۱) بغیة الوعاة :ص۳۳۸ ، ابن اثیر:ج ۸ ص٦۸ و وفیات الاعیان :ج اول ص۳۳۲ .

(۲) رجوع شود به بغیة الوعاة : ص۲۵۸ ابوالفدا : حوادث ۲۱۱ وفیات الاعیان : ج اول ص۲۰۸ . ومعجم الادبای یاقوت : ج ٤ ص۲۵٤ .

فقط تنها ابن اثیر (۱) در سلسلهٔ نسب وی اختلاف کرده اسم جدوی را حمید (بعوض جمیل) قید کرده است ، واین شاید که سهوی ناشی ازقلم کاتب بوده باشد .

اصل وی از بغلان(۲) و هم در آنجا بروایتی بسال (۱٤۸) یکصد وچهل هشت هجری و بروایت دیگری (۱۵۰) یکصد و پنجاه هجری تولد یافته ، وبقراریکه خود گوید ، تاسال (۱۷۲) یکصد وهفتاد ودو هجری (اعنی تاسن ۲۳ سالگی) درانجا زندگانی بسر می برد وهمان است که درسال مذکور حسب مراسم معموله علمای آنعصر بمسافرت ممالك مختلفه دوردست (ازقبیل مدینهٔ منوره ، مکه معظمه ، شام ، عراق ، حتی مصر) پرداخته ، باستفاد های علمی مصروف بود . ازمالك ابن انس ، لیث بن سعد ، عبد الله بن لهیعه ، حماد بن زید ، ابوعوانه ، سفیان بن عیینه وغیرهم ازمحدثین معروف سمع حدیث نموده ، پس ازان درسال (۲۱٦) دوصد وشانزده وارد بغداد گردید . ودرآن سرزمین بروایت حدیث می پرداخت .

روبهمرفته درحفظ حدیث مهارت شایسته داشته ، ازائمه وثقات بشمار میرود . درمرویات خود ثبت بوده ، صاحب سنه وجماعة است . حدیث را ازسه طبقه محدثین روایت ونقل نموده ، از اکابر رجال حدیث معدود است . امام احمدبن حنبل ، هیثمه زهیر بن حرب ، ابوبکر بن ابی شیبه ، حسن بن عرفه ، ابورزعه ، ابوحاتم سجستانی ، امام بخاری و مسلم نیشاپوری ازو روایت دارند . وازمشایخ ایشان است .

چنانچه بخاری (۳۰۸) سه صدوهشت و مسلم (٦٦۸) ششصدوشصت وهشت حدیث درصحیح خود ازو روایت کرده اند .

---

(۱) کامل : ج ۷ ص۲۹ .　(۲) بلدهٔ ایست بنواحی بلخ ولی بظن یاقوت از توابع طخارستان میباشد ، وطخارستان ازکثرت میاه جاریه ووفور اشجار از نزهترین بلاد عالم محسوب بوده و گویند فاصلهٔ بین آن و بلخ شش روزه راه است . معجم البلدان : ج ۳ ص ۲٤٦. ولی بزعم نویسنده چنانکه بغلان درامروز معروف است نظریهٔ یاقوت اصح بنظر میرسد .

بعلاوهٔ اینهمه فضائل درحسن خلق وسجیهٔ نیکو نیز معروف خاص وعام بوده، همه اورا بنام نیك یاد وستایش میکرده اند. ثروت وتمول بزرگی (از قبیل عقار ودواب، وسائر اموال منقوله وغیر منقوله) داشته، فوق العاده صاحب جاه وجلال بود.

وبروایت عبدالله بن محمد بغوی وفاتش به دوم شعبان (۲٤۰) دوصدوچهل هجری مطابق (۸۵۵) هشتصدوپنجاوپنج مسیحی دربغلان باتفاق پیوسته و ازین معلوم میشودکه دراواخرسنین زندگانی واپس بوطن عودت نموده بوده.

الهروی: ابوالمظفر محمد بن آدم بن کمال هروی، ازائمه و استاد کاملی است درنحو، مغانی وسائرعلوم ادبیه. علی الخصوص دراستخراج معانی وشرح ابیات، بهمه اقران وفضلائیکه ازحیث زمان براو قدامت دارند. تقدم و برتری دارد، ومراو را امثال وغرائب تفسیری است که دران عصر حکم ضرب المثل را گرفته بود.

وتا جائیکه معلوم است ازمحمد بن عباس ابوبکر خوارزمی معروف به طبر خزی (۱) متوفی (۳۸۳) سه صدوهشتادوسه هجری که ازشعراوادبای عصر چهارم بوده درعلوم مختلفه لغت، انشاء، اشعارواخبار مهارتی بسزا داشت، علوم ادبیه را فراگرفته، یکی از تلامیذ اوبشمار میرود. فتمه را نظر بروایت یاقوت درمعجم الادبا (۲) ابتدا ازقاضی ابوالهیثم وبعدها ازقاضی ابوالعلاصاعدبغدادی که مردی فقیه ودرعین حال شاعر وهم ادیب بود، اکتساب نموده، سیوطی اورا درطبقات النحاة خود، صاحب مهارت ودسترس کاملی در اصول بطریق اهل عدل (معتزله) می نویسد (۳).

(۱) از آنجائیکه ابوبکر مذکور همشیره زاده مورخ شهیر ابوجعفر محمد بن جریر طبری میباشد بنابران طبر خزی نیز اورا خوانده اند. قاموس الاعلام: ج اول ص ٦۹۳.
(۲) معجم الادبا: ج ٦ ص ۲٦۷. (۳) بغیة الوعات ص ٤.

مسجد و جایگاه مبارك خرقهٔ مطهر حضرت نبوی (صلعم) در قندهار

ومنقول است که همیشه بتدریس نحو، شرح دواوین، تفسیر وغیر ذالك اشتغال داشت، ویاقوت گوید آنانکه آثار ومؤلفات اورا مطالعه وازنظر گذرانیده اند، اعتراف بفضل وانفراد اودرادب کرده خواهند بود.

وبااینهمه احاطه واتساع کاملی درعلوم مختلفه، حدیثی ازاو روایت ونقل کرده باشند نیست. وعلة آن نیز اشتغال او بسوای حدیث نویسند، نه از باعث عدم سماع اوحدیث را.

وفات او باتفاق مورخین بسال (٤١٤) چهارصدوچهارده هجری وقوع یافته نویسند، در مقبرهٔ حسین (بظن غالب سیدالشهدا ابوعبدالله الحسین بن علی رضی الله عنهما باشد در کربلا) دفن وقبر او بقرب مقبرهٔ محمد بن اسحق بن ابراهیم بن مهران ثقفی ابوالعباس (سراج) محدث مشهور ظاهر است.

دیوان حماسه، الاصلاح، امثال ابی عبید، دیوان ابوالطیب وغیرها را شرح کرده است. (باقی دارد)

باندازهٔ بود باید نمود — خجالت نبرد آنکه ننمود وبود
که چون عاریت برکنند ازسرش — بماند کهن جامهٔ در برش

(سعدی)

مشاهیر حربی افغانستان

— ٤ —

بقلم آقای امین الله خان زمرلای
عضو انجمن ادبی

امیر ناصر الدین سبکتگین: سبکتگین داماد و سپه سالار شجیع الپتگین بوده بنابر جلادت و رشادت فوق العادهٔ خود بعد ازفوت الپتگین درسال ۳٦۷ ه به پادشاهی قبول کرده شد و دیهیم امارت را درغزنی به سر نهاده اریکه پیرای تاج و تخت گریده.

امیر ناصر الدین سبکتگین پادشاه با نام و مدینت پرور، قائد فاتح و شجاع و درزمان سپه سالاری خود چندین بار به پنجاب تاخته و فتوحات نموده و هم درزمان امارت خود علاوه بر آنکه افغانستان را درداخله تامین کرد همسایهٔ ضعیف را هم ازپنجهٔ دشمنان قوی رهانیده و نجات بخشیده است! چنانچه بعد ازقبول سفارت بخارا بامداد امیر نوح سامانی عسکر کشیده دو بار بر مخالفین دربار سامانی «فائق» و معاونین او ابو علی سمجور والی خراسان و دارای بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر دیلمی فائق آمده نیشاپور را به شهزاده محمود سپرد.

امیر ناصر الدین سبکتگین بعد ازنهادن تاج سلطنت بر سر و امارت دوبار عسکر به تسخیر پنجاب سوق و جنگهای عظیم نمود. درین محاربات «شیخ حمید لودی» فرمانفرمای جبال روه و ملتان شخصاً در رکاب سبکتگین خدمات فوق العاده ایفا کرد (درشمارهٔ ۳۳ مجلهٔ کابل درشرح شیخ حمید لودی اشارتی بآن رفته) وشهزاده محمود دران محاربات شجاعت زایدالوصفی ازخود بروز داد.

بهرحال شرح شجاعت و کارنامه های غیرتمندانه این امیر غیور یعنی سبکتگین زیاداست ولی ماعجالةً مختصری آزانرا درینجا ذکر مینمائیم.

فتح بست : بعد از انقراض دولت بنی صفار بر اینولایت امیر «طغان» بستی حکمفرما بود و «پاتور» نام بستی بر او خروج کرده مقر حکومت طغان را قبضه وتصرف نمود طغان التجا بدربار امیر ناصرالدین نموده التماس کرد که بکمك وهمراهی امیر ، بست را دوباره متصرف شود بعد از انکه فائزالمرام گردد یکی از تابعان امیر بوده وسالانه خراجی بپردازد، درخواست طغان بدربار امیر مقرون اجابت گردیده بصوب مقصود طغان متوجه گردید پاتور مخالف اورا فراری و بست را فتح وتسلیم طغان نمود .

بعد ازچندی طغان درمواعیدیکه بحضور امیر نموده بود تعلل ورزید امیرهم دوباره بست را قبضه کرده طغان را بسوی کرماچ (ازشهر های هند) گریزاینده و «ابو انفح بستی» را که دبیرپاتوربود در انواع فنون خصوص در صنعت انشاء وکتابت عدیل ونظیر نداشت بانواع الطاف نواخته دبیر خود مقرر گردانید.

بعد ازتصرف بست قصدار (۱) را نیز فتح وحاکمش را اسیر نمرد مگر دوباره اورا درسلك ملازمان خود جاداده قصدار را به جایداد او مقرر داشت .

فتوحات درهند: دراول سنه امارت امیر عزم بالجزم دیار هند و تصمیم تسخیر آنصوب نموده قلعه های متعددی را متصرف شده مساجد بنیاد واعمار کرده قرین فتح وفیروزی بغزنین مراجعت کرد . «جیپال» بن اشتیپال که ازقوم براهمه وازلاهور تا کشمیر وملتان وازسرهند تامیدان پشاور درحیطه شاهی وتصرف داشت ویکی ازمقتدرترین ملوك متعدده هندوستان بود ازین تعرض مضطرب وپریشان شده آینده خود را درخطر دید وبرای سد این سیل بنیان کن چارهٔ می اندیشید که امیر ناصرالدین سبکتگین باسرداران افغانی مانند سیل خروشان به توابع مملکت او سرازیر

(۱) قصدار (قزدار) شهری متوسطی بود در ۸۰ میلی بست

شده حمله نمودند جیپال به این تعرض مردانه و دلیرانهٔ او مقاومت نتوانسته فرار را بر قرار ترجیح داد و استدعای صلح و تادیهٔ خراج نمود اگرچه پذیرفتن التجا و درخواست جیپال منجانب امیر خلاف رای شهزاده محمود بود باآنهم به حضور امیر مقرون اجابت شده بزلال عفو و امان سیراب گردید.

بعدازانکه جیپال خودرا ازپنجهٔ شیر شکن عسکر افغانی رهائی بخشید نقض عهد نموده کسان امیر را که برای ادای مبلغ خراج باخود برده بعوض کسان خود که بگرو گذاشته بود محبوساً نگهداشت و ادای باج و خراج نکرده ازرایان هند کمك و استعانت جسته برای مدافعه و مقاتلهٔ باردوم صدهزار سوار و پیاده آماده نموده خصوصاً رایان اجمیر، دهلی، کالنجر، قنوج، باجیپال مذکور ازخزانه و سپاهی کمك خوبی کردند امیر نیز که ازواقعه اطلاع یافت برای اخذ انتقام روی به آن عهدشکن نموده در آخرین حدود ملتان با او مقابله نمود درنتیجه اردوی جیپال برجعت قهقری مجبور و دلیران افغان تا کنار نهر نیلاب آنرا تعاقب نمودند و جیپال مغلوب قطعی گردید. امیر سبکتگین سواحل راست نهر سندرا که حد طبیعی افغانستان بود بمملکت مسترد داشته وشعائر اسلامی را در آنجا ها ترویج نمود (۱) سکه و خطبه بنام نامی او خوانده شد.

بقول محمد قاسم فرشته بعد از فتح و تامینات آنحدود امیر، پشاور را مرکز عسکری ساخته دوهزار محافظ در آنجا گماشت و افغانان غلجائی راکه کوه نشین و صحرانشین آنحدود بودند در زمرهٔ ارباب دولت و عسکر محسوب نموده مظفرانه به پای

(۱) رقم اسلحه آنوقت عبارت بود از نیزه، تیر، شمشیر، تعبیهٔ که بمقابل خصم از طرف قوماندانهای افغان درهجوم ها گرفته می شد چنان بود که عسکر را به قطعات خورد تقسیم نموده پیهم یکی بعد دیگری بالای دشمن حمله می نمودند یعنی قطعهٔ که حمله‌را تمام میکرد دوباره باردوی خود باز گردیده قطعه دیگری بجایش حمله می نمود و دشمن را فرصت نمیداد تا مقابل خسته شده از میدان محاربه رو بگریز می نهاد و این تعبیه بااسلحه آنوقت نسبت بزمانه اش بهترین و موفق ترین تعبیه بود.

تخت خود غزنین مراجعت کرد اما در (هستری آف افغانستان) مصنفهٔ ملیسون *Melleson* تعداد عسکر سبکتگین درپشاور ده هزار ثبت آمده .

علی ای حال سبکتگین اگرچه درماورای نهر نیلاب تسلط مستقیمی نداشت چون مهاراج لاهور درتحت حمایت این شهنشاه امرار حیات می نمود مورخین هنداورا در زمرهٔ پادشاهان با اقتدار عظیم الشان لاهورحساب کرده اند و محمدقاسم فرشته اشارتی بدین معنی می نماید .

درزمان سبکتگین افغانها بمسافرت و اقامت خود ها درپنجاب افزودند و آهسته آهسته شعار اسلامی را درانجا ترویج و آشکارا ساختند .

معاونت باامیرنوح سامانی و فائق شدن بر مخالفین او چون امیر سبکتگین فاتحانه وارد غزنین گردید امیر نوح سامانی ایلچی (ابونصر فارسی) بخدمت امیر فرستاده به نسبت فتنهٔ فائق و ابوعلی سمجور که پناه دهندهٔ فایق بود طلب معاونت نمود امیر چون بر بیسامانی آل سامان اطلاع یافت بسرعت بکمك امیر نوح رایات بر افراشت و درهرات فایق و ابوعلی سمجور را بجانب جرجان گریزانیده قوهٔ شانرا تارومار نموده و فتنه را خوابانیده ٣٨٤ هـ .

به پاس این احسان ازجانب امیرنوح بلقب ناصرالدین ملقب گردیده وولدارشدش محمود بلقب سیف الدوله و بمنصب سرداری سپاه وامارت خراسان مقرر گردید بعدازان که امیر ناصرالدین بمقر سلطنت خود بازگشت نمود و محمود درنیشاپور بماند . فائق و ابوعلی سمجور فرصت غنیمت شمرده عازم نیشاپور گردیدند و با محمود درآویختند .

امیر سبکتگین چون ازین قضیه اطلاع یافت دو باره جانب نیشاپور عطف عنان نموده درنواحی طوس فائق و ابوعلی را شکسته فتنه را بکلی خاموش نمود.

این فراریها بقلعهٔ کلاة پناه بردند، بعد ازچندی سرگردان راه بیابان پیموده ازهم جدا شدند، فائق نزد ایلك خان پادشاه ترکستان و ابوعلی التجا بمامون بن محمد فریغونی برده راه جرجان پیش گرفت مگر قبل از وصول به مامون، ابوعبدالله خوارزمشاه درموضع هزاراسپ او را مقید گردانید ولی مامون بجنگ ابوعبدالله شتافته واورا اسیر ومقتول والتماس شفاعت جرایم ابوعلی را از امیر نوح سامانی نمود، ملتمس او منجانب امیر نوح درجهٔ قبول یافت. اما پس ازاندك زمانی ابوعلی را امیر نوح طلب نموده اسیر وتسلیم امیر سبکتگین ساخت تا درمحبس امیر، جان بجهان آفرین تسلیم کرد.

اما فائق بدسائس وسعایت خود ایلك خان را بران داشت که بجانب ماوراءالنهر حرکت نمود وسبکتگین بموجب التماس و درخواست امیر نوح متوجه دفع او گشت چون امیر نوح ازامر محاربه منصرف شد معامله دربین سبکتگین و ایلك خان بصلح انجامید بعده سبکتگین فائزالمرام برار یکه جهانبانی متمکن بود تا درشعبان ۳۸۷ وبعمر ۵۶ سالگی درنواح بلخ جهان فانی را وداع گفته و بعالم جاودانی با یك عالم نیکنامی خرامیده نام او وخانواده اش ابدالدهر درتاریخ افغانستان روشن وباقیماند. (باقی دارد)

وزیر معروف افغانستان

میر علی شیر نوائی در قرن نه هجری

(۲)

ترجمه واقتباس از اورنتیل کالج میگیزن . مترجم آقای سرورخان گویا

نمرهٔ مسلسل (۳۶)

عقائد مذهبی

علاوه بر خصائل مذکور میر در افکار و عقائد دینی هم شخص راسخ العقیده بود و از نتیجهٔ عقیدهٔ اوست که در باغ مرغنی مسجدی تعمیر نمود و در زیب و زینتش مساعی جمیله بخرج داد. درین مسجد نماز جمعه و سایر نماز های پنج وقت بجماعت ادا می شد خواجه حافظ محمد سلطان شاه قاری معروف درانعهد وظیفهٔ امامت را انجام میداد. میراز بهر قوام و نفاذ امور شرعی به تخصیص در امر پابندی نماز محتسبی مقرر کرده بود از وظائف محتسب یکی ترغیب و تنبیه مامورین بود بصوم و صلوة. گذشته از مسجد جامع هرات که در آتی بتفصیل از ان صحبت میکنیم ۱۹ مسجد بزرگ دیگر تعمیر نمود . در تمام عمر اشتیاقی از سفر حج بدل می پروراند اما کار کنان قضا و قدر او را بدین آرزو نایل نساخت . گاهی سلطان حسین مرزا و گاه سائرین او را از نیل بدین آرزو مانع می آمدند چنانکه از اطراف و اکناف وفدهای متعدد برای جلوگیری او از سفر حج میآمدند و وجودش را برای امنیت خراسان ضرور میگفتند.

میر بخدمت فقرا و مشایخ عقیدت زیادی داشت و مولانا عبدالرحمن جامی از دوستان خاص و مقتدای او بود و بوساطت او در ذیل سلسلهٔ مبارك نقشبندیه درآمد. میر درحیات خود چندین مزار بزرگان را طرح تعمیر ریخت. از انجمله

است مزار خواجه عبدالله انصاری و مزار شیخ فریدالدین عطار و مزار شاه قاسم انوار که از مشاهیر عرفایند.

هرگاه ما روایت مجالس العشاق را تسلیم کنیم غلط نخواهد بود اگر گوئیم که میر از بهر وصول بمنزل مقصود و عروج به عشق حقیقی مدارج و مراحل عشق مجازی را سیر کرده است چنانچه در عهد شباب با محمد بیگ نام جوانی الفت و محبت داشته و اکثر اوقات در عشق او با چشم گریان وسینهٔ بریان بسر می برد.

روابط دوستی میر با مولانا عبدالرحمن جامی از خطوطیکه برای یکدیگر نوشته اند ظاهر میگردد میرعلی شیر اشعار و غزلیات خود را جهت اصلاح بخدمت مولانا جامی میفرستاد چنانچه در بازگشت مولانا از سفر حجاز از راه شام میر رباعی ذیل را بحضرتش نوشت.

انصاف بده ای فلك مینا فام تازین دو کدام خوبتر کرد خرام
خورشید جهانتاب تو از مطلع صبح یا ماه جهان گرد من از جانب شام

رباعی مذکور خیلی مورد قبول و پسند مولانا گردید و در جواب آن مکتوبی فرستاد.

(مکارم ق ۹۱۳۲)

میر گذشته از مولانا بخدمت اکثر فقرای وقت عقیدت داشت که ما از تذکار اسامی آنها جهت اختصار صرف نظر نمودیم.

آثار باقیه

میر در راه رفاه عام اقدامات نیکو و مساعی بلیغی صرف کرده اند و ما بطور اجمال طرفی ازان ذکر میکنیم. میر علاوه بر مدارس تخمیناً ۱۵ خانقاه و ۵۲ رباط و ۱۹ حوض ۱۶ پل و ۹ حمام ساخته و این خانقاه ها تکیه گاه چرسیان و بنگیان حواس باخته نبود بلکه بمکاتب علمی و مراکز تربیوی بیشتر مشابهت

داشته چنانچه یك مدرسه و یك مسجد از ملحقات هر خانقاه بوده بر علاوه برای مساکین و غربا و محتاجان لنگری هم جاری بود برای تسهیل عبور و مرور مسافرین چندین رباط وسرای بر سرراه ها بنا نمود ودریاهای بزرگی را پل بست تا درعبور ومرور عابرین ومترددین سهولتی دست دهد.

میر از پول شخصی خود بر کنار نهر انجیل بیمارستان بزرگی هم تعمیر نمود که دران اطبای حاذق عصر به امر معالجه وتداوی مرضا مشغول بودند اگرما نوشته سفینهٔ خوشگورا مدار اعتبار قرار دهیم با آنکه سند وحواله به ماخذی ندارد غلط نخواهد بود اگر گوئیم که عده بناهای خیریهٔ میر در خراسان بیشتر از ۱۲ هزار بوده است. ازمهمترین وگرانبها ترین سیرت میر نظام الدین علی شیر نوائی قسمت بزرگی باقی وآن عبارت است ازقسمت علمی او که برای سیرت نگار علمی و ادبی از مشکل ترین کاری میباشد میر علی شیر درعرصهٔ علم ودانش تنها یك مصنف و شاعری نیست بلکه ازین لحاظ نیز دارای رتبهٔ بلندی بوده که بهترین حامی علم وفن وبزرگترین قدردان شعروسخن بشمار میرود این رتبه را تنها بزبان فارسی حایز نگشته بلکه در زبان ترکی نیز مقام ارجمندی را احرازفرموده واقتدارش دران زبان نسبت بفارسی بمراتب بلندتری بوده ومیتوان آن نام نیکو رازیب عنوان ازآداب اللغهٔ ترکی قرار داد چه پیشتر عمرگرانمایه را درانشاد اشعار و تالیف کتب بزبان ترکی صرف نمود تخلص خود را در زبان ترکی نوائی ودرفارسی فانی معین کرده بود، عدهٔ تالیفات این وزیر بزرگوار بقرار تحقیقات موسیو بیلن *Belin* به ۹۲ میرسد موسیو بلوشه درذیل کتابی که موسوم به مصوری مسلمانان است *Mussalman Paintings* عکس جلدی از کلیات میر ارائه نموده که دران تمام تالیفات میر نام بنام مرقوم بود.

میر به تتبع شیخ نظامی گنجوی در ترکی خمسه برشتهٔ نظم کشید این خمسه

کما بیش دارای ۲۷ هزار بیت است مثنوی دیگری هم گفته مسمی به لسان‌الطیر و در غزلیات چهار دیوان بنام های ذیل دارد. (۱) غرایب الصغر (۲) نوادر الشباب (۳) بدایع الوسط (٤) فوایدالکبر ـ ☆. چهل رباعی که در حقیقت ترجمه چهل حدیث است میزان الاوزان رساله ایست راجع به عروض درزبان ترکی. اگرچه درزبان فارسی خامهٔ گهر ریز او کمتر رشحه ریزی نموده بازهم عدهٔ اشعار او بزبان فارسی تا به‌شش هزار میرسد در فن معما رسالهٔ کوچکی موسوم به (مفردات در معما) نوشته و این رسالهٔ کوچك شهرت مخصوصی دارد راجع به فن انشا وسایر صنوف ادب کتب ذیل را تالیف کرده است (۱) مجالس النفایس (۲) تاریخ مجمل درذکر انبیا ومرسلین (۳) دربیان احوال ملوك عجم (٤) خمسةالمتحیرین که حاکی ازروابطه وتعلقات دوستانهٔ میر علی شیرنوائی بامولنا جامی است (٥) منشات ترکی (٦) رساله دربیان احوال امیر سیدحسن اردشیر (۷) درذکراطوار پهلوان محمد ابوسعید مهنه (۸) محبوب القلوب (۹) نسایم المحبه (۱۰) نظم الجواهر (۱۱) مشایخ ترك هند.

راجع بعلو مقام وبلندی رتبهٔ میر درشعروشاعری ترکی بدینست که آرای بعض اکابر عهد را نسبت بمیر بیان نمائیم مولینا فخری که مجالس میررا بفارسی ترجمه

(☆) این چهاردیوان خودرا دربرابر چهاردیوان امیرخسرودهلوی که موسوم به تحفه الصغر (اشعاراول جوانی وبهارزندگانی) وواسطهٔ الحیات (ابیات هنگام شباب ومیانهٔ عمر) وعزةالکمال (منظومات ابتدائی سلوك) و بقیة النقیه است (واردات زمان کهولت ودورهٔ تکامل) ساخته علاوه بران قصیدهٔ معروف امیر خسرو دهلوی راکه موسوم به‌بحرالابرار است وشعرای بزرگی باستقبال آن پرداخته ازآنجمله مولانا جامی ومیرزا بیدل قصایدی بنام لجة الاسرار وسواد اعظم دربرابرآن سروده اند، میرعلی‌شیر نیز استقبال نموده و قصیدهٔ بنام تحفه الافکار که گریزآن بمدح حضرت جامیست ساخته وتاریخ اتمام این قصیده بقول خود نوائی یوم جمعه ماه‌رجب است دولت شاه سمرقندی مینویسد: که این جواب براجوبهٔ دیگران فضل دارد: (مترجم).

نموده می نویسد: «خاصه در شعر و شاعری پیش ترکان خردمند فاضل و تازی زبانان ترکی دان کامل مقرر است که تا بناء نظم ترکی شده مثل او کسی قدم درین وادی ننهاده خسرو این قلمرو اوست و او را درمیان اتراك قرینهٔ مولینا عبد الرحمن میدانند.»

(لطایف نامهٔ فخری، ص ۲۲۱)

نوبتی مولینا لطفی که او را «گل سرسبد» شاعری ترکی میتوان گفت با علی شیر نوائی که هنوز درعنفوان شباب بود درمحفلی ملاقی شد و میر را بخواندن غزلی مکلف نمود میر هم غزلی خواند که مطلعش این است:

عارضینك یاپ قاچ کوز و مدین ساچیلور هر لحظه یاش
بویله کیم پیدا بولور یولدوز نهان بول قاچ قویاش

لطفی از استماع این غزل بی نهایت محظوظ شده و گفت اگر ممکن میبود من ده دوازده هزار شعری که گفته ام میدادم و درعوض همین یك غزل را میخریدم.

(مکارم ۱۳۶ ب)

مولف مکارم الاخلاق میگوید: که هیچکس پیشتر از نوائی درزبان ترکی رباعی نگفته قول او خواه صحیح باشد یا غلط اما اینقدر گفته میتوانیم که رباعیات نوائی ازشهکارهای ادبیات ترکی به شمار میرود بابر که یك نقاد بلند پایه و ادیب صاحب بصیرت است ازشاعری نوائی عموماً و از رباعیات او خصوصاً وصف و تمجید بی اندازه مینماید (بابر نامه ج ۲ ـ ص ۲۷۱) بنابرین در قیام این رائی که نوائی ازبهترین شعراو رباعی سرایان بوده ابداً تاملی نداریم.

مستر ای ـ جی دبلیو گب که تاریخ ادبیات ترکی را درشش جلدنوشته وترتیب داده است راجع به نوائی الفاظ شانداری از تحسین و تقدیر استعمال

نموده و می نویسد علی شیر که وزیر و بهترین دوست سلطان حسین بود تخلص او نوائی بوده و در شاعری ترکی دولت شهرت دایمی وی را حاصل است اگرچه درفارسی هم تحریر خوبی داشت اما شاهکارهای اورا صرف درزبان ترکی میتوان سراغ نمود راجع بنوائی این رای بطور مجموعی درست بنظر می آید که او نخستین شاعر زبردستی است که درزبان ترکی شعرسرائیده اگرچه درمحاورات لسانی اختلافی بنظر می رسد، با این همه تایك زمان ممتدی نوائی برای شعراء ترکی درجهٔ مثال و نمونه را دارا بوده، احمد پادشاه که شاعر بلند پایه درزبان ترکی بود ازهمه پیشتر تحت تاثیر نوائی واقع شده و اکثرغزلیات او درتتبع و استقبال غزلیات ارسالی نوائی بوده است (گب تاریخ شاعری ترکی ج ۲ - ص ۱۰ - ۱۱).

بر اثرات مهمیکه جامی و نوائی درشاعری ترکی انداخته اند شرح مفصل ویك مضمون وسیع مستقلی بکاردارد ولی درینجا همینقدرکافی است که گوئیم تا هنگامیکه ادبیات ترکی دردنیا موجود باشد کلام این دو بزرگوار بوقعت وبا نظراحترام دیده خواهدشد وهیچ مورخ ونقادی نمیتواند که ازرتبهٔ رفیع این دوبزرگوارچیزی بکاهد زیرا ایشان به اعتراف مسلسل واقرار متواتر ازمنه و دهورمستحق این منزلت گردیده اند.

تا جائیکه میرعلی شیر بشاعری فارسی تعلق میگیرد شکی نیست که مقام او درشعر فارسی نسبت به ترکی نازل تر است، نوائی یقیناً شش هزاربیت درزبان فارسی گفته مگرما متاسفانه ازتقدیر و اندازهٔ ابیات او بطورصحیح امروزعاجزیم، چه حوادث زمان دست مارا ازانها کوتاه ساخته وچشم مارا ازمطالعهٔ جمال آنها محروم نموده تذکره‌نگاران مامیررا دردستهٔ شعرای بزرگ زبان‌فارسی جاداده اند

اما شگفت نیست که درین مورد دخل عقیدت بمراتب بیشتر است تا بواقعیت وحقیقت.

میر اشعار خود را درخدمت مولانا جامی اصلاح میکرد عارف جامی هم گاهی اصلاح وانتخابی دران نموده ولی اکثراً غزل یاقصیدهٔ او را عیناً پس میفرستاد نوبتی مطلع آنی را که در استقبال امیر خسرو گفته بود ازمرو بخدمت عارف جامی جهت اصلاح فرستاد مطلع این است.

آتشین لعلی که تاج خسروان را زیوراست　　اخگری بهر خیال خام پختن در سر است

عارف جامی مکتوبی در جواب نوشت وازان مکتوب روابط اتحاد دربین هردو وقیمت شاعری میر بطور صحیح در نزد او آشکار می شود. مکتوب قرار ذیل است.

زهی کرده از شوق شهباز طبعت　　همایان (؟) قدسی هوای تذروی
زمروم فرستادهٔ مطلع خوش　　کز اهل سخن مثل آن نیست مروی

« الحق مطلعی است، انوار لطف وزکا ازمعانی آن طالع، وآثار حسن ازعبارات آن لامع، اگرچنانچه گاهی باتمام آن پردازند وپرتواندیشه برتکمیل آن اندازند، شك نیست که واسطة العقد شهور واعوام خواهد بود، حق سبحانه از هرچه نباید مصئون دارا دو هرچه نشاید مأمون »
(مکارم ـ ق ۱۳۶).

چون سخن از اشعار فارسی میر بمیان آمد بی مناسبت نیست که نمونهٔ ازاشعار فارسی اورا بمیدان آوریم اشعار ذیل از سفینهٔ خوشگو انتخاب رفت.

خیال طاعت شب میکنم بروز بسی　　چوشب شود برد از خودمرا خیال کسی
دلم بدست تو مرغی ست در کف طفلی　　که نه کشد نه گذارد نه سازد قفسی

☆ ☆ ☆

ای شب غم چنددوراز روی یارم میکشی　　زنده میدارم ترا بهر چه زارم میکشی

این ابیات ازقصیدهٔ است که درتتبع امیرخسرو ومدح عارف جامی سروده.

آتشین لعلی که تاج خسروانرا زیور است — اخگری بهر خیال خم پختن برسر است
بادهان خشك وچشم تر قناعت کن ازانکه — هر که قانع شد بخشك و ترشهٔ بحر و براست
تخم رسوائی دهد بردانهٔ تسبیح زرق — آری آری دانه جنس خویش را بارآوراست

☆ ☆ ☆

راهرو را فاقه و نعمت کند منع سلوك — اسپ راه آنست کو نه فربه و نه لاغراست
مسند اقبال عاشق گلخن دیوانگی است — فرش سنجاب سمندر تودهٔ خاکستر است
عقل و کنج نیکنامی عشق و هردم عالمی — خانه داری کار زن لشکر نصیب شوهر است
مرد را یك منزل از ملك فنادان تابقا — مهر را یك روزه راه از باختر تاخاور است

اگر از بقیهٔ تالیفات میر تذکار نمائیم سخن بطول می انجامد و چندان موزون هم نیست علاوه بران اشکال وتکلیفی هم برای مامعلوم میشود زیرا که اکثر تصانیف میر بزبان ترکی است وما درینجا بطور صحیح مصداق این مضمون واقع شده ایم که :

« زبان یارمن ترکی ومن ترکی نمیدانم »

چه اگر محض همینقدر بگوئیم که رای زید چنین است وخیال بکر چنان چندان خوش آیند نیست چقدر خوب است که این مشکلات علمی مارابه تحصیل زبان ترکی ودیگر السنهٔ اسلامی وادار سازد حقیقةً جای افسوس است که زبان ترکی تاحال طرف توجه ماواقع نگشته در صورتیکه مستحق توجه و سزاوار مساعی ماست .

درین عهدیکه میر علی شیر شخص برازندهٔ آن است فن معما و استخراج مادهٔ تاریخ از الفاظ وکلمات بحساب جمل بانتهای عروج رسیده بود هر که اندك میلی به شعر گفتن داشت معما را حتماً طرف توجه قرار می داد واین مخصوص شاعری ترکی وفارسی نبوده بلکه در شاعری جمله اقوام مسلمانان استخراج مادهٔ تاریخ از وقائع وحوادث مختلفه ؛ عمومیتی داشته ودرین رشته چندین اکابر بنظر میرسند که وقت و دماغی درین زمینه صرف کرده اند میر علی شیر هم بنوبهٔ خود

درین فن توجهٔ مخصوصی بکار برده وبعضی از ماده های تاریخ او خیلی دلچسپ وجذاب واقع شده ، از جمله در وفات معاصر خود مولانا طوطی قطعهٔ تاریخی سروده که ما عیناً می نویسیم .

بنور صفا روشن است این مقام لقد صار انواره ، باهره
چو بانیش فخراست او فاخراست لقد کان تاریخه فاخره (۱)

به پند که التزام « فاخره » باعمارت فخرالدین چقدر موزون وپر معنی افتاده است .

محیط علمی میر

آنچه قارئین گرام تاکنون از حیات میر مطالعه نموده اند همه ازلیاقت شخصی وصفات لازمی اوبوده ولی باید دانست که اثرات این شخصیت واحد وبزرگ نسبت بدنیائی علم و ادب بقدری موثر و نافذ و مفید واقع شده که ازین لحاظ وجود میر بمراتب قابل قدر و تمجید قرار گرفته وسایر نقاط را تماماً تحت الشعاع خویش میگیرد حتی امروز میتوان این موضوع را مورد بحث قرار داد که آیا عظمت میر بدستیاری قابلیت فطری و لیاقت شخصی خودش وابسته است یا به پایهٔ قدردانی ازعلم و فن او بیشتر مربوط است ؟ شهر هرات بطفیل او درانعهد با بغداد ، قرطبه ، قاهره وسایر مراکز علمی و ادبی دم از همسری میزد سلسله و حلقهٔ علمی که میر بدور خود تشکیل داده بود عبارت بوده ازادباء ، مورخین ، مفسرین ، انشاء پردازان ، شعراء ، معمائی ها ، خطاطان ، مصورین ، کتاب ، ماهرین فن

(۱) از مفهوم این قطعه معلوم نمی شود که این قطعه را در موقع وفات وانتقال مولانا طوطی گفته باشد شاید شخصی فخرالدین نام عمارت یابقعهٔ بر مزار مولانای مذکور بعدازوفات او ساخته و میر علی شیر تاریخ بنای آن بقعه را باین قطعه گفته باشد چرا که هر چهار مصرع قطعهٔ فوق بانوشتهٔ خود صاحب مقاله : « به بنید که التزام « فاخره » باعمارت فخرالدین چقدر موزون وپرمعنی افتاده است » موید مدعای ماست . (مترجم)

تعمیر ، ریاضی دانان ، سیاق نویسان ، شطرنج بازان ، موسیقی دانان ، پهلوانان ، زرگرها ، کاسه گرها ، کمان گرها ، خیاط ها و رویهمرفته ماهرین و متخصصین هر صنف و هر نوع دران شامل بوده و هر صنف مطابق نقطهٔ نظر ان عهد راجع به هر فن خاص خود بر سبك و اسلوب علمی کتاب هائی تصنیف و تدوین میکردند و شخص بزرگ میر ریاست همگنان را نموده فریضهٔ قدردانی و حوصله افزائی را چنانکه باید ایفا مینمود . دربارش با آنکه ادارهٔ رسمی و مقام منیع وزارت بود اما ازچین جبین حاجب و دربان خالی و ازچوب دورباش یساولان دولتی مبرا می بود میر قبای خواجگی و قیادت را در بر دارد ولی خود را خدمت گذار اهل علم و فضل می شمارد فضلا و ادبا می آمدند و بدون مزاحمت و تکلف زانو بزانوی بر می نشستند درپاس خاطر و مراعات مقام آنها اندك فرو گذاشتی نمیکرد . اگر به مجالس علمی و ادبی میر توجه و تامل رود یك جهان آزادگی و بی تکلفی بنظر خواهد آمد . زیرا با شخصی مزاح میکرد و با دیگری سخنان ظرافت آمیز میگفت و سخنو ران حاضر را وادار بجواب خویش مینمود غرض این انجمن یك منظرهٔ دلکش و یك بزم قابل تقلید و سزاوار غبطه بنظر می آید که گویا ما در چنان بزم دلربا نشسته ایم که دران همگنان همه باهم برابر و یکرنگند در جملهٔ اینها شخصی هم است که با این همه تواضع و فروتنی لباس متانت و وقار زیب دوش خود ساخته همهٔ حضار با مراعات کامله بنگاه احترام وتوقیر بجانب او مینگرند و درعین حال سلوك و روش او با جملهٔ احباب و یاران برابر و مساوی معلوم میشود اگرچه لطایف وظرایف این بزم علمی بیرون از شمار است اما برخی ازان ما را بتذکار خود وادار می سازد :

در زمان میرزا ابراهیم ولد میرزا علاؤالدوله وقتی میر با چندی از احباب بجائی نشسته بودند که بغتةً شهزاده نیز وارد شد و او یك جوان رعنا و خوشگلی بوده و بمصاحبت او امیر محمود نامی هم بود میر از وجاهت و ملاحت امیر محمود متأثر گردید چنانچه درین موقع یکی از خوش طبعان شعر ذیل را سرود :

آن سیاه چرده که شیرینی عالم با اوست لب میگون رخ خندان دل خرم با اوست

میر جواب آن را باین شعر داد .

گرچه شیرین دهنان بادشهانند ولیك چشم دارم که بجاه ازهمه افزون باشی

اهل مجلس از استماع این مناظرهٔ ادبی نهایت محظوظ شدند .

هنگامیکه میرعلی شیر به تعمیر مسجد جامع هرات می پرداخت تحریر کتابهٔ آن به نقاش مشهور و خوشنویس معروف آنعهد یعنی خواجه میرك مفوض بود اما چنانکه عادت هر صاحب کمالی است خواجه میرك درکار کاهلی نشان میداد، میر هر چند کوشش نمود میرك از بطائت و تأنی که در کار داشت دست بردار نشد، ازیکطرف کار مسجد در معرض تاخیر افتاد و ازطرفی میرك درقریهٔ « شادروان » نزدیك هرات گلگشت مینمود. میر اگر میخواست تشدد کند میتوانست ولی در اصلاح میرك تدبیر متین و موزونی سنجید، خواجه جلال الدین محمد کاردار مالیه را فرمود که تا بنام خواجه میرك رقعه ای بدین مضمون نوشت : خواجه میرك را واضح خاطر باد! مبلغ پنجهزار دینار طلب حکومت که بر ذمهٔ شما است بزودی داخل خزانه سرکاری نمائید، زیرا که در ینوقت حکومت سخت به پول ضرورت دارد.

دو نفر محصل این رقعه را گرفته به نزد خواجه میرك در شادروان رفتند و ازو زر مذکور را طلب کردند، خواجه میرك ازین تقاضای غیر متوقع خیلی مضطرب گردید و سر راست بخدمت میر رسید و عرض نمود که « بلحاظ خدا بمن

امدادی فرمائید تا از عتاب شاهی وارهم » میر لب خندی زده گفت : « بامداد شما اماده ام بشرطیکه شما کتبهٔ مسجد را درموعد پانزده روز انجام دهید » پس بدین وسیله میرك کتابهٔ مسجد را بزودی انجام داد علاوه برین واقعهٔ عجیبی را نسبت بیك تواردی که در بین میر و سهیلی واقع شده بیان میکنند : نوبتی سهیلی نزد میر آمده گفت : « که من در شان میرزا سلطان احمد قصیده ای نوشته ام شما اصلاح فرمائید » میر قصیده را بدقت مطالعه کرده گفت : « بعد از بیتی که نام ممدوح دران ذکر شده باید بیتی بهتری بیارید » سهیلی گفتهٔ میر را قبول نمود بعد هردو سر بجیب تفکر فرو برده واز یکدیگر جدا نشسته قلم وکاغذ در دست گرفتند پس ازانکه هر دو باهم یکجا شدند ، تصادف غریبی دست داد زیرا که افکار هر دو بیك نقطه ویك هدف اصابت نموده ونتایج طبع هر دو بطوری توارد آمد که به یك حرف ویا حرکت هم تفاوت نداشت . شعر این بود .

بهار باغ جوانی نهال گلشن عدل گل ریاض کرم سرو جویبار وقار

و ازین غریب تر تواردی است که باامر پهلوان ابوسعید اتفاق افتاد و کیفیت چنین بود که روزی میر یك غزل خود را زیر بالین مانده برای کاری بیرون رفت پهلوان دران هنگام بحضور میر حاضر بود ، غزل را نقل برداشته بجایش بازگذاشت درین وقت میر وارد شد وپهلوان را بسرودن غزلی ازنتایج طبع خودش مکلف نمود ، پهلوان بانهایت بی ساخته گی غزل نقل کرد گی را بنا بخواندن گذاشت میر حیران مانده باخود گفت « خدایا این چه معامله است من این غزل را آلان خود گفته ام بذهن وخاطر پهلوان چگونه انتقال یافته » درخواندن مطلع تصور نمود که شاید توارد باشد اما وقتیکه بیت دوم ، سوم ، چهارم الخ را خواند میر بی نهایت مضطرب شد هنگامیکه به تخلص رسید ودرعوض نوائی تخلص نسیمی شنید استعجاب فوق العاده برای اودست داد چنانچه میر مینویسد

« من ازین واقعه خیلی متغیر ومتاثر شدم وبجای اینکه چیزی بگویم بخاموشی تمام به تحسین وتقدیر غزل پرداختم ، امادلم گواهی میداد که اتفاق چنین واقعه ازممکنات نیست » تااینکه پس ازچندی پهلوان خنده کرده اعتراف نمود « که این غزل ازخود شما بود ومن ازراه تفنن وخوش طبعی آنرا نقل کرده بودم . »

مدارس

درسر گرمی های میر بامور تعلیم تعمیر مدارس هم شامل است درتمام طول وعرض مملکت امر تعلیم وتدریس را به نهایت وجه نیکو واسلوب پسندیده انجام میداد مشهور ترین مکاتب میر قرارآتی است .

(۱) مدرسهٔ اخلاصیه واقع به نهرانجیل .

(۲) خانقاه اخلاصیه .

(۳) شفائیه غالباً درین مدرسه طب وحکمت تعلیم می شد.

(٤) نظامیه هرات .

(٥) خسرویه مرو.

برعلاوه درانعهد مدارس باخانقاه ها . یکجا پیوست وملحق میبود لهذا درفهرست مدارس خانقاهای مذکوردرسابق نیز شامل است میر ازبهر اشاعت علم طلبه را وظائف و مدرسین را معاشات گرافی احسان میکرد هزارها نفر ازین مدارس تحصیل علوم نموده عالم وفاضل برامدند ودر اطراف واکناف مملکت بوسیلهٔ رسوخ ونفوذ شخصی خود علم وفن را رواج دادند از جملهٔ این محصلین صدها نفر برتبهٔ تالیف وتصنیف رسیده کتب مبسوط ومتعدی درعلوم وفنون مختلفه تدوین وتصنیف نمودند وتمام این کتب بنام نامی علی شیر منسوب است عدهٔ کتبی که فضلای عهد درزیر اثر میر نوشته اند بصدها کتاب بالغ می شود وتفصیل آنهمه

در سیرت میر یعنی (مکارم الاخلاق) موجود است ما درینجا بذکر بعضی ازفضلا که هریك درافق علم آفتاب درخشانی بوده اکتفا می ورزیم. مولینا جامی ملاحسین واعظ کاشفی، خوندمیر جمال الدین عطاء الله الاصیلی، خواجه ابوالقاسم اللیثی، دولت شاه وغیره.

میر درکتابیکه بنام مجالس النفایس راجع به شعرا و فضلای عهد خود نوشته است دستهٔ ازدانشمندان وفضلارا نام می برد که آنها درحجر تربیهٔ او پرورش یافته ودربارهٔ هریك ازآنها قدردانیها نموده واسباب تشویق آنها را فراهم کرده است علاوه بران میر درمقابل حوادث روزگار برای آنهاحکم سپرداشت و برای ستم دیده گان ازحوادث دهر ملجاء خوبی بود درینوقت شاعری بود یاری تخلص که قدرت، طبع بلند و قریحهٔ روشنی باو بخشیده بود اما در اخلاق ومعاشرت باعموم طرز خوبی نداشت یاری نوبتی برای اغراض سوء فرمانی ساختگی جعل کرد در پاداش آن گرفتار آمده مورد عقوبت شدیدی قرار یافت درین موقع باریك میرعلی شیر شفاعت نموده ومجرم را ازمجازات سلطانی نجات داد مولیناسیفی، مولیناآصفی، مولیناهلالی، مولیناقراضهٔ شیرازی، مولیناقبولی وغیره شعرای لاتعدولاتحصی همه درحجرتربیهٔ این وزیر نامور پرورش یافته حتی میرعلی شیر اشعارآنان راخود تصحیح میفرمودوازتوجهٔ که بتربیهٔ آنهامبذول مینمود قوای ذهنی هریك رادرقالب مخصوصی ریخت. طوریکه درساحهٔ ادب شخصیت بانفوذ میرعلی شیرازاثرونفوذ مخصوص خود ادبیات آن زمان را رنگ خاصی بخشیده وترویج ادب راباز یبائی آن توام نموده است همانطور نسبت به صنعت وحرفت هم رول مهمی بازی کرده است اگرمابه نقاشی، مصوری، فن تعمیر، کاشی گری، کتابه نویسی، خوشنویسی، قالین سازی، موسیقی وسایرفنون وصنائع مستظرفه نظرغایر بیفگنیم

درهرجاوهر نقطه علایم، احسانات بزرگی را می یابیم که میر بردنیای علم و فن مبذول فرموده .

بهزاد که بزرگترین مصوردنیای اسلام است پروردهٔ میرعلی شیر بوده تصاویر قشنگ وزیبای اومصوری وبستانهای هرات وشیرازراباهم ربطی داده هم آهنگ نمود. پوپ نسبت (بآرت) ایرانی وعناصرایجادی اوبحث مفصلی نموده می نویسد که میلان حکومت وتصوف درایران دوعنصر تخلیقی است که دردادن شکل مخصوص بآرت ایرانی امداد شایانی کرده است . وقتیکه تصوف برای وصول به حقیقت عشق مجازی رانردبان عروج قرار داد. خوشبختانه برای مصوری نیز جوازی حاصل شد یعنی باید که برای زنده نمودن مطمح نظر حسی ومجازی ازقلم مواستمدادی نمایند .

میرعلی شیر که یك معجون عجیب ومرکبی ازحکومت ودرویشی بوددراحیا وتربیهٔ (آرت) وسیلهٔ بزرگی گردید.

گذشته ازبهزاد اشخاص دیگری مانندآقامیرك، قاسم علی، سلطان محمدازمشاهیر زمان خود بودند.

درسلسلهٔ تعمیرات آنعهد بایدازمیر بطور مخصوص ذکر نمود درسطور گذشته ازمساجد، خانقاه‌ها، سرای‌ها، مدارس، پل‌ها، وحمام‌هائیکه میر تعمیر نموده‌است ذکری کرده‌ایم البته شغف ورجحان طبیعت میردرین رشته بطور واضح مکشوف می شود ولی دربین سایر تعمیرات مسجد جامع هرات دارای امتیاز مخصوصی است ، میراین مسجد را درعهد خود سرازنو تعمیر نمود خوشبختانه کوائف تعمیراین مسجد درمکارم قدری بتفصیل ذکر

شده و ازان اشتغال ودلچسپی میر را بامور تعمیر مساجد خوبتر میدانیم.

مسجد جامع هرات را سلطان ابوالفتح غیاث الدین محمد ابن سام دراواخر سلطنت خود طرح تعمیر ریخت متاسفانه عمرش بانجام این امر خیر وفانکرده مسجد همانطور ناتمام ماند، بعد ازسلطان غیاث الدین برادرش سلطان شهاب الدین تعمیر آنرا طرف توجه قرار داد، اما درعهد سلطان غیاث الدین ابن شهاب الدین امر تعمیر باختتام رسید.

حملات چنگیزی درذیل تخریب سایر آثار خیریه باین مسجد هم صدمهٔ کلی رساند، ملك غیاث الدین کرت ازمنظر ویرانی آن متاثر شده بترمیم آن اقدام نمود بعدازملك غیاث الدین کرت، سلطان معزالدین کرت وسلطان جلال الدین فیروزشاه هریك بنوبهٔ خود بترمیم آن مساعی جمیله بکار برده اند.

امیرعلی شیر درسنه ۹۰۳ هجری به تعمیر جدید آن آغاز نمود، مهندسین مشهورو معماران معروف رابکارآن مقرر کرد وآنقدر درانجام کارآن شوق وشغف داشت که خودهم پای مزدورها بکار مشغول می بود، دراجوره وحق الزحمهٔ مزدوران آنقدرفیاضی وجوادی بکاربرد که همهٔ آنهاازدل وجان خورسند وممنون شده به همت تمام وسعی مالا کلام سرگرم کارمی بودند. چنانچه دراثر این سعی وکوشش کارچهارساله درموعدشش ماه بانجام رسید.

بعدازفراغ تعمیر مهندس ها وکاشی تراش ها رابنقش ونگارمسجد برگماشت تامدت یکسال کارمیکردند، طاق هاورواق ها رابنقوش اسلامی وچینی (خطائی) مزین ودیوارهای مسجد راباشاخه های گل وبرك های رنگانگ منقش ساختند برای ساختن منبر ازاطراف دوردست سنگ مرمر خواست

واستاد شمس الدین سنگ تراش را بساختن آن مکلف نمود وقتیکه منبر تمام شد شعرا ماده تاریخ آن سرودند ازانجمله مصرع ذیل است .

« هرگز کسی ندیده منبر بسنگ مرمر »

کار مسجد در سنه ۹۰۵ ه بکلی تکمیل یافت ، میر کار یگران را به انعام واکرام شایانی نوازش فرمود وبتقریب اتمام آن دعوت های متعدده ومحترمانه نمود ومردمان ازخواص وعوام درین دعوت هامدعو بودند .

میر درتعمیر این مسجدآنقدر شوق وشغف قلبی داشت که درتدبیر وامورتعمیر آن باماهرین متخصصین بزرگ فن بشخص خود بمشوره داخل وازتدبیر وافکار آنها استفاده نموده تزئین وزیبائی مسجدرا بسرحدامکان رسانید .

این دوراز حیث خوشنویسی وکتابت هم دارای پایهٔ بسیاربلندیست ، خطاطی ، تذهیب ، نقاشی جلدسازی ، وسایر فنون متعلق به کتاب درین دور بانتهای عروج رسید وما درینجا محض ازاشخاصی نام میبریم که عبارتند : ازمولانا جعفر تبریزی ، آغا میرك ، مولانا شمس معروف ، استاد بهزاد ، مولانا سلطان محمد خندان ، مولانا علی الکاتب مجنون ، مولانا یاری (مذهب ومحرر) استادقل محمد نقاش ، مولانا سیمی ، مولانا سلطانعلی مشهدی ، مولانا عبدالصمد رنگ مال مولانا شیرعلی وغیره . آسامی ناموران فوق فصیح ترین منادی است که درین عهد فنون جمیله وصنائع مستظرفه به منتهای عروج واعتلای خود رسیده وصاحب کمالان این فن کوس شهرت واقتدارخود را با اطراف واکناف منتشر نمودند ومیرعلی شیر که حامی وسرپرست این محیط علمی وادبی است حصهٔ مستوفائی را درین راه مالك است .

علاوه بران در موسیقی مولانا غباری سائلی ، بنائی ، امیر علی ، استاد قل محمد ، در جلدسازی و نقش بری ، میر سعید فغانی در صحافی ، میر قرشی ، در شطرنج ، مولانا مرتاض ، مولانا صاحب بلخی ، مولانا فضل الله ، مولانا وصلی وغیره که هریك سر آمد عهد خود بوده یادگار های راجع به فنون جمیله از خود بیادگار گذاشته اند :

اگرچه در موضوع نوازشات امیر علی شیر بارباب فضل شرحی مختصر اما جامع نگاشته ایم ولی از رتبه وحیثیت ممتازی که دربین وزرای اسلام دارد بخوبی میدانیم که انیقدر شرح کوچك ازعهدهٔ بسط فضائل او بر آمده نمیتواند بلکه این موضوع کتاب مبسوطی میخواهد وما ازحضرت آلهی (جل شانه) بدعا التماس می نمائیم که مارا توفیقی کرامت فرماید تا درآتی این امر خطیر راتکمیل نمائیم .

انتها

به طهارت گذران منزل پیری و مکن　　خلعت شیب به تشریف شباب آلوده
پاك وصافی شو واز چاه طبیعت بدرآی　　که صفائی ندهد آب تراب آلوده

حافظ

تقوی آنست که هیچکس دامن تو نگیرد ؛ وجوانمردی آنکه تو دامن کس نگیری ؛

الترمذی ـ تاریخ گزیده

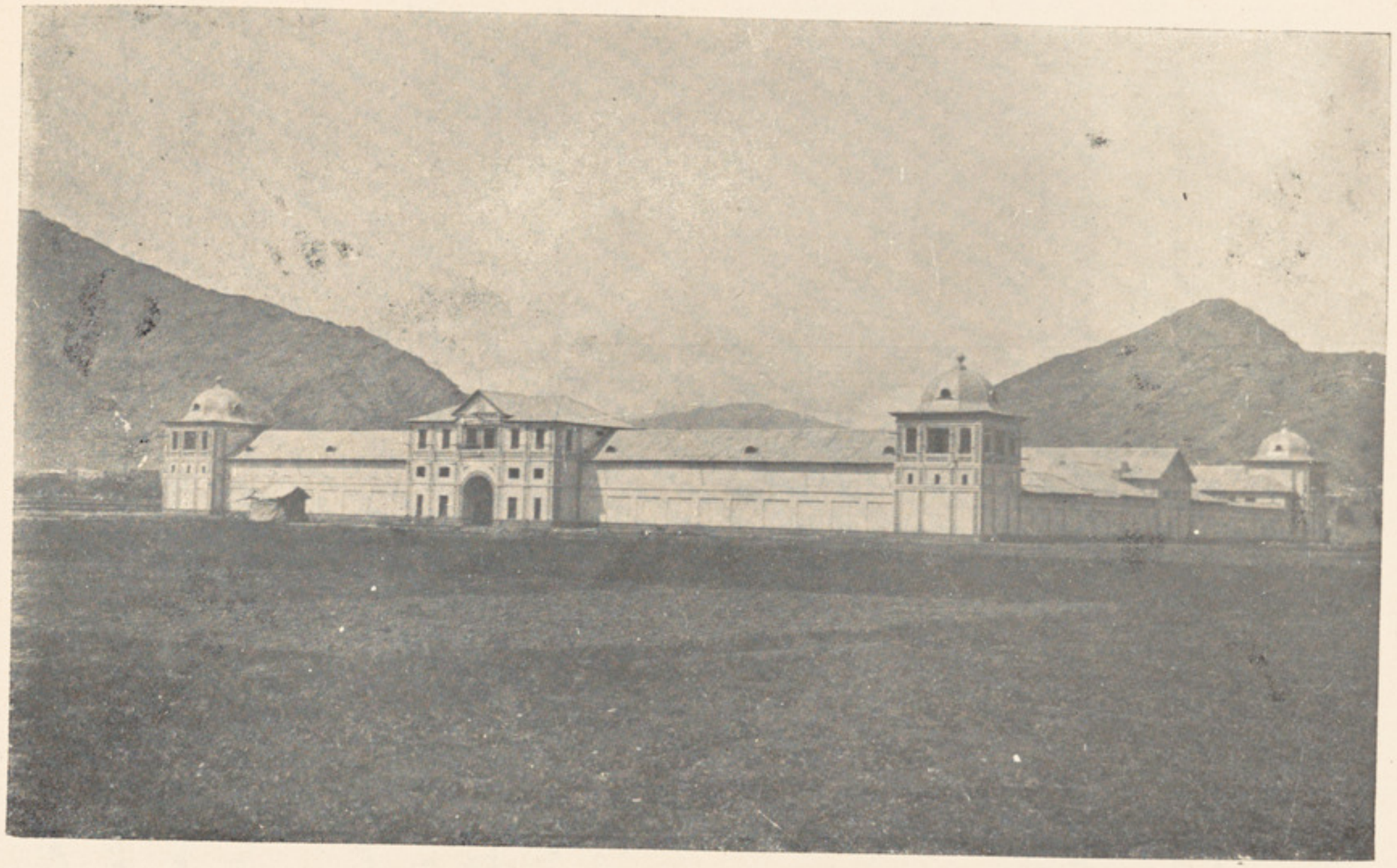

از عمرانات جدید : گمرك مرکزی کابل واقع قلعهٔ محمود خان

مطبوعات وطن

مجلهٔ نفیسهٔ اردوی افغان کابل ، جریدهٔ شریفهٔ اتفاق اسلام هرات اینک قدم بمراحل سال چهاردهم و مجلهٔ شریفهٔ پشتوی قندهار داخل نشریات سال دوم خود می شوند .

مجلهٔ اردوی افغان درعالم عسکری وطن عزیز مخصوصاً دورهٔ انتشارات عصر نادرشاهی مصدر افادات خیلی مهمی گردیده است کذا مجلهٔ شریفه پشتوی قندهار که در زبان افغانی نخستین مجله و درمملکت عزیز بی سابقه است خیلی قابل قدر و مندرجات آن باهالی پشتون زبان موجب استفاده است همچنان جریدهٔ شریفهٔ اتفاق اسلام ازموقعیکه در تحت مدیریت آقای میر محمد عثمانخان انتشار می یابد زینت مخصوصی بخود کسب نموده است .

ما بقای این مطبوعات مفید وطن را از خدای متعال خواسته موفقیت کارکنان محترم آنرا تمنا داریم . انجمن

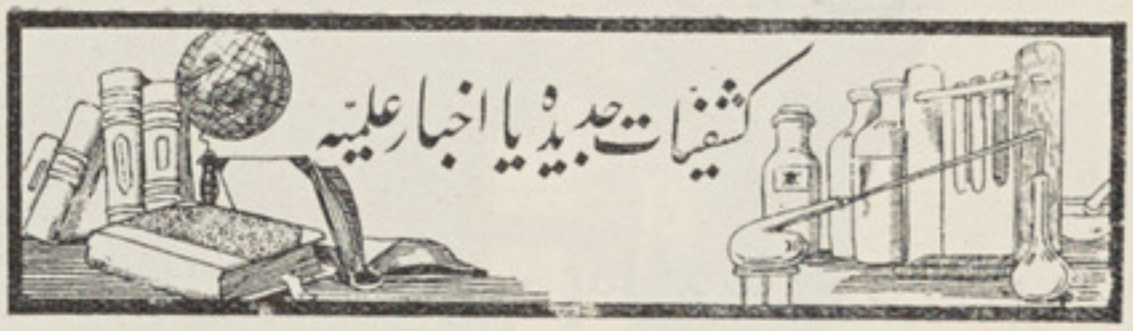

نقشه برداری قدیم رومی ها

تاجائیکه از روی تاریخ معلوم میشود، رومی های قدیم اصول نقشه برداری را میدانستند وکارت های جغرافیائی داشتند چنانچه همیشه درروایات وکتب قدیمه ازنقاط دور دست وصورت ارتباط آنها ذکر رفته وموقعیت وقرب وبعد ممالك ذکر رفته است. ولی تاکنون نمونهٔ نقشه های قدیم رومی درهیچ نقطهٔ دنیابدست نیامده دراطراف قواعد نقشه برداری آنها معلومات صحیح موجود نبود. تااینکه درین اواخر درمیان یکی ازکلکسیونهای آثار تاریخی ولایت رائن (المان) یك نقشهٔ دست نخوردهٔ رومی پیدا شده، ودرعالم ولولهٔ غریبی تولید نموده است. این نقشه ۲ قرن بعد ازحضرت مسیح ساخته شده، عبارت ازیك اولهٔ هفت متری شامل ۷ ورق پوست آهو میباشد که درهمانوقت استعمال ابتدائی، باصنعت قابل وصفی بهم ملحق گردیده بود. نقشهٔ مزبور دنیای قدیم را ازجزائرانگلستان تاشرق اقصی نشان میدهد وازروی آن طریق مسافرت وراه عام معلوم میشود. وتمامی دانستنی های سفر دران بوضوح وسادگی نشانه شده: چنانچه راه باخط سرخ تعیین گردیده است منزلهای بین راه ومراکز مهمه همراه مسافت بین آنها، مجاری آبها، حمامهای اجاره ئی وسرحدات ممالك بخوبی دیده وشناخته میشود. درترتیب آن برخلاف امروز که ازجزئیات عمداً صرف نظر میکنند، تایك سانتیمتر تقریبی نیز اعتبار

داده شده است . بحر باخطوط آبی که میان آن پردازهای بشکلی موج وجود دارد تشخیص میشود . جهات اربعه با ٤ خط صلیب وار تعیین گردیده است .

❀ ❀ ❀

کشف یك حیوان جدید

آژانس خبر رسانی معروف ریوتر اطلاع میدهد که ملاحین انگلیس در نزدیکی بندرگاه پورت سعید یك جنس حیوانی را کشف کرده اند که تاکنون نظیر آن درهیچ نقطه دنیا قطعاً دیده نشده این حیوان ازروی تخمین ۱۵ تن وزن دارد، و بهیچ یکی ازحیوانات مکشوفه بحر سفید اندك شباهتی هم نمیرساند . ملاحین آنرا مکرراً درنواحی ساحل قریهٔ رومانی که در ۲۵ میلی جانب شمال شرق پورت سعید واقع است ، مشاهده کرده اند . فعلاً یك هیئت متخصصین جهت معاینه آن اعزام شده ماموراست حیوان مزبوررا زنده دستگیر نموده دراطراف جنس وخانوادهٔ آن تحقیق بکنند وهرگاه جنس نوی باشد ، برایش ازروی شباهت اسمی مقرر کرده بتمام دنیا اعلان نمایند وهم درصدد گرفتن نسل آن برایند .

❀ ❀ ❀

دیدن بدون چشم

درین اوقات یك نفر موتران فرانسوی ازاهل شهر مادرید (هسپانیه) ادعای شگفت انگیزی نموده ، تمام مردم آن شهر بلکه سائرنقاط را بحیرت انداخت . نامبرده اظهار کرد که بدون چشم یعنی باچشم بسته اشیاء رادیده میتواند چنانچه این ادعای خودرا بکرات درحضوراشخاص متعدد به اثبات رسانیده درحالیکه چشمش را به دقت بسته بودند ، مثل اشخاص چشم دارعملیات نمود واشیاء حتی الوان و اشکال را بخوبی تشخیص داد . اینواقعه در تمام جرائد نشر شده ، کنجکاوی عموم طبقات مخصوصاً اطباء رافراهم نمود وانعکاس زائدالوصف

آن سبب شد که بلدیهٔ شهر مادرید موترران مزبور را برای امتحان دادن برملای عام دعوت نموده، مقرر کرد که با چشم بسته و بحضور شهود معتمد در کوچه های شهر موتر رانی کند، موتران قبول کرده، بروز معین حاضر شدو در حالیکه جمعیت بزرگی در میدان موتر دوانی داخل شهر جمع شده بودند، مامورین بلدیه چشمهایش را بدقت تمام بستند و او را در موتر سوار کرده، دو نفر روز نامه نویس و یك نفر طبیب معرفت النفس همرایش نشستند. موتر ران مزبور که «اوریو» نام دارد، با چشم بسته مدت ۳۵ دقیقه در کوچه های شهر مادرید، در میان ازدحامیکه بیشتر بواسطهٔ همین واقعه بوجود آمده بود، بکمال خوبی بدون هیچ یك واقعه، موتر رانی نموده، دورهٔ مقرره را تکمیل کرد و بالاخره دو باره بمیدان موتر رانی مراجعت نمود. مشار الیه گوشهای خود را هم بسته بود تاهیاهوی بازارها اسباب اختلال مدارك اونشود ودربین راه تماماً دست خود را روی دکمهٔ هارن گذشته دیگر هیچ حرکت غیر اختیاری نمیکرد وروی خود را به طرف مقابل دوخته بود مثل اینکه واقعاً باچشم، راه را به بیند.

اینواقعه تمامی مراکز طبی وعلمی را متحیر ساخته، اطبای زیادی ازممالك خارجه جهت معاینهٔ او به مادرید مسافرت کرده اندو هیچکدام علت و کیفیت این امتیاز اورا نمی دانند واز روی علم قطعاً باور کرده نمیتوانند که شخصی بدون چشم دیده بتواند بلدیهٔ مادرید برای مشارالیه مستمری مقرر کرده وجماعات ملی برایش هدایای زیادی تقدیم نموده اند.

❀ ❀ ❀

تغیر بازی شطرنج

شطرنج باز معرف المانی موسوم به «کارل ویس» که شهرت بین المللی دارد اخیراً دربازی شطرنج تبدیلی را وارد نموده میخواهد آنرا بتمام المان حتی

ممالك خارج رواج بدهد. نامبرده یك مهره دیگر به مهرهای بازی علاوه کرده اسم آنرا «فیوهر» که لقب هتلر ودرزبان المانی معنی «دیکتاتور» را افاده میکند، گذاشته است. این مهره نو، بهمه اطراف عملیات نموده میتواند ومغلوب ناشدنی میباشد. وبر تمامی مهرهها غالب بوده حتی مساعی ملکه «وزیر» وشاه رانیز هدر میسازد. این اصول جدید بازی شطرنج درمراکز شطرنج بازی المانی قبول ورواج پیدا کرده، حتی نقشههای آن به خارج نیزارسال شده است.

❀ ❀ ❀

طعام امم قدیمه

مصریها ماهی خام را بآفتاب خشك کرده یابنمك آب تر کرده میخوردند بلکه بعض انواع مرغ را مانند کبك ومرغابی وغیره را هم خام ونمك زده میخوردند.

نان خود را بسازوموسیقی میخوردند و تمثالهای کوچك کوچکی را مشابه باجسام مومیائی زده بردستر خوان میگذاشتند وگویا برای صاحب دستر خوان پندی بوده برای کسرمشتهیات که نعمت دنیافانی است ودوامی ندارد وتمثال جثهٔ مومیائی زده گی را گرفته بدورخانه طواف می کردند وترانه سروده میگفتند بخور وبنوش وتمطع بگیر پیش ازانکه بمیری.

بابلیها وساکنین بین النهرین نیز مانند مصریها ماهی بسیار میخوردند ولی ماهی را بسیارخوب خشك نموده بهاون میکوفتندوازصافهٔ نرم بیخته وگذرانده قرص قرص میساختند ومانند نان پخته میخوردند.

فارسیها گوشت اندك میخوردند میوهم چنددفعه کم کم میخوردند وازضرب المثلهای شان است که: (اغریقی برای سدجوع میخورد چه اگر بعد ازطعام چیزی خوشگاه اوپیش آید باز میخورد.) ولی شراب بسیار میخوردند.

اهالی یونان بمدتها ازثمر زمین قوت خود میکردند وآب خالص می نوشیدند ولی درآغاز تمدن خود بخوردن گوشت عادت گرفتند وچون تسلط ونفوذ شان وسعت گرفت بنوش ونعمت افراط نمودند اگرچه فقرا درآنوقت هم بابرگ درختان وملخ وپروانه وامثال آن قوت می نمودند ولی توانگران چنانکه گفتیم غرق نوش ونعمت بودند وگوشت بسیار میخوردند .

همچنین رومانیها درآغاز بشیر حیوانات وسبزیجات ونوعی ازحلوا که ازآرد وآب می‌ساختند گذاره میکردند ولی پس ازقوام دولت واتساع سطوت بنابنوش ونعیم گذاشته بانواع مطبوخات ومعجونات وکثرت گوشت خوگرفتند ودرایام جمهوریت گوشت مرغ بسیار میخوردند، چنانکه اگر بر دسترخوان عدهٔ بسیاری ازسر طوطی یامغز سر بعضی ازمرغهای کوچك کمیاب حاضر نمی‌بود، حکام یابعضی ازتوانگران بسائر طعام قناعت نمیکردند .

عرب هم درجاهلیت به تنگی‌معیشت گرفتاربود چه ملك عرب خاره وبیحاصل است ، بقول ابن خلدون خوراك شان بعضی ازحشرات بوده عموم خوراك شان شیر خرما بعض انواع حبوب بوده آرد گندم وغیره را بشیر یا گوشت وغیره می پختند وانواع طعام ازان می ساختند وچندرقم حلوا می پختند ازآرد وعسل یا روغن وعسل یا شیر وروغن وعسل وغیره .

ساحهٔ جدید زندگانی

رومان تخنیکی
اثر: تی اوایلی فرانسوی

مترجم آقای محمد صدیق خان
رادیو میخانیك

— ٦ —

قدری کم قوت شده بودید زیرا که به یك باره گی به همه اشیاء فکر کرده بودید اکنون آن فکر برطرف گردیده ومن آمده ام که بشما اجازه بدهم تابه اطاق اصلی تان بروید. اینجا شفا خانه است، وضعیت شما امید بخش است ودیگر به هیچ قسم معالجهٔ احتیاج ندارید.

روی خود را همراه دستمال پاك کرده بحال آمده گفتم: از وضعیت گمان میکنم شما دکتور باشید. لهذا بفرمائید بدانم، مرض سل گرده ام بکدام درجه رسیده است.

گردهٔ شما خارج وچون بکلی بی کاره بود دور انداخته شده است وبعوض گردهٔ جدیدی وصل گردیده. این وظیفهٔ مهم جراحی را مستر «لیونبرگ» اجرا کرده وبعد ازان شما درتحت ادارهٔ من بودید دیگر اثرات مرض سل قطعاً در وجود شما باقی نمانده است، شما صحت کامل دارید خدا حافظ.

چون نمیخواستم که این آدم به این زودی ها از من جدا گردد لهذا بریش گفتم:

مرحمت کرده اندکی تامل کنید من بعضی چیزها را میخواهم از شما سؤال کنم:

چه طور من داخل اینجا شدم؟ حال من درکجا هستم؟ چه طور جراحی شده ام؟ چه طور ممکن است که گرده تبدیل شود وعوض آن گردهٔ جدید وصل گردد؟ این مملکت کجاست که من آمده ام؟ این علاقه درزمین است یادرکره های دیگر سماوی افسانه های خدمت گاران چه معنی دارد؟ مثلاً اینکه میگویند ده ساله است.... چه تعبیر میشود؟ شما دریك آن از من یك عالم سوالات دارید من نمیتوانم درین باره بشما جواب بدهم چونکه مغز شما با این چیزها عادت ندارد دفعتاً خوب نیست که بهمهٔ این چیزها فکر کنید، خواهش میکنم قدری حوصله بخرج بدهید وبدانید که همه مسائل بتدریج حل خواهند شد. حاضراً بعضی سوالهای شما را جواب میدهم: شما برزمین هستید ودر نزدیکترین اوقات دیگر خارجی های تانرا دیده داخل حیات نو خواهید شد درینجا هیچ چیزی حیرت آور نیست در حال حاضر نمیتوانم که اضافه ازین پیش شما بمانم بمن لازم است بالای وظیفهٔ خود بروم دربین ما قانونی وجود دارد که هیچ گاه وهیچ وقت یکدقیقهٔ خود ها را بدون موجب بی جا صرف نمیکنیم.

مشارالیه پس ازین سخن ها باجدیت از جا برخواسته مؤدبانه بمقابل من تعظیم کرد وقتیکه پیش دروازه رسیده بود برایش گفتم:

یك سوال دیگر میکنم : آیا کوانیسلی را خواهم دید ؟

البته خواهید دید اما وقت آنرا گفته نمیتوانم زیرا او خیلی گرفتار است : هرگاه ضرورت فوق العاده پیش بیاید اورا دیده میتوانید .

یك سوال دیگر میکنم مرحمت کرده بگوئید عمر تان چند است ؟

خودم قدیمترین اشخاص این خطه هستم و عمرم قدم بمرحلهٔ ۲۰ ساله گی گذاشته است .

این کلمات را با یك متانت فوق العاده گفته چنین سخن خود را ادامه داد :

اگرچه من قدیمترین اشخاص این خطه میباشم ولی با وجود این میگویم که هنوز عمر درازی خواهم کرد اکنون از حضور شما معافی میخواهم زیرا دیگر اینجا مانده نمیتوانم .

پس از گفتن این کلمات عجیب مرا تنها گذاشته دروازه را بعقب خود بست . حس کردم که برای یك مدت غیر معین باید بخواب بروم و ممکن است این گفتار های پر اسرار یا همان گولی ها در من اینطور تأثیر بخشیده و یا اینکه خسته گی زیاد خواب آورده باشد . بهرصورت باید بخواب بروم لهذا بر بستر خود دراز کشیده بلافاصله بخواب رفتم .

وقتیکه از خواب بیدار شدم به اطراف نظر انداخته دیدم تاریکی غلیظی حکمفرمائی دارد . لهذا از جا برخواسته چراغ را روشن نمودم دیدم که پردها را بروی کلکین ها کشیده اند آنوقت . بالای میز کوچك مقداری خوراك که عبارت از همان محلول و گولی های عادی بود گذاشته بودند چون من بخواب سنگین رفته بودم نمیدانستم که این خوراکها طعام چاشت است یا طعام شب . نظر بگرسنگی زیاد با حرص فوق العاده گولی ها را فرو برده دو گلاس ازان محلول که یك صراحی بزرگ از آن پر بود ، نوشیدم .

درین زمان آشنای سابقه ام « گای » وارد گردیده پیش نهاد نمود که لباس های خودرا عوض کنم ـ او لباس های گرم را برایم نشان داده گفت :

این البسه گرم خود را بپوشید تا من شما را بمنزل جدید تان رهنمائی کنم من بزودی تمام لباسهای فراخ وگرم را در بر کرده خود را برای حرکت آماده ساختم درعین حال هردو ساکت بودیم نه من از وسوال می کردم و نه او سخنی آغاز می نمود پس از ختم کار از اطاق برامده در دهلیز طولانی که بهردو سمت آن درهای بستهٔ متعدد بود داخل شدم واز دهلیز برامده بمیدان تاریکی وارد گردیدیم وقتیکه به پیش روی خود نظر انداختم دیدم که هزاران چراغهای روشن شهر د شعشعه پاشیست . آسمان تاریك ومملو ازستاره گان درخشان بود .

درینوقت بداخل همین میدان دری باز شده پر توچراغ روشنی از میان آن بیرون جهید . وقتیکه خوب دقت کردم دیدم این اطاق جایگاه طیاره بوده ، بالهای متوسط طیاره به دو سمت آن امتداد یافته بود برهنمائی « گای » داخل اطاق طیاره شده ، در روی یکی

از نیم کت های چرمی راحت آن قرار گرفتم . پس از چند لحظه وقتیکه از عقب شیشهٔ بلوری کلکین به بیرون نظر انداختم ملاحظه کردم که بالای شهر در پرواز هستیم . چون این طیاره از طیارهای موجوده اروپائی خوبتر و کامل تر بود ، لهذا بحدی بی صدا و بی تکان بود که در زمان شروع پرواز من هیچ حس نکردم . بعد از چندی چراغهای روی زمین بمثل ستارگان کوچك شده رفته رفته کاملاً غائب گردید . دربین راه اکثر جاها چراغهای بعضی خانه هارا دیدم .

بمقابل ما چندین طیارهای دیگر درگشت وگذار بوده عموم آنها با پر اژیکتورها یعنی چراغهای بزرگ را صدمجهز بودند من صدای این طیارهای مقابل را نیز نمی شنیدم . در اطراف سکون کاملی حکمفرما بود .

رهنما همراه من بیك سمت اطاق طیاره قرار گرفته بخواب رفته بود . مدت ۲۰ دقیقه میگذرد که بروی زمین ، هیچ یك چراغ بنظر نیامده است بسمت چپ ما کوه سیاهی امتداد پیدا کرده در یکی از دامنه های آن کوه بچه های متعدد وجود دارد . درین وقت دفعةً چراغهای فراوان نمایان گردید . حس کردم که طیارهٔ ما میل فرود آمدن نموده بیك پهلو دور خورد وآهسته آهسته نزول می نمود . دروقت نشستن طیاره باز هیچ حس نکردم نه آوازی بلند شد ونه تکانی محسوس گردید . دریك سمت خود چندین خانه های ۲ منزله را مشاهده کردم ودر عقب این سلسله منازل درختان بزرگ بنظر آمد . تمام کوچه ها و پیشروی تمام خانه ها با چراغهای بزرگی که بر پایهٔ های بلندی آویخته شده روشن است . طیارهٔ ما درزمان فرود آمدن قدری دویده ایستاد شد وقتیکه از طیاره برامدیم دیدیم طیاره دریك چمن کوچکی مقابل منزل خوش ساختی توقف نموده است . رهنمایم «گای» قبل از من از طیاره برامده باانگشت سوی دروازهٔ که پیشروی ما معلوم می شد اشاره نمود . من بعقب او روان شده بعد از ده قدم به آن دروازه رسیدم . «گای» دستگیر آنرا تاب داده داخل گردید و بمن گفت :

منزلی که برای شما انتخاب شده همین است .

ومرا دردهلیزی وارد نموده گفت : این اطاق خانهٔ کارشماست ! این اطاق با موبل واثاثیهٔ بسیار اعلی تزئین وتنظیم یافته بود : دروسط یك میز بزرگ دفتر گذاشته وبدیوارها الماری های طولانی متعددی وجود داشت . پاشنهٔ بوتهایم میان پت قالی های نرم وقشنگ فرو می رفت . در نزدیکی میز یك بخاری خوشنمائی گذاشته وآتش معتدلی دران میسوخت . رهنمایم گفت :

این اطاق را دیدیم حال باید به دیگر قسمت های منزل برویم .

من درعقب او روان شدم ، بزودی به اطاق « لفت » یعنی ماشین سعود و نزول داخل گردیدیم . او دکمهٔ برق را فشارداده لفت بحرکت آمد و مارادرظرف چند لحظه به طبقهٔ دوم رسانید . از لفت پائین شده درطبقهٔ دوم قدم گذاشتیم . درین طبقه حمام و اطاق لباس پوشی وجود داشت ، این اطاقها مثل اطاقهای شفاخانه ساده و بیك ساخت نبود بلکه تمامی سامان آن را بطریق اروپائی و بسیار زیبا ترتیب داده بودند . اطاقها خیلی قشنگ و از کلیه چیزهائیکه تاکنون دردیگر نقاط این خطه دیده و صورت شفاخانه‌ئی داشتند عاری بود . گای دکمهٔ برق را فشارداد و بر اثر آن شخص دیگری هم شکل او ، داخل شد . لباس او نیز باگای مطابق بود . مشارالیه بلافاصله پس از ورود ، درجا بجا کردن سامان با من معاونت نمود .

گای خدا حافظی کرده رفت و من درخانه تنها ماندم ، بزودی حمام کرده لباسهای قشنگ پاریسی خود را پوشیدم درینوقت خود را خیلی مستریح می دیدم .

وقتیکه ملازم نمره $\frac{۸۱۳}{۲۱۷}$ داخل اطاق شده خبرداد که درطبقهٔ پائین طعام آماده و منتظر من است ، بحدی خوشحال شدم که بوصف نمی‌آید . اگرچه درینوقت بخوردن طعام چندان مایل نبودم مگر درین اواخر تصمیم نموده بودم هرچه برایم بگویند بهانقرار عمل نمایم . بنابران درعقب او روان شده تا آنکه به اطاق طعام خوری رسیدم . بروی میز طعام خوری سفرهٔ سفید و پاکی گسترانیده شده بالای آن گلدان های قشنگ و قیمتی گذاشته بودند . وقتیکه بریك چوکی نرم پیش میز قرار گرفته وآمادهٔ خوردن شدم دیدم خدمتگارنان گندمی را قطعه قطعه میکند خیلی خوشنود گردیدم که امروز هم طعام من مرکب از همان گولی های سابق نیست . خدمتگار سرپوش ظروف خوراك هارا برداشته آنقسم یك بوی خوشگواری بمشامم رسید که ازتوصیف آن عاجزم . این بوی بیك طرفة العین تأثیر خود را درمن نموده بلافاصله گرسنه گی شدیدی درخود احساس نمودم . طعام امروزهٔ من بمثل سابق یك رنگ نبوده بلکه ازاقسام خوراك های مختلف مرکب شده بود ؛ ماهی های بریان ، کباب های مرغ ،میوه های تازه خیلی اعلی میز را منظرهٔ قشنگ واشتها انگیزی داده بودند . این طعامها بدرجهٔ نرم وخوب پخته شده بودکه گمان میشد برای اطفال میباشد .

خدمتگارسرپوش بوتل آب معدنی را باز کرده گلاسم را پر کرد . من آنرا نوشیده یك گیلاس دیگر برای خودریختم . درینوقت پیش خود میگفتم : اگر زندگانی دائمی چنین باشد چندان بدنیست . ابتداء آن که خیلی خوب است . اگر یك بوتل دیگر بخواهم ممکن خدمتگارا حکام مرا بجانکرده قبول نکند زیرا اودرینجا ازمن بیشتر بلدیت دارد . خدمتگار بیك رسمت ایستاده تمام حرکات مرا تحت نظارت وتدقیق خود قرارداده بود .

روز دیگر دکتور آشنا مرا ملاحظه کرده گفت تا سه روز دیگر از خانه خارج شوم. پس ازینجا دانستم که صحتم روبخوبی گذاشته من بعد هرچه بخواهم اجرا کرده میتوانم.

چون دو هفته از آمدنم درین منزل جدید گذشت کارهائی را که برایم تخصیص یافته بود، تسلیم گرفتم. در ظرف همین سه روزیکه درخانه بودم با اشخاص زیادی آشنا شدم. اولین کسی را که ملاقات کردم انجنیر فرانسوی بود که بجمع کردن لوازم من مأمورش کرده بودند. این شخص کوتاه قد ولاغر است. صورتش کاملاً تراشیده وموی سرش کم قوت بنظر می‌آید وقتیکه این آشنای اولی به اطاق کارم داخل شد. با چنان وضعیتی بامن پیش آمد ودکه گویا در ایام طفولیت با او آشنائی کاملی داشته ام نامبرده بعد از تعارفات معموله راجع بوطنم فرانسه هزاران سوال نموده ازانجمله پرسید که آیا سیاست بهمان اصول سابق است یاتغیر یافته؟ نمایش نقاشی درپاریس چطور اجرا شد؟ آیا آلات فنی بصورت عمومی تخنیك ترقی کرده یانه؟ پس دردادن جوابات لازمه چون نوبت بمن رسید از او پرسیدم:

آیا شما درینجا هیچ یك روز نامهٔ دریافت نمی کنید؟

ما درینجا یك کتابخانهٔ اعلی داریم که در بین آن بتعداد زیاد کتب نفیس وپر قیمت علمی وغیره وجود دارد. اما درباب مجله وروز نامه های دنیا متأسفانه عرض میکنم که حتی یك جریدهٔ فرسوده هم بدست ما نمی افتد، زیرا ورود اخبارها سخت ممنوع است.

پس شما دراینجا مثل یك محبوس متوسط الحال حیات بسر می برید؟

مهربانی کرده بخاطر بگیرید که هرچه درآنجا دیده اید با اینجا مقایسه نمیشود.

سوالهای متعدد ومختلف مرا باجوابات کوتاه گذشتانده در نتیجه دانستم که او نمیخواهد بعضی سوالهای مرا جواب بگوید. درآخر او خواهش نمود اولین دفعهٔ که از خانه برایم به اطاق اورفته وهمراه او برای هوا خوری بجنگل برویم.

دروقت خدا حافظی کارت ملاقات خود را روی میز گذاشته خارج شد. کارت را برداشته چنین خواندم.

« لوئی کارنو، انجنیر، چهاونی قطار اول. حصهٔ سوم نمبر ۱۰ ».

شخص دوومیکه ملاقات کردم شخص المانی نژاد بود که اندام فربه چهرهٔ سفید وچشمهای فرورفته داشت. مشارالیه اظهار کرد خیلی خورسند است وبخود میبالد که با من ملاقات کرده است. این المانی نژاد از فامیل نجیبی بوده خودش متخصص کیمیا وبنام « فیشر » یاد میشد.

چیزیکه از ملاقات این شخص برای من دلچسپ واقع شد این بود که نامبرده رفیق و دوست صمیمی « لیونبرگ» یعنی همان دکتور ومتخصص جراحی بود که عملیات جراحی مرا اجرا نمود. بنابران بذریعهٔ فیشر راجع به اوضاع صحی خود خوبتر معلومات حاصل کردم. او اظهار نمود

که درابتدا صحتم خیلی خراب بوده اگر در پاریس می ماندم تا اینوقت زنده نمی بودم و اکنون بواسطهٔ عملیات جراحی طبیب مزبور بکلی صحت یاب شده ام . در آخر ازو سوال کردم :

میتوانید بمن بگوئید که لیونبرك گردهٔ را که عوض گردهٔ من نصب نموده ، وبخوبی کار میدهد ازکجا بدست آورده است زیرا این مسئله راهیچ گاه درپیش خودحل کرده نتوانسته ام فیشر در جواب دادن قدری تأخیر نموده بالاخره همینقدر گفت :

هرگاه از یك ماشین کدام پرزهٔ آن فرسوده شود ، عوض کردن آن ممکن است یا نه ؟ درینجا برای این مقصد تمامی وسایل بطور احتیاطی موجود است .

از کجا بدست می آورید ؟

اینها بصورت مخصوص تهیه میشود .

من این مسئله را پیش خود حل کرده نمیتوانم خواهشمندم تشریحات بدهید .

فیشر مثل کسیکه بجواب دادن حاضر نباشد گفت :

ممکن است شما در بارهٔ علم حشرات معلومات نداشته باشید . درین اواخر حتی درجرائد آلمان وامریکا راجع به این تربیهٔ حصص جداگانهٔ جسد ، مقاله ها نشر شده ، ودرین خطه بصورت صحیح عملی شده ، ووجود دارد . عوض کردن گردهٔ حیوانات صد سال قبل صورت گرفته بود . رگها که وسیلهٔ جریان خون است بصورت بسیار دقیق وصحیح تحت تدقیق قرار داده شده نتیجهٔ خوبی داده است پس از ینجا باید شما این چیز ها را عجیب تصور نکنید .

برای من خیلی دلچسپ است که بدانم اعضای انسان بطورجداگانه چطور تهیه میشود .

- از روی کشفیات اخیر تغذیه اعضای انسان وحیوانات بذریعهٔ خوراك موجوده نه بلکه بوسائل کیماوی بصورت علحده خارج از جسد بوجود می آید . درینجا هیچ چیزی عجیب وخارج از عقل نیست . اگر شما بعملیات وتحریرات « کارل » معلومات داشته باشید ممکن است راجع بصورت نشوونمای مکروب ها مطالعه نموده باشید ؟ درانصورت مسئله واضح است !

باقیدارد

درهٔ بازارک پنجشیر

دره امرز پنجشیر

حل معما

معمائیکه از طرف آقای برشنا ساخته شده و در شمارهٔ (۳۵) مجلهٔ کابل بطبع رسیده بود اینك نخستین ازطرف آقای سید قاسم خان خانه سامان باشی پغمان وسپس ازطرف آقای محمد امین خان محصل جماعت (٤) مکتب نجات باینصورت حل‌شده است :

۱ : ازرسم (۲) هندسی مقصد (دو) است حرف (د) ازان حذف می‌شود و (و) باقیمانده . (و)

۲ : ازحرف طنبور (ب) (و) (ر) حذف و ط ، ن باقی می ماند (طن)

۳ : ازرسم مارکه حروف آن م ، ر ، ا است (ر) حذف می شود (ما)

٤ : رسم ع مراد از عین است . (عین)

٥ : رسم ماه در (ر) (ه) حذف می‌شود باقی می‌ماند . (مادر)

٦ : ازرسم خمره مقصد ازماست هست خمره حذف می‌شود . (ماست)

ماست باقی می‌ماند .

حاصل مقصد :

(وطن ما عین مادر ماست)

مندرجات سال سوم مجلهٔ کابل

الف ـ مضامین

قسمت علمی :

مضمون	نگارنده	صفحه
اراکین علم جدید	مندلیف ـ ترجمهٔ آقای جلالی	۲
فلسفهٔ تاریخ فلسفهٔ	ترجمهٔ آقای جلالی	۱۰۵
فن تنویر	« « سیدقاسم خان	۱۱٤
فن قصه	آقای محی الدین خان انیس	۲۲۵
نفسیات	» جلالی	۳۰۱
مدنیت بکدام راه سوق میشود	ترجمهٔ جناب قاری عبدالله خان	۳۰٦
رنگ و حرارت ستارگان	« « «	۷۳٦
فن تاریخ نویسی	آقای میر محمد صدیق خان	۹۲۳و۱۰۳۵
ئوژنیك	« محمد قدیر خان تره کی	۹۳٦و۱۰٤۲
انسایکلوپیدیا	« سید قاسم خان	۱۰۵۲و۱۱۳۷

قسمت اجتماعی :

مضمون	نگارنده	صفحه
اخلاقیات	آقای اعظمی	۱۰۱
مرگ	تولستوی ترجمه م ، صفر خان	۲٤۷ـ۳۱۳ـ ۴۳۳ـ۷٤۰
مقام ادب وادباء	آقای جلالی	۲۱۸ ـ ۳۱۷ ٤۰۹ ـ ٦۲٦ ۷٦۱ ـ ۸٦۸ ۹۵۹ ـ ۱۰۸٦ ۱۱۸۳
مضار رشوت	آقای اعظمی	٤۰۱
سینما و اهمیت آن در عالم	« سید قاسم خان	٤۲٤
تحولات عصریه	« اعظمی	٦۱۹
رجال نوابغ	« «	۸۱۹

مضمون	نگارنده	صفحه
قسمت ادبی :		
نمونهٔ از نثر نویسی قرن نهم هجری	مولانا جامی هروی	۱۶
ادب و انشاء	جناب سید مبشر خان طرازی	۱۲۶ - ۳۲۸
		۴۳۸ - ۶۴۳
		۷۴۷ - ۸۴۳
		۹۴۱
ایاز	فرخی سیستانی	۱۳۵
ترانهٔ استقلال ترك	عاکف بیگ - ترجمهٔ آقای لطیفی	۲۱۶
ادبیات ارمنی	ترجمهٔ آقای نجیب الله خان	۲۲۷
فرهنگ فارسی	آقای گویا	۲۳۱
شب محجوب	ترجمهٔ آقای لطیفی	۲۵۴
یادگار دهاتی	ترجمهٔ آقای سید قاسم خان	۳۳۸
صباوت تولستوی	« آقای م . صفر خان نورستانی	۴۴۶
اشعار نادم	ارسالی « خلیلی افغان	۷۵۶
عنوان	ترجمهٔ « گویا	۸۵۵
ادبیات پشتو	« « زمرلای	۸۶۰
قضاوت ادبی.	جناب قاری عبدالله خان	۸۶۲ - ۹۵۱ -۱۰۷۲
مهجور کابلی	آقای عبدالغفور خان عضو مطبعهٔ عمومی	۱۰۷۵
بلاغت و مزایای آن	ترجمهٔ جناب قاری عبدالله خان	۱۰۷۹-۱۱۶۷
قسمت اشعار :		
بالاحصار	جناب قاری عبدالله خان	۱۳
قصیده در مدح بهرام شاه غزنوی	سید حسن غزنوی	۱۵
مرثیهٔ سردار محمد عزیز خان شهید	جناب قاری عبدالله خان	۹۵
« « « «	آقای جلالی	۱۲۹
قصیده در مدح قزل ارسلان	ظهیر فاریابی	۱۳۳
اقتراح شعری	صبا - امنی - شایق	۱۳۷
تهنیت جشن	جناب قاری عبدالله خان	۲۱۰
پانزدهمین سال استقلال	جناب مستغنی مرحوم	۲۱۴
تهذیب نفس	جناب صائب اصفهانی	۲۵۱
آرزو	آقای ارژنگی	۲۶۰

مضمون	نگارنده	صفحه
سیب و بچه	آقای ارژنگی	۲۶۱
جزای عمل	» »	۲۶۱
سوزدل صنعت گر	» »	۲۶۲
نمونهٔ اشعار قرن ۱۹ افغانستان	مرحوم غلام محمد خان طرزی	۳۳۶
مسابقهٔ افیون	اقتباس از ارمغان	۳۱۰
رشوت	عارف رستاق	۴۰۶
وطن	مستغنی مرحوم	۴۴۵
مخمس	رستم خان پنجشیری	۴۵۰
مرثیهٔ اعلیحضرت شهید و تهنیت جلوس اعلیحضرت ظاهر شاه	جناب قاری عبدالله خان	۶۰۰
مسدس در رثاء اعلیحضرت شهید	شایق کابلی	۶۰۳
ترجیع بند	قاری صاحب	۶۰۴
ترکیب بند	مستغنی مرحوم	۶۰۸
مسدس	صبا	۶۱۳
تشبیب بقلم و مدح اعلیحضرت محمدظاهر شاه	قاری صاحب	ب - ج
تهنیت	مستغنی مرحوم	ج - د
تعزیت و تهنیت	مولانا نجفعلی خان عاصی	و - ح
ترکیب بند	محجوبهٔ هراتی	ح - ط
نمونهٔ اشعار	غلامی پنجشیری	۶۵۲
میمنه	ابوالخیر میمنه	۶۵۳
آثار منظوم	آقای میرزا عباس خان فرات	۶۵۴
غزلیات	آقای سرهنگ غلام حسین خان سرود	۶۵۵
قصیده	ظهیر فاریابی	۶۶۷
ماه صیام	قاری صاحب	۷۵۸
در وصف کشمیر	فیضی دکنی	۷۵۸
کوشش	مستغنی مرحوم	۸۵۲
استقبال و تتبع	امیر عمر خان - فرخی یزدی - قاری	۹۴۹
قصائد	ظهیرفاریابی - کمال اصفهانی - سلمان ساوجی	۹۵۵
زلزله بهار	داوری شیرازی	۱۰۱۵
بهار	اعظمی - صائب اصفهانی - قاری	۱۰۵۰
شگوفه	مرحوم غلام محمد خان طرزی	۱۰۶۹
غزل	بیتاب	۱۰۷۱
ضرر غفلت	مستغنی مرحوم	۱۰۸۲

مضمون	نگارنده	صفحه
پیام هند	جناب یحیی اعظم گر	۱۱۲۹
استقبال صبا	آقای سرورخان صبا	۱۱۳۱
مخمس به‌تشبیت‌قصیدهٔ «کابل» صائب	جناب قاری عبدالله خان	۱۱۷۶
بهار	« میر غلام حیدرخان	۱۱۷۹
بهاریه	« شیریندل خان	۱۱۸۰
لوحهٔ ارژنگ بهار	« عبدالرسول خان	۱۱۸۱
زبانهٔ شعلهٔ دل	« « « «	۱۱۸۲
قسمت مشاهیر :		
روات افغانستان درحدیث	جناب قاری عبدالله خان	۲۳و۱۴۹ ۲۶۳
فقهای افغانستان	« « «	۴۵۹و۶۵۶ ۸۷۹و۱۱۹۰
شعرای افغانستان	آقای گویا	۲۶و۱۶۱ ۳۴۴و۴۵۱
مشاهیر افغانستان	« جویا	۳۵و۱۵۴ ۳۴۹
مشاهیر افغانستان	« نزیهی	۴۶۳و۶۶۷ ۸۸۳و۹۶۴ ۱۰۹۰و۱۱۹۵
مشاهیر حربی افغانستان	« زمرلای	۴۶۹و۶۶۰ ۸۸۸و۱۲۰۲
سید جمال الدین افغانی	ترجمهٔ آقای جلالی	۱۸
از رستهٔ اشخاص بزرگ	« « میر غلام احمد خان	۲۷۳
پیر کورنی و آثار آن	ترجمهٔ آقای جلال الدین خان طرزی	۲۸۶
فقدان دودانشمند	« « سید قاسم خان	۶۷۳
وزیر معروف-افغانستان	« « گویا	۱۰۹۵-۱۰۰۷
قسمت تاریخی :		
آثارعتیقهٔ افغانستان	« « سید قاسم خان	۴۱
تحقیقات طبقات الارض	« « «	۳۶۴
افغانستان ۱۳ قرن پیش	« « «	۴۷۵-۶۹۶ ۷۷۱-۹۰۲

مضمون	نگارنده	صفحه
آثار محررین افغانستان	آقای نزیهی	۵۶ـ ۱۶۸ ۲۶۸ـ ۴۸۶
قسمت تقریظ وانتقاد :		
عالم جدید اسلام	مدیر انجمن	۳۵۵
دیوان ندیم	آقای هاشم شائق	۳۵۸
مطبوعات جدید	انجمن	۳۶۳
تقریظ روزنامهٔ اصلاح	«	۴۹۳
انتقاد بر مقالهٔ ادب وادبا	آقای م ـ تره کی	۶۸۱ـ ۷۹۸
دیوان تیمور شاه	آقای حبیبی	۶۹۱ ـ ۷۷۵
عملیات ده ساله حفریات در افغانستان	« سید قاسم خان	۷۹۴
جواب انتقاد	« جلالی	۹۱۳ ـ ۹۸۰
قرائة العصریه	انجمن	۹۲۱
سؤال راجع به دیوان محق	آقای عبدالحمید خان مخمور	۹۶۶
جواب	« اعظمی	۹۷۱
دیوان میر هوتك خان افغان	« گویا	۹۸۳
مجلهٔ دنیا	انجمن	۹۸۹
آثار نزدیکان	آقای گویا	۱۱۱۰
قسمت اخبار علمیه :		
خواب	ترجمه	۸۹
مگس و انتقال امراض مسری	«	۹۰
اتصال امریکا باشرق مرکزی	«	۹۰
کشف بلند ترین نقاط کرهٔ ارض	«	۹۱
فلکیات	«	۱۷۶
عمر زمین	ترجمه	۱۷۸
ترقیات قواء هوائی	« آقای خیر محمد خان پیلوت	۱۷۸
برج ایفل	ترجمه	۱۸۰
خبط معالجین	«	۱۸۳
شهری به جهاز هوائی نقل میشود	«	۱۸۳
زراعت مصنوعی گندم	«	۱۸۴
تحقیقات کوه های یخ سیار	«	۱۸۵
مجادلهٔ دوستان ودشمنان حیوانات	«	۱۸۵

مضمون	نگارنده	صفحه
مقناطیس الکتریکی برای بلند کردن گلوله های توربید واز بین بحر	ترجمه	۲۹۲
تحت البحری جدید جاپان	«	۲۹۲
طیارهٔ که درآب غرق نمیشود	«	۲۹۲
طیارهٔ بحری ایطالیائی	«	۲۹۳
جراحی مهم درکابل	«	۲۶۸
طیارهٔ میتسوبیسی ۹۲	«	۳۷۰
« شکاری مخصوص کشتی ها	«	۳۷۰
کشتی پرندهٔ سه موتره	«	۳۷۱
موتر هوائی نفتی انگلیسی	«	۳۷۱
ریل سبك	«	۳۷۱
آلهٔ غواصی کامل ازفلز	«	۳۷۲
ریکارد سرعت در طیارهٔ سبك	«	۳۷۲
پراشوت بزرگ	«	۳۷۲
سیاهی مصنوعی	«	۳۷۳
اعلان هوائی	«	۳۷۳
آلهٔ جدید برای جراحی چشم	«	۳۷٤
تار پیدوی زنده	«	۷۱۳
اوتوژیر جدید	« آقای محمد صدیق خان	۷۱۵
طیارهٔ سفری جدید امریکا	« «	۷۱۵
ریکارد دوام پرواز	« «	۷۱۵
کشتی طیاره بردار	« «	۷۱۵
قوای هوائی ملکی ممالك	« «	۷۱٦
سریع ترین پرواز هوائی	« «	۷۱٦
تجربهٔ موتر باذغال چوب	« «	۷۱٦
رنگ سرخ وکبود وتاثیر آنها درصحت	«	۸۰۲
آیا امراض فائده دارد ؟	«	۸۰٤
پروازدرطبقات بلند فضا	«	۸۰۵
آلهٔ شناوری ونجات	«	۸۰٦
پروانهٔ طیاره ازچوب بانس	«	۸۰٦
ماشین نفتی برای تانك	«	۸۰٦
موتر بحری وزمینی	«	۸۰۷
موتریکه مثل ریل برخط آهن حرکت میکند	«	۸۰۷

مضمون	نگارنده	صفحه
تعبیهٔ جای خواب در طیاره	ترجمهٔ	۸۰۷
استعمال گاز چراغ برای بکار انداختن ماشین موتر	«	۸۰۷
حفاظت جهازات تحت البحری	«	۹۱۶
موتر یك چرخه	«	۹۱۷
یك پیش نهاد علمی	«	۹۱۸
آواز سیم تیلفون	«	۹۱۹
یك اقدام مفید اجتماعی	«	۹۲۰
حریق در فضاء	« آقای سید قاسم خان	۱۱۲۰
کارد ماغی	ترجمه	۱۱۲۷
قسمت متنوعه :		
سال سوم	انجمن	۱
مهم ترین خبط های تاریخی	ترجمهٔ آقای جلالی	۶۸
بر اعظمی را گرمی نجات می بخشد	ترجمه	۸۲
اطاق تواریخ	« آقای یعقوب حسن خان	۷۴
مدنیت و حاسهٔ سمع	ترجمه	۷۵
کرم دندان	«	۷۶
تاثیر متبادل حواس	«	۷۶
نظافت گوش	«	۷۶
تیلفونهای عالم	«	۷۷
سوالات مرموز	مرتبهٔ آقای آزاد کابل	۷۸
به بینید !	اقتباس	۸۵
قیمت خط بزرگان	«	۸۷
مراسم عروسی در هانگری	«	۸۷
اخذ محصولات در جنس	«	۸۸
واقعهٔ مولم	انجمن	۹۴
قدیمترین جهاز جنگی	اقتباس	۱۸۲
گفتگو با ۸۵۰ لغت	«	۱۸۵
زنی که نمیخوابد	اقتباس	۱۸۶
مردگان زنده	ترجمه آقای جلالی	۱۸۷
نظریهٔ ادبای بزرگ راجع به مؤلفات	« آقای جلالی	۱۹۳
در هوا	ترجمه	۱۹۶

مضمون	نگارنده	صفحه
ترمیم آثار عتیقهٔ روسیه	ترجمه	۱۹۶
کلانترین پارچهٔ پلاتین	«	۱۹۶
دست چپ	«	۱۹۶
ادبای فرانسه و اوضاع شرق	ترجمهٔ آقای جلالی	۲۴۰
گذارش جشن پانزده همین سال استقلال	انجمن	۲۹۴
نطق افتتاحیهٔ اعلیحضرت		۲۹۵
خطابهٔ شیخ السفراء		۲۹۷
جوابیهٔ اعلیحضرت		۲۹۷
معروضهٔ شورای ملی		۲۹۸
قسمت دوم نطق اعلیحضرت		۲۹۹
مسکرات و مضرات آن	آقای جلالی	۳۷۷
بزرگترین مینار عالم	ترجمه	۳۸۲
خرج کاغذ در عالم	«	۳۸۲
ضیاء ماهتاب	«	۳۸۳
طیور مهاجر	ترجمه	۳۸۳
فراریان تمدن	«	۳۸۳
اولین روز نامهٔ عالم	«	۳۸۵
وفات متمولترین اشخاص انگلستان	«	۳۸۵
بلند آوازترین مردمان دنیا	«	۳۸۶
رنگ زمین	«	۳۸۶
مخترع بازی بریج	«	۳۸۶
افتتاح رفقی سناتوریم	انجمن	۳۸۸
وفات رجال بزرگ دنیا	«	۴۹۱
بشارت	آقای اعظمی	۴۹۴
نطق ذات شاهانه		۴۹۷
تبریکیهٔ شیخ السفراء		۴۹۹
نطق جوابیهٔ ذات شاهانه		۴۹۹
معروضهٔ ملت		۵۰۰
ورود معاریف هندی	انجمن	۵۰۲
شرح خدمات و واقعهٔ شهادت اعلیحضرت شهید	«	
تجدید سعادت وطن	«	الف
افغانستان از نقطهٔ نظر فضلای هند		۶۹۸

مضمون	نگارنده	صفحه
بیانیهٔ رئیس انجمن		۷۰۱
ترجمه نطق جناب سرراس مسعود		۷۰۵
ترجمهٔ نطق جناب سید سلیمان ندوی		۷۰۶
« « علامه سر اقبال		۷۱۰
کابینهٔ جدید افغانستان	انجمن	۷۱۰
تالیفات ومطبوعات عصر نادری	آقای گویا	۷۱۹
افغانستان از نقطهٔ نظر مطبوعات خارجه	ترجمهٔ جناب قاری عبدالله‌خان	۸۲۵
طی سه هزار کیلومتر درافغانستان	آقای احمدعلیخان	۹۳۱-۸۲۹
معمای منقوش	آقای برشنا	۹۱۳
مقام شامخ اسلامیت	ترجمهٔ آقای جلالی	۹۹۰
جامع آیاصوفیه	« « سید قاسم خان	۹۹۳
مستشرقین (وضرر مستشرقین)	نگارش و ترجمه آقای نزیهی	۱۰۰۰
منافع مستشرقین	« قاری صاحب	۱۰۰۸
زلزلهٔ بهار	« آقای گویا	۱۰۱۲
معمای منقوش	« برشنا	۱۰۲۲
فقدان دو شاعر شهیر	انجمن	۱۰۲۳
یك اقدام قابل قدر	آقای اعظمی	۱۱۱۵
پیام هند	مجله	۱۱۲۹
حل معما	آقایان میر محمد صدیق خان وعبد الصمد خان	۱۱۳٤
معمای منقوش	آقای برشنا	۱۱۳۷
بر اعظم مغروقه اتلانتیك	ترجمه آقای عبدالغفورخان	۱۱٤۹
انجمن بین المللی تاریخ	« سید قاسم خان	۱۱٦۰
مطبوعات وطن	انجمن	۱۲۲۵
نقشه برداری قدیم رومی ها	ترجمه	۱۲۲٦
کشف یك حیوان جدید	«	۱۲۲۷
دیدن بدون چشم	«	۱۲۲۷
تغییر بازی شطرنج	«	۱۲۲۸
طعام امم قدیمه	ترجمه	۱۲۲۹
ساحهٔ جدید زندگانی	مولف تی اوایلی فرانسوی	۷۱۷-۳۹۳
	مترجم آقای محمدصدیق خان	۱۰۱٦-۸۰۸
		۱۲۳۱-۱۱۳۵

ب ـ تصاویر

تصاویر	صفحه
یك عده از طلاب مکتب حربیه در اثنای تعلیم مخابره	۱۲
والا حضرت شهزاده محمدظاهر خان در حین تسطیح بالاحصار	۱۲
از طلاب مکتب حربیه در اثنای تعلیم توپ	۱۲
ع ، ش علیشاه خان قومدان مکتب حربیه در حین تسطیح بالاحصار	۱۲
جنازهٔ والاحضرت سردار محمدعزیزخان شهید در استیشن فردریك ستراسه (برلین)	۲٤
« « « « « « « « «	۳٦
البرلوبرن رئیس جمهور فرانسه	٤۰
عزتمند مکی بیك معلم استحکام مکتب حربیه	٤۰
جنازهٔ والاحضرت سردار محمدعزیزخان شهید در واگون شهزادگان (برلین)	٤٤
ورود جنازهٔ والاحضرت سردار محمدعزیزخان شهید در کابل	٦۰
مراسم ادای نماز جنازهٔ سردار محمدعزیزخان شهید در مسجدگاه	٦٤
ع ، ش عبدالغفور فرقه مشر مزارشریف	۷۷
پل جدید در سمت مشرق	۷۷
مراسم تدفین جنازهٔ سردار محمدعزیزخان شهید در مقبرهٔ اجدادی شان	۱۰۰
عمارت وماورین مدیریت مستقلهٔ پست وتلگراف	۱۰٤
« « « مخابرات کابل	۱۰٤
ص ، آقای عبدالرحیم خان مدیر ونگارندهٔ سابق جریدهٔ بیدار مزار	۱٤۸
جناب فخرالدینخان سلجوقی مدیر انجمن ادبی هرات	۱٤۸
ص ، محمد احسانخان متخصص معادن	۱٤۸
« غلام غوث خان مباشر سرك درهٔ شکاری	۱٤۸
آقای محمد موسی خان تاجر قندهاری	۱٦۰
« حاجی غلام حیدر خان تاجر کابلی	۱٦۰
« گلمیر خان تاجر کابلی	۱٦۰
« حاجی محمد افضل خان تاجر کابلی	۱٦۰
« شیر دلخان « «	۱٦۰
« شیر احمد خان « «	۱٦۰
مانورهٔ طیارات	۱۷۹
آقای پیر محمد خان تاجر کابلی	۱۹۲
« عبدالعزیز خان « «	۱۹۲
« صاحبجانخان « حاجی	۱۹۲
« حاجی عبدالرحمن خان تاجر کابلی	۱۹۲

تصاویر	صفحه
« دیوان لالوی صراف «	۱۹۲
جناب محمد اکبر خان محمد زائی	۲۰۷
بزگترین طیارات آینده	۲۰۶
مجسمهٔ شیخ سعدی	۲۶۰
« مجنون	۲۶۰
ح ، فقیر شاه خان قوماندان کوتوالی قطغن	۲۸۷
« محمد عظیم خان « « هرات	۲۸۷
آقای عبدالله خان متخصص چرم گری	۲۸۷
چراغ سحری (اثر آقای ماستر دین- رنگه)	۳۰۱
از مناظر جشن استقلال	۳۰۸
منظرهٔ رسم گذشت عسکری و دکانهای جدید چمن	۳۰۸
یکی از مناظر سمت شمالی غربی کابل	۳۱۷
« « « « کابل در موقع جشن استقلال	۳۱۷
منظرهٔ عمومی شهر کابل و چمن حضوری و بالا حصار	۳۳۶
« « شهرکابل و منطقهٔ جشن	۳۳۶
رسم گذشت عسکری در جشن استقلال سال پانزدهم	۳۴۸
افتتاح رفقی سناتوریم	۳۶۸
اعلیحضرت همایونی موقع افتتاح رفقی سناتوریم	۳۸۸
ح ، محمد اکبر خان قوماندان کوتوالی قندهار	۳۸۸
ش ، محمد جانخان قوماندان کوتوالی مشرق	۳۸۸
ش ، عزیزالله خان قوماندان کوتوالی میمنه	۳۸۹
تابلوی خزان (کار آقای برشنا- رنگه)	۴۰۱
یك دسته از صنف پیادهٔ قول اردوی مرکزی بحضور همایونی	۴۰۸
یك غند « « « « « «	۴۰۸
ملا رستم خان شاعر پنجشیری	۴۵۰
مامورین دارالتحریر شاهی	۴۶۴
بل گل بهار	۴۷۰
درهٔ بچه غان نجراب	۴۷۹
اعلیحضرت ملك فیصل شاه متوفی عراق	۴۹۱
« امیر غازی شاه جدید عراق	۴۹۱
لارد گری وزیر فقید انگلستان	۴۹۲
موسیو هیگ وزیر فقید فرانسه	۴۹۲
اعلیحضرت همایونی ، محمد ظاهر شاه	۵۰۳

تصاویر | صفحه

« « « و وزیر صاحب حربیه و وزیر صاحب دربار ۵۱۷
« محمد نادرشاه شهید در موقع سپه سالاری و وزارت حرب ۵۲۳
« « « « « « سفارت پاریس
« « « « بروز شهادت ۵۳۱
« « « « « « ۵۵۷
تشییع جنازهٔ اعلیحضرت شهید بطرف مسجد عیدگاه ۵۵۸
« « « « « « « « ۵۵۹
« « « « در « « ۵۶۳
« « « موقع ادادی نماز ۵۷۱
اعلیحضرت محمد ظاهر شاه موقع خروج از سلام خانه ۵۷۹
تشییع جنازهٔ اعلیحضرت شهید بطرف مقبره ۵۸۳
ملاغلام محی الدینخان پنجشیری ۶۵۲
درهٔ بچه غان نجراب ۶۶۱
رهٔ بوتهٔ نجراب ۶۷۱
موسیو پنلوه رئیس الورزای فقید فرانسه ۶۷۳
« کالمت کاشف وکسن ضدسل ۶۷۸
فضلای محترم هند ۶۹۹
جناب سراقبال ۷۱۰
تورپیدوی زنده ۷۱۴
ع ، ج ، ا ، نشان وزیر صاحب حربیه ۷۵۵
« « فیض محمدخان وزیر خارجه ۷۶۲
« « ا ، ا ، نشان محمد گل خان وزیر داخله ۷۶۷
« « فضل احمدخان مجددی وزیر عدلیه ۷۷۳
« « سردار احمد علیخان وزیر معارف ۷۸۳
ع ، ج میرزا محمدخان وزیر تجارت ۷۹۳
« « اللهنوازخان وزیر فوائدعامه ۸۰۳
ج ، محمداکبرخان مدیر مستقلهٔ طبیه ۸۱۳
ج ، رحیم اللهخان « « پوسته و تلگراف ۸۱۷
ع ، ج سردار احمدشاه خان وزیر دربار ۸۱۹
درهٔ غوث نجراب ۸۴۳
« بوتهٔ نجراب ۸۵۴
« امرز پنجشیر ۸۵۵

شهریار جوان افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه . ۱۱۳۷
والاحضرت سردار شاه محمود خان سپه سالار و وزیر حربیه با یکعده صاحبمنصبان عسکری . ۱۱۴۹
ع ، ش سردار اسد الله خان قوماندان فرقهٔ شاهی . ۱۱۶۷
ع ، ش عبد الغنی خان قلعه بیگی ارگ و معاون قوماندان فرقهٔ شاهی . ۱۱۸۳
مسجد و جایگاه مبارك خرقه مطهرهٔ نبوی (صلعم) در قندهار . ۱۲۰۱
از عمرانات جدید : گمرك مرکزی کابل واقع قلعه محمود خان . ۱۲۲۵
دره بازارك پنجشیر ، دره آمرز پنجشیر . ۱۲۳۶

تصاویر	صفحه
منظرهٔ استالف	۸۸۲
آلهٔ حافظ تحت البحری ها	۹۱۶
موتریك عرادهٔ	۹۱۷
شهنشاه افغان قطب الدین ایبك	۹۲۳
ع ، ج ، سرمنشی صاحب حضور	۹۴۰
ع ، ص ، معین صاحب وزارت دربار	۹۵۸
مامورین مدیریت مستقلهٔ طبیه	۹۶۸
آبشار جبل السراج	۹۸۲
منظرهٔ کارخانهٔ نساجی جبل السراج	۹۸۳
دریای ریزه کوهستان	۹۹۰
دور نمای ریزه کوهستان	۹۹۱
جامع آیا صوفیا	۹۹۸
مرحوم سردار عزیزالله خان قتیل	۱۰۲۳
مرحوم مستغنی	۱۰۲۷
اعلیحضرت ابراهیم لودی شاهنشاه افغان	۱۰۳۵
« همایونی محمد ظاهر شاه بلباس عسکری	۱۰۴۲
« « « « درروز عید اضحی	۱۰۵۰
ع ، ش ، سید شریف خان سریاور حربی حضور	۱۰۷۸
یاوران حربی حضور همایونی	۱۰۸۶
درهٔ کلان نجراب	۱۰۹۴
دور نمای دره های نجراب	۱۰۹۵
و ، ج ، وکیل نائب الحکومه قطغن	۱۱۱۰
مجمع النجوم اوفیوشوس	۱۱۱۲
تغیرات عظمت یك ستاره	۱۱۱۳
درهٔ بوتهٔ نجراب	۱۱۳۲
درهٔ غوث نجراب	۱۱۳۳

غلطنامهٔ سال سوم مجلهٔ کابل

شمارهٔ اول (۲۵) :

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷	۲۲	اوستاد	استاذ	۷۵	۱۳	الحسین	الحسینی
۹	۱۲	ذراتی ما	ذراتی عناصر	»	۲۰	بمنصب وزارت	بندامت
۹	۱۹	وتادر	تادر	۶۱	۱۷	المشرقین	المشرقیین
۱۰	۱۱	معرف	معروف	۶۲	۳	اصفمان	اصفهان
۱۱	۲۳	درکلیل	دراکلیل	۶۴	۳	وتنها	تنها
۱۲	۱۲	مدالیه او	مدالیهٔ فرادای	۶۶	۵	۵۸۰	۵۸۱
۱۵	۱۵	درکنف	درکتف	۶۹	۳	پوشیده	بوسیده
۱۶	۱۵	به طول ها	بطولها	۷۱	۱۳	اشتغال	اشتعال
۱۷	۱	بانکه	باآنکه	۷۱	۱۷	ومناقشه	مناقشه
۱۹	۲۰	چودن	جوان	۷۶	۲	چنین	همچنین
۲۰	۱۷	انیان	اتیان	»	۸	احصایه	احصائیه
۲۱	۷	الظون	انطون	»	۱۰	تاثیر مستبادل	تاثیر متبادل
۲۲	۱	توقیف	توقف	۷۹	۱۷	محل ایست	محلی است
۲۲	۱۸	سبب افاده	بسبب افاده	»	۳۲	مرض ایستکه	مرضی است که
۲۳	۷	۲۵	۲۰۵	۸۰	۳۶	درفارسین	درفارسی
۲۶	آخر	ابولقاسم	ابوالقاسم	۸۲	۱	شعائی	شعاعی
۲۷	۱۹	طریطقه	طریقه	۹۲	»	ازهان	اذهان
۳۰	۴	طلی	طلا	»	۱۴	سری مای	شرفای
۵۷	۹	گماشت	گماشت	»	آخر	معناً	معنیً
				۹۴	۱۴	دراز	درازکردن

شمارهٔ دوم (۲۶)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰۲	۲۴	موثرات	موثر
۱۰۲	۱۱	اظهار بنماید	افتخار بنماید
»	۱۲	مللی	ملل
۱۰۹	۱۱	متتبابع	تتابع
»	۱۷	ینبتز	لیبنز
»	۲۴	افکارشید	افکارصحیحه
۱۱۱	۴	درصورتیکی	درصورتیکه
۱۱۲	۵	وضیه	وضعیه
»	۱۳	استعاصه	استغاضه
۱۱۵	۶	هم	همه
»	۱۸	اساس	اساسی
۱۱۸	۱۹	منبسط نمود	منبسط نموده‌ازبین‌رفت
۱۲۸	۱۶	حقیقت	حقیقه
۱۳۴	۶	صدای	صدائی
۱۳۵	۳	بتاق	
۱۳۶	۲	مقتد	مقتدر
۱۳۷	۱۱	ترجمعه	ترجمه
۱۴۷	۲	مآل	بآن
۱۴۷	۱۰	عیوبش	بعیوبش
۱۴۸	۹	یاد کسان	بارکسان
۱۵۳	۹	ابن معرور	ابن مسرور
۱۵۵	۴	زمانیکه	
۱۵۵	۱۱	حل	رجل
۱۵۸	حاشیه	قراه مکس	قری مکث
۱۵۹	۱۵	اویل	اوائل
۱۶۰	۲	ختای	ختلی
۱۶۳	۴	سیه به	سپهبد
۱۷۱	۱۴	ارشماطیقی	ارثماطیقی
۱۷۲	۷	به‌تبرمائی	به تنهائی
۱۷۲	۱	عالم	علم طب
۱۷۴	۱	حجج العربیه	حجج العربیه

شمارهٔ سوم (۲۷)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰۶	۸	درعنوان	دوعنوان
۲۱۶	ماقبل‌آخر	صدها	سدها
۲۲۰	۹	ورزیم	می‌ورزیم
۲۲۰	۲۲	کولوها	گوالواها
۲۲۱	۶	مهاربات	محاربات
۲۲۲	۶	مجاری	حجاری
۲۲۳	۱۲	بکاش	بکاس
۲۲۴	۳	کلژ و اوفراقس	کولیژ دوفراس
۲۲۴	۱۳	ردبسیون	روبسیون
۲۳۳	۱۴	ترقیر	تقریر
۲۳۳	۲۳	واگرده	وگردهٔ
۲۳۴	۲	وآمدر	وآبدار
۲۳۴	۲۱	بجونپور	بجوانپور
۲۳۵	۱۵	موائدالفوائد	موائد الفوائد
۲۳۷	۳	اکدن ون	اکنون
۲۳۷	۱۵	این گلدسته	آری گلدسته
۲۴۱	۷	دو نظر	در نظر
۲۴۴	۵	فریبتر	فریبتر
۲۴۵	۲۱	ابنای شرق	ازابنای شرق
۲۴۶	۷	انسداد او	انسداد
۲۴۸	۲۰	می‌شود	شود

شمارهٔ سوم (۲۷)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۵۲	۶	فرست	فرصت
۲۵۲	۱۱	برهریر	برصریر
۲۵۲	۱۳	کذ	کز
۲۵۲	آخر	عیسی همچو	همچوعیسی
۲۵۲	آخر	مرغذار	مرغزار
۲۵۳	۹	ورق	ورق را
۲۵۴	۱۳	زهاب	ذهاب
۲۵۵	۲	غثیان	
۲۵۵	۲۲	بردند	بودند
۲۶۲	ماقبل آخر	گرد	گردید
۲۶۴	۱۵	دوی الحفظ	رؤی الحفظ
۲۶۵	۶	بقبول	بقول
۲۶۷	۳	از وی	از دی
»	۵	تفسیر	بر تفسیر
۲۶۸	۱۷	Catégories	Catngories
۲۷۴	۱۷	متجره	متجر
۲۷۶	آخر	یختص الله بها ـ بجعل رسالة ـ والله به یجعل رسالة	
۲۷۷	۷	آنهای	آنهائی
۲۷۸	۱۶	کفر من کذاف	کفر چومنی کذاف و
۲۸۰	۱۱	استطلاع	اطلاع
۲۸۲	۱۰	مثلی	مثل خود
»	۱۱	جاالدین	جمال الدین
»	۱۳	خرصتی	فرصت
»	۱۵	بتریهٔ	بتربهٔ
۲۸۳	۶	تمیتواند	نمیتواند
»	۱۵	هوتلی	هوثلی
»	۲۱	البته	البته
»	آخر	جاخز	حاخز
۲۸۵	۱۵	ضیاء الخالفین	ضیاء الخافقین
صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۸۷	۱	معاحراً	معاحر
۲۸۹	۲۲	Manteur	Menteur

شمارهٔ چهارم (۲۸)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۰۱	۱۳	یا ۶۰ سالگی	یا ۷۰ سالگی
۳۰۳	۹	تاریخی	تاریخی
۳۰۶	۱۶	ینفکند	نیفکند
۳۰۹	۱۰	ازیتجهة	ازینجهة
»	۲۲	نحرانهای	بحرانهای
۳۱۲	۱۲	وخشی	وخشتی
۳۱۳	۱۰	ترنسیب	برنسیب
۳۱۴	۱	می شود	می شوم
۳۲۰	۹	زیردست ترین	زبردست ترین
۳۲۴	۱۸	یاخر	باخر
۳۲۵	۱۱	سن سیر	سن پیر
۳۲۶	۱۱	ماکزیم	ماکزیم
»	۱۴	صرع	تشریح
۲۶۸	۱۸	موجود اینست	موجود اتیست
»	۱۸	منطقین	منطقیین
۲۶۹	۹	المشرقین	المشرقیین
»	۱۱	نجور	بخور
»	۱۷	مطابقه	مطابقته
۲۷۰	۱۵	الحکمته لقدسیه	الحکمته القدسیه
۲۷۱	۱	سته عشره مسئله	ست عشره مسئله
۲۷۲	۴	المنطق بالعر	المنطق بالشعر
»	۱۱	یغییر	تغییر
»	۱۲	مراة العجائب	مرآة العجائب
۲۸	۷	ر وبذریعه	بذریعه
۲۹	»	ابو الفتاهیه	ابو العتاهیه
۳۱	»	اتلاف	ایتلاف

شمارهٔ چهارم (۲۸)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۳۱	۱۲	بارآیند	بیارایند
«	۱۳	مطامع	مطالع
۳۳۳	۲	مطلعین	مطالعین
«	۳	بمقتله ـ توهمته	لمقتله ـ توهمه
«	۸	والدنا	والدنی
«		فتنوت متوافی	متوفی
«		آخر ابولفدا	ابوالفدا
۳۳۵	۵	اکثرا	اکثر
«	۱۵	مطامع	مطالع
۳۳۸	۱٤	نجاراتم	بخارات
۳۳۹	۷	دفعتا	دفعة
«	۸	برخواسته	برخاسته
۳٤٤	۱٦	چه وقت	چو وقت
۳٤٦	۷	بین که سحر	بنگر که سحر
«	۸	برسم ابرست این	
«	۱۲	الناصرلدین	الناصرالدین
«		آخر شهریار	شهریاری
۳٤۷	۱۸	جانانا	جانا
۳۵۰	۳	دیده ی	دیدی
«		فتنوت صرف	ظرف
۳۵۱	۱۸	برانخواست	برنخاست
۳۵۲	۱	برنیاوردند	برنیاورند
«	٦	وغیره کرده علاوتا	وغیره علاوة
«	۱۰و۱۱	العبودیته ـ الرلو بینه العبودیة ـ الربوبیة	
«		فتنوت کدومی	کدو
۳۵۳	۲	مخار	مختار
«	۱۲	خبلیان ـ راه ندیدم	حنبلیان راندیدم

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۵۳	۱٤	داد خداوند	واو خداوند
«		(عنوان) تقریض	تقریظ
۳۵۵	۵	که یکی آخر ترین	که یکی از آخر ترین
۳۵۵	حاشیه	Xorld	World
«		« تمونه جات	تموجات
۳۵٦	۹	به تنها	به منتها
«	۱۰	اعراق	اعراب
«	۱۲	در جده	در نجد
«	۱۸	بریلوی در	بریلوی رادر
«	۲۳	میالی	کامیابی
۳۵۷	٤	حسن	حس
۳٦۰	٦	نابیدار	ناهید را
«	۱۷	رفیق	دقیق
۳٦۱	۱۰	شدآب	شراب
۳۷٦	۸	مساعقه	صاعقه
۳۷۸	۲	بانیم	باشیم
۳۷۹	۱۷	فرصتی	فرضی
۳۸۷	۱۱	طبراود	تراود
۳۸۸	۱	افتاح	افتتاح

شمارهٔ پنجم (۲۹)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤۰۲	٤	نمی نمایند	ننمایند
٤۱۰	۹	درین را	درین راه
٤۱۱	۱	انسانی	انسان
٤۱۲	۱٤	مستعمارات	مستعمرات
٤۱۳	۵	یا آنها	بآنها
«	۱۸	بقرارا	بقرارگاه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤١٥	١٣	کمبروج	کمبرج
»	٢٢	تخلیل	تخیل
٤١٦	٥	نخوانند	میخوانند
٤١٨	١٠	خونباز	خونباز
»	حاشیه	Condillac Condille	
٤١٩	٢٣	گرید	گردید
٤٢٠	٤	اشیا	اشیا
»	١٤	مونیتسکیو	مونتسکیو
٤٢١	٢٠	غربی	غریبی
٤٢٢	حاشیه	Condorcée Condorce	
٤٣٤	١٤	بنمارها	رها
٤٤٥	٩	بی‌دار	بیدار
٤٤٦	٢	صلوث	صلوات
»	١٤	میگردم	میگردیدیم
٤٣٩	٥	مطلع	مطالع
»	١٦	هماست	حماست
٤٤٠	٢	مشان	مثال
٤٤٢	٤	ویاتخون‌ملالتی	ویاملالتی
٤٥٤	١	درد	دارد
٤٥٧	آخر	اوشهر	اوراشهر
٤٥٨	١	برتوحید	درتوحید
٤٧٦	١٤	وملاحظه	ملاحظه
٤٧٦	آخر	هنددیونان	هندویونان
٤٨٤	٨	بلزه	بلرزه
٤٩٢	زیرعکس	ژورژلدهبك	ژورژلیك

شمارهٔ ششم (٣٠):

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٥٠٤	٧	عذر	غدر
٥٠٥	١٧	بدل جان	بدل وجان
٥٠٧	١٧	توبخ	تواریخ
٥٠٨	ماقبل‌آخر	آرامی‌عموم	آرای عموم
٥٠٩	٢٢	تسلاسله	سلاله
٥١١	٩	ترجیع	ترجیح
٥١٣	٧	باقتدار	بااقتدار
٥١٧	٤	جمع می شود	جمع می شوند
٥٢٤	٢٠	باالفسادی	بالفسادی
»	٢٤	میرفت	میرفتند
٥٢٧	٥	ذت	ذات
»	٨	موذونیت	موزونیت
٥٢٨	٩	سواق	سوابق
»	١٠	پروانه	پرورانه
٥٢٩	١	علاوتاساق	علاوةسابق
٥٣٠	٥	غازم	عازم
٥٣	٣	عنیاً	عیناً
٥٤٢	آخر	جل وعلی	جل وعلا
٥٥٢	٢١	ویربیه	وتربیهٔ
٥٥٧	١٠	مرحم	مرهم
٥٦٠	١٠	بخاندات	بخاندان
»	١١	می‌پروانیم	می‌پرورانیم
»	٢٠	باتجیل	باتبجیل
٥٦٨	١٩	ارمحال	ارتحال
٥٧٠	١٣	تکرام	تلگرام
٥٧٤	١٥	والاخویش‌گهر	والاگهرخویش
٥٨٠	٣٣	مرحم	مرهم
٥٨٢	٢٢	حدف	هدف
٥٨٧	٨	مصاعب	مصائب

صفحه	سطر	غلط	صحیح
»	۱۹	مفخر	مفتخر
۵۸۸	۱۸	ووطن	وطن
۵۸۹	۸	اعلای	دراعلای
۵۹۰	۹	یعص ـ متعید	یعص
۵۹۲	۱۸	واداری	وادای
۵۹۳	۹	جزبات	جذبات
۵۹۴	۹	مخفر	مفتخر
۶۰۰	۱۱	بیکباری گی	بیکبارگی
»	۲۱	نوش نیش است	نوش و نیش است
۶۰۱	۸	خترا	خطر را
۶۰۲	۰	خواب خوررا	خواب وخوررا
۶۰۵	آخر	چمن	چون
۶۱۳	۱۹	زخم چشم	چشم زخم
۶۱۵	۱۴	آیینهٔ	آینهٔ
۶۱۶	۱	بائی	بانی
		شمارهٔ هفتم (۳۱)	
ب	۴	آلهی	الهی
ج	۳	توکاش	توکلش
ز	۱۷	روئی	روی
ح	۲	نعمل البدل	نعم البدل
»	۹	رضائی	رضای
ط	۹	اعلحضرت	اعلیحضرت
ط	۱۷	جاه جالش	جاه وجالش
۶۲۲	۱۹	مستعد	مستبعد
۶۲۳	۵	آنهارا	آنها
»	۱۸	یگانه	بیگانه
۶۲۶	۱۰	۷۱۱	۱۷۱۱
۶۲۷	۹	ارطباط	ارتباط
»	۱۱	شفتسیری	شفتسبری
۶۲۸	۲۰	دکتورکوزین	وکتورکوزین

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶۳۱	۱۴	ازهان	اذهان
۶۳۲	۱۱	کنف	کشف
۶۳۳	حاشیه	Pilatrederozier	Pilatre de-Rozier
۶۳۴	»	Monigol-fier	Montgol-fiers
۶۳۴	حاشیه	Marguis	Marquis
۶۳۴	»	Ottode	Otto de
۶۳۵	۷	لاودازیه	لاووازیه
۶۳۷	۶	پرو	پرولت
۶۳۷	۶	دورسای	درورسای
۶۳۷	۸	یل ود	بل ویو
۶۳۸	۱۳	مام	نام
۶۴۰	حاشیه	Guiuaunre	Guillaume
»	»	Fal conet	Falconnet
۶۴۱	۱۶	گیس بورو	گنس بورو
»	۱۷	ترقیای	ترقیات
۶۴۶	»	قعذرها	فعذرها
۶۴۷	۲	نهانی	تهانی
»	۲۱	متبنی	متنبی
۶۴۸	۱۶	واماالسائله	واماالسائل
»	حاشیه	الغات	اللغات
۶۴۹	۴	تغیز ظاوزقیرا	تغیظاً وزفیرا
۶۵۰	۱۵	قافه	قافیه
۶۸۷	۱۰	دان	دران
۶۸۰	۷	مذاکردم	مذاکره
۶۸۱	۱۵	لغو	لغوی
۶۸۲	۴	مشق	شق
۶۸۳	۲	وقتی	دقتی
۶۸۳	۷	رفاء	رفاه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٦٩٠	حاشیه	بمعنی	معنی
٦٩٢	آخر	نمی ماند	کی ماند
٦٩٤	١٦	بررخ	بررخ
٦٩٥	٧	ترادید	ترادیده
٧٠٠	٢	بدیهات	بدیهیات
٧٠٢	٢٤	افراد آن	که افراد آن
٧٠٤	٤	برد	بود
»	٩	چه	چو
٧٠٥	١١	میزبان	میزبانان
٧٠٧	٢٠	وآنها-میدارند وان - میدارند	
٧١٠	٤	انجن	انجمن
»	٥	یوقع	توقع
٧١٢	١٠	بوود	بود

شمارهٔ هشتم (٣٢) :

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٧٣٧	٢٤	هرارت	حرارت
٧٣٨	٢٠	کترون	الکترون
٧٣٧	١١	ابهر تبین	از بهر تبیین
٧٤١	١٩	میشور	میشود
٧٤٢	٤	حقیقةً	حقیقی
»	١٣	موری	نوری
»	٢٦	را-چنانکنی	راه-چنان کنی
٧٤٣	٩	وطن وتشنیع-عرض و تشنیع غرض	
»	١٩	ایشان	انسان
٧٤٤	٩	ندانی فرض و فرض	
»	آخر	حر	چیز
٧٤٥	٢٢	عبارت-مقدر	وعبارت-مقتدر
٧٤٦	٧	بسایه سعی	بسایهٔ جوانی سعی
٧٤٩	٢	به تبع	به تتبع
٧٥٣	٩	بعض	بعض را
»	١٧	عبار است	عبارت است
»	آخر	بطوریکی	بطوری که

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٧٥٤	٥	ذائل	زائل
٧٥٧	٨	گوهرفشان کرده	گوهرفشان گردد
»	١٢	چون من	چومن
٧٦١	»	باکرولوژی	باکترولوژی
٧٦٣	١١	بسیاسیات	سیاست
٧٦٤	١٤	les Rayon-set les orubres	les Rayons et les ombres
٧٦٥	١	Conser-yateur	Conservateur
»	١٥	Contem-platiares	Contem Plations
٧٦٦	٩	Cantinen-tals	Continen-tales
»	»	Sieâcles	Siècles
»	١٣	متفر	متنفر
٧٦٨	١٨	les Rayous et Leson-bres	les Rayons et les Om-bres
»	٢١	les Ehati-ments	les Châti-ments
٧٦٩	١	L'annrée	L'année
»	٣	L'and'étre	L'art D'ètre
		Grankère	Grand ,père
»	١٥	S'amure	S'amuse
»	١٩	DerrierJour	Dernier Jour
		D'erncon-dannie	D'un Con-damné
٧٧٠	٧	ضرب المثل	ضرب المثل
٧٧٦	٢	مخلوبیت	مغلوبیت

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۷۶	۱۹	صرف ملائم	حرف ملائم
۷۷۸	۱۱	بتوبه	بنوبه
»	۱۵	یاثمر	باثمر
۷۸۰	۱٤	عزه	عزو
۷۸۱	۱٦	زره	ذره
۷۸۲	۹	وفات	صفات
»	۲۲	حرس	حرص
»	حاشیه	صلح	صلح کل کردم
۷۸۳	۱۱	بسر است	بشر است
»	۱۷	محمده	محموده
۷۸٤	۱۲	بایزدی	بانیروی
»	۱٦	شاعره	مشاعره ها
»	۱۹	نفرمایند	بفرمایند
»	۲۲	عدهٔ	وعدهٔ
۷۸۵	۸	بخیال	بی خیال
۷۸۷	۵	خورمی	خرمی
۷۹۰	٦	زسرکنار	سرزکنار
۷۹۱	»	من چشم	من و چشم
»	۱۷	همیاد	صیاد
۷۹۲	۹	چوسود	چه سود
»	۱۰	قد	قدم
۷۹۳	۱۰	باز کرم	یازکرم
۷۹۳	۱۳	تما هم	تمام هم
۸۱۱	٤	منی	من
»	۱٦	دربین را	دربین راه

شمارهٔ نهم (۳۳) :

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۲۲	۱۱	جلب و توجه و انظار	جاب توجه
۸۲۵	۱۵	قاعد	قائد
۸۳۰	۱۵	جلو گیری	جلوه گری

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۳۱	۳	ارتقاع	ارتفاع
۸٤۱	۸	بقراریکی	بقراری که
۸۵۰	۱۷	حامتهجرعیحرمنه	حمامة جرعی جومة
۸۵۱	۲	جالی	جائی
۸۵۲	۵	حالاً	مآلاً
۸٦۱	آخر	تماشاه	تماشا
۸٦۹	۱۰	بروحمسیحیت	بروحمسیحیت
۸۷۰	حاشیه	Congras-devérone	Congrès de Vérone
۸۷۱	۱۸	Crigines	Origines
»	۱۹	اپوترها	آپورترها
۸۷۲	۱	les Evan-gitles	les Évan-giles
»	۷	Seiences	Sciences
»	۸	Morele	Morale
»	۱۲	Jevnesse	Jeunesse
»	»	Feuileles	Feuilles
»	۱۳	Correspou-dances	Correspon-dances
۸۷۵	۱۲	Eantôme	Fantôme
»	۱۳	Jérvsalem	Jérusalèm
»	۱٤	L'inde sans les Englais	L'Inde sans les Anglais
»	۱٦	Lamort	La Mort
»	۱۷	orient	Orient
۸۷٦	۲	dvnspahi	D'un Spahi
»	۹	کتاب تراجم و مرگ	کتاب ترحم و مرگ
»	۹	Le Livres de la pititet de lamirt	Le Livre de la Pitié et de la Mort

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۷۶	۱۰	D'ennvi	D'envie
۸۷۷	۹	Lille	Lisle
»	حاشیه	Méditattons poetiques	Méditations Poétiques
»	حاشیه	Cocraie	Socrate
۸۹۸	۲	حرمان	جرجان
»	۱۵	وهمان است که مانیز ـ ولی ما باوجود آنهمه دلائل	
۸۹۹	۳	جاهلین	جاهلیین
»	۶	مشتعری	متشعری
۹۰۲	۱۰	راز	واز
۹۰۷	۶	اکثرا	اکثر
۹۱۱	۱۶	بطوریکی	بطوری که
۹۱۲	آخر	بوده است است	بوده است
۹۱۳	۱۴	داشتنداند	داشته اند
۹۱۴	۴	اسکولاسیزم	اسکولاستیزم
۹۱۵	۶	نوامیش	نوامیس
شمارهٔ دهم (۳۴) :			
۹۲۴	۱۴	باراوایات	باروایات
۹۲۵	آخر	انهتائی	انتهائی
۹۲۷	۱	مجزوب	مجذوب
۹۳۲	۱۰	استعمال	اشتغال
۹۴۱	»	اعرض	اعراض
۹۴۴	۱۳	لزت	لذت
»	۱۷	برای	نه برای
۹۴۷	۱۰	امری القیس	امرأء القیس
۹۵۰	۱۵	ازآنچشم بخوابش	ازآنچشم وبخوابش
»	»	برهزن	برهم زدن
»	آخر	طرب که	طرب گر
۹۵۳	۱۷	کلاله	کلام

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۵۶	حاشیه	شایدتیرك	شایدنبود ـ نبرویاترك
۹۵۸	۱۴	زمه و	زمهٔ نو
۹۵۹	۸	هوگوار	هوگورا
»	»	Alfred_ demusset	Alfred de Musset
۹۶۰	۹	despagnet_ ditelie	d'Espagne et d'Italie
۹۶۰	۱۱	ert	et
»	۱۲	daovt	d'Août
»	۱۳	Doctobre	d'Octobre
»	»	Endieu	en Dieu
»	۱۵	Capricedes_ marianne	Caprices de Marianne
»	۱۶	Onneradi_ nedasavec l'Amovr	On ne Badine Pas avec l'Amour
»	۱۷	ilne	il ne
»	۱۹	(۱۹۳۶)	(۱۸۳۶)
»	»	d'Unenfant Desiècle	d'Un Enfant de Siècle
»	۲۰	d'Unmer_ lerianc	d'Un Merle Blanc
»	۲۱	Dupuvise_ cotonet	Dupuis et Cotonet
۹۶۱	۱۲	Mouspue_ tairəs	Mouquetaires
»	۱۳	Chevaliar	Chevalier
»	۱۶	Nerrou	Verrou
»	۱۷	اسناد	استاد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۶۲	۱۴	d'Orier	d'Osier
۹۶۳	۱۸	du vrai,dv_	du vrai, du_
		reaudurien	beau, du bien
۹۶۴	۲۱	بنزددی	بنزدوی
»	۴۰	رئیسای	رؤسای
»	۲۳	۲۶	۳۶
۹۶۵	۲۴	الظاهر زاز	الظاهر الاعزاز
۹۶۷	۱۰	علمای	علمای عصر
»	۱۹	از جملهٔ معتبره	از جملهٔ کتب معتبره
۹۶۸	۶	روزگار آن	روزگاری
»	۱۶	۹۱۱	۹۱۹
»	»	مدلی	مدلق
»	۷	دارقطنی	دارقطن
۹۷۲	۶	مخفی زشتی	مخفی رشتی
»	۱۱	خطهٔ ری	خطهٔ رشت
»	۱۳	ری	رشت
۹۷۴	۸	حسن تدین	حس تدین
۹۷۵	۱	مصری	مصرعی
۹۸۱	۴	مرکیه	مرکبه
»	۱۱	ارسطیبس	ارسطیس
۹۸۲	۴	دمی شمیو	دی شمیو
»	۶	مدرسهٔ مربی	مدرسهٔ عربی
»	۱۱	وزیر معارف	وزیر معروف
۹۹۲	۱۴	پرشکوه را	پرشکوه خود را
۹۹۸	۱۸	پروانه	پرورانهٔ
۱۰۰۵	۲۱	گریابه	گویابه
۱۰۱۱	۱۷	اسلام را درین	اسلام درین
۱۰۱۴	۶	برخوات	برخاست
»	۱۹	غیر مبتذل	غیر متبدل

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰۱۵	۱۱	طفل بیرون	ظفل برون
۱۰۲۳	۵	نفوس ذکیه	نفوس زکیه
۱۰۲۴	۱۷	مالیهٔ دنیا	مال دنیا
۱۰۲۵	۴	و بعمر	بقمر
»	»	بمرض (سل)	بمرض (انتفاخ الرئه)
۱۰۲۸	۷	این فاضلی	این فاضل
۱۰۳۰	۲۰	فیض ازطبع	فیض آن طبع
»	۲۲	یادگاراید	یادگارآمد
۱۰۳۱	۲۵	مهرماهی	مهر وماهی
۱۰۳۳	آخر	۲۸۰	۲۸
۱۰۳۴	۱۸	قافیه پرواز	قافیه پرداز
		شمارهٔ یازدهم (۳۵):	
۱۰۳۷	۱۰	ارتقاع	ارتقاء
۱۰۳۸	۱۰	از بهر از	از بهر
۱۰۴۱	۲۱	بزکاوت	ذکاوت
۱۰۴۲	۱۱	بدخلیتی	مدخلیتی
۱۰۴۸	۱۹	شفائی	شفاهی
۱۰۴۹	۶	زهنیت	ذهنیت
»	۲۰	بتربیه	تربیهٔ
۱۰۵۰	آخر	آنها ذائل	آنها را زائل
۱۰۵۳	۲۰	انسایکوپیدیا	انسایکلوپیدیا
۱۰۵۹	آخر	انسایکلویای	انسایکلوپیدیای
۱۰۶۰	۸	شائع	شائع شد
»	۱۱	مرهون را	مرهون
۱۰۷۱	۵	مجر شگوفه	مجمر شگوفه
۱۰۷۳	۲۱	بمشوق	بمعشوق
۱۳۷۵	۶-۷	اختیار در	در اختیار
»	» »	باینقد	باینقدر
۱۰۸۰	۲۵	احتزاز	اهتزاز

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰۸۱	۲۲	العدل	العذل
۱۰۸۷	۲۰	فیلفسوف	فیلسوف
۱۰۸۸	۳	مانرا	ما آنرا
۱۰۸۹	۵	فخنز	فخنر
۱۰۹۱	۱۵	ابی بکر علی	ابی بکر بن علی
۱۱۱۵	٤	یك قسمت هائی که	نیك قسمتی هائیکه
۱۱۲۱	۱٤	ملوم است	معلوم است
۱۱۲٤	۵	نوز	نو
۱۱۲٦	۲	تابسان	تابستان
۱۱۲۸	۱۰	گلاوستون	گلادستون
۱۱۲۹	۹	قصیده	مثنوی
۱۱۳٤	۸	درصورت	درصورتی
»	۱۲	ازداد	ازدیاد
۱۰۳٦	۲	چهارونی	چهاونی

شمارهٔ دوازدهم (۳٦):

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱٤٦	حاشیه ۵	معارف و	معارف وآقای م تدیرخان زه‌کی‌و
۱۱٦۸	۵	موضع	موضوع
۱۱٦۹	۸	عباسی انتقاد	عباسی است انتقاد
۱۱۷۱	۱۳	خیالی مبدع	خیال مبدع
»	۱۸	البعدته	ابعدته
۱۱۷۵	۸	وبهاراست	نوبهارست
۱۱۷۷	۳	سروسمن	سروسمن
۱۱۷۸	آخر	زینهارش	زانهارش
۱۱۷۹	۱٦	اسلامرا	اصلامرا
۱۱۷۹	۱۸	بدن	بدان
۱۱۸۱	۱۵	لوحهٔ ارژنگستان	لوحهٔ ارژنگ
»	۱۹	بزند	ژند
۱۱۸۲	۱۵	غطه	غوطه
۱۱۸٦	۱۱	جیورلیت	جیولیت
۱۱۸۷	٦	وسیلهٔ	بوسیلهٔ
۱۱۸۸	۱	XI	VI
»	۱٦	Windsov	Windsor
۱۱۹۳	۱	مخلص	ملخص
۱۲۰۲	٤	گریده	گردیده
۱۲۰۳	۱۲	نمرد	نمود
۱۲۰۵	۲	Mellson	Malleson
۱۲۰۹	٦	مرضا	مرضی
۱۲۱۳	۷	احمد پادشاه	احمد پاشا
»	۱۸	سازو	سازدش
۱۲۱٦	۱۰	بر	میر
۱۲۱۸	۱۳	امر	امیر
۱۲۱۹	۱۸	متعدی	متعددی
۱۲۲۱	٤	وبستان‌های	دبستانهای
۱۲۲۳	۷	متخصصین	ومتخصصین
۱۲۲۷	۷	هم	بهم
۱۲۲۹	۱۰	مرغ را	مرغ
۱۲۳٤	۱	سعود	صعود

تمنای دوستانه

نوا هشمدم برای رفع اشتباها تیکه امکان دارد، درمورد اسم من وهمنامام واقع بشود، ینده مراسید قاسم « رشتیا » بنامند.

نوت: رشتیا کلمهٔ افغانی است بمعنی راستی وصداقت.

« سیدقاسم رشتیا »
عضو انجمن ادبی کابل

تمنا

از عموم مشترکین محترم مجلهٔ کابل تمنا داریم حین نقل مکان و تغیر دادن آدرس خود دفتر این مجله را کتباً مستحضر سازند تا در تقدیم مجلات شان مشکلاتی بمامورین اداره وپوسته خانهای مملکتی واقع نگردد.

سالنامهٔ کابل

سالنامهٔ دومین کابل در شرف طبع است مضامین، تصاویر، قطع و حجم، خوبی کاغذ ووسایل طباعتی این سالنامه ازهر جهت بسالنامهٔ سال گذشتهٔ کابل مزیت دارد.

کسانیکه شایق و مایل بخریداری باشند با توضیح آدرس خود دفتر مجلهٔ کابل را مطلع فرمایند.

LIBRARY OF CONGRESS
AUG 17 1934